



چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود



نوشته فدایی خلق ، رفیق بیژن جزنی

تنظیم و انتشار مجدد : دی ماه ۱۳۸۱

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

نقش تئوری انقلابی و دیدگاه

استراتژیک در تکامل تاکتیک ها

لنین می گوید: "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد." مارکسیسم - لنینیسم آن تئوری انقلابی است که به ما امکان می دهد شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت سیاسی جامعه خود را بدرستی شناخته، به استراتژی و تاکتیک صحیح دست یابیم. اما پس از آن که استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی را ترسیم کردیم، در جریان عمل می بایست خط مشی خود و نتایج و آثار تاکتیک های مان را به دقت بررسی کرده و ضرورت هائی را که موجب دگرگونی تاکتیک ها می شوند درک کنیم.

به ندرت ممکن است بیش از عمل بتوانیم مشی و شیوه های مبارزه را به نحوی بشناسیم که دیگر نیازی به تغییر و تصحیح آن نداشته باشیم. برای آن که بدانیم کدام تاکتیک ها دیگر موثر نیست، برای آن که تشخیص دهیم زمان پیش گرفتن تاکتیک های جدید رسیده و برای تعیین خصوصیات این تاکتیک های جدید، خلاصه برای آن که بتوانیم آگاهانه با رشد و تکامل جنبش همگام شده و نقش پیشاهنگ را در مراحل مختلف به عهده بگیریم، باید به تئوری انقلابی مجهز بوده، از دید استراتژیک عمیق برخوردار باشیم.

فقدان تئوری انقلابی باعث می شود که جنبش راه خود را طولانی تر و از میان راه و بی راهه باز یابد و دست یافتن به مشی انقلابی به بهائی هر چه بیشتر تمام شود. یک جریان پیشرو که می خواهد مسئولیت پیشاهنگی طبقه کارگر و خلق را به دوش گیرد نمی تواند تسلیم حرکت کور شود.

برای جنبش ما که نسبتا جوان و کم تجربه است توقع خطا ناپذیر بودن در تئوری و عمل، توقعی بی جاست. دچار شدن به دگماتیسم نسبت به پیش بینی ها و نقشه ها ی مان، از آن هم نابختر است. برای ما نهرا سیدن از عمل، نهرا سیدن از ارتکاب به خطاهای احتمالی و با صداقت و جسارت در صدد دگرگون ساختن شرایط حاضر بر آمدن، کافیت تا امکان دست یافتن به مشی کاملا صحیح را برای ما فراهم سازد. در حقیقت تنها در پراتیک است که تئوری های ما کامل و تصحیح می گردد. در اینجا باید یادآور شد که در جا زدن در مرحله شناخت، هراس از عمل و غرق شدن در مسائل استراتژیک صرف ، ما را به محافظه کاری که از ویژگی های اپورتونیسم است سوق می دهد.

هنگامی که هنوز جنبش مسلحانه به مرحله درگیری علنی با رژیم نرسیده و در سطح جامعه انعکاس نیافته بود، تمام کوشش های تئوریک گروه های سیاسی - نظامی صرف این می شد که موانع ذهنی را از سر راه جنبش بر دارند و آمادگی و تحرک لازم برای گذار از مرحله تدارک را به اعضای این گروه ها و طرفداران آن ها ببخشند. این کوشش ها بطور عمده متوجه تحلیل از شرایط مبارزه، بررسی جریان ها و تاکتیک های گذشته و کمک گرفتن از تجارب انقلابی جنبش های دیگر خلق ها برای پیشنهاد راه تازه ای بود. در آن دوره می بایست اثر



منفی مبارزات صرفا سیاسی گروهی از گروه های سیاسی - نظامی زدوده شود. می بایست از همه تجارب تئوریک و پراتیک برای غلبه بر ضعف ها استفاده می شد و راهی که واقعیت های انکار ناپذیر در پیش گرفتن آن را ضروری ساخته بود، جامه عمل می پوشید. این مبرم ترین وظیفه رفقائی بود که مسئولیت تدارک مشی مسلحانه را به دوش گرفته بودند و با شهید شدن اکثریت قاطع آن ها، جنبش مسلحانه تبدیل به یک واقعیت اجتماعی شد.

رساله ها و مقالات انقلابی که تا پایان سال ۱۳۴۹ از جانب گروه های سیاسی - نظامی تنظیم و منتشر شده است، چنین وظیفه ای را ادا می کرد. ضرورت مشی مسلحانه در فعالیت های تئوریک و پراتیک نویسندگان این مقالات آشکار شده بود. در حد توانائی خود واقعیات را شناخته و بیان کرده اند. فقط پس از برداشتن اولین گام ها و در پراتیک بود که واقعیت عمیق تر و کامل تر شناخته شد. مائو می گوید: "اگر انسان بخواهد تئوری روش های انقلابی را بشناسد باید در انقلاب شرکت کند زیرا کلیه دانش های واقعی از تجربه مستقیم سر چشمه می گیرند".

اگر امروز ما امکان می یابیم واقعیت ها را عمیق تر و بهتر بشناسیم به دلیل نبوغ بیشتر ما نیست. و اگر باید نظرات رفقای قبلی در مواردی اصلاح شده، یا به کلی عوض شود، دلیل کمبود معرفت آن ها نیست. دلیل عدم مطابقت کامل تئوری با واقعیت در این است که پراتیک با موانعی محدود می شود. این موانع از یک سو مشکلات فنی و تدارکاتی است و از سوی دیگر دگرگونی و تکامل پروسه هایی است که قبلا شناخت تمام جوانب و مسیر آن را نداشته ایم. البته به نوبه خود کمبود تجربه تئوریک و پراتیک نیز می تواند فاصله بین پیش بینی تئوریک و پراتیک را بیشتر کند.

آن چه دیروز برای رفقا قدم دوم به شمار می رفت و به همین دلیل از آن شمای کلی داشتند، امروز برای ما قدم اول محسوب می شود و باید آن را به خوبی و عمیقا بشناسیم. در جا زدن در شناخت، جستجوی مصرانه پاسخ های مسائل امروز در رساله های دیروز جنبش، دگم ساختن طرح ها و پیشنهاد هایی که برای خود طراحان آن ها دائم در حال تصحیح و تکامل بوده است، می تواند مبارزه ما را به بن بست بکشانند. نباید اجازه دهیم که شهادت خلاق ترین رفقای ما به حربه ای برای نابود ساختن محتوای واقعی افکار آن ها و ناکام ساختن آرمان های آن ها تبدیل شود.

هراس از شنیدن نظرات تازه، خفه کردن هر گونه انتقاد و محدود ساختن انتقاد به خصلت های فردی فلان رفیق، یا کمبود ها و نارسائی های فلان هسته و گروه دلیلی جز احساس ضعف ما در شناخت دقیق مشی مان و نداشتن شجاعت در برخورد عمیق با مسائل و پذیرفتن اصلاح اساسی برنامه ها و سازمان های مان ندارد. این پدیده در حالی که می تواند نشانه جدی ریشه دار بودن خصوصیات خرده بورژوازی در هر یک از ما و مجموعا در جریان ما باشد. امکان رشد را از جریان پیشرو سلب کرده مغایر خصلت پیشرو بودن و استعداد پیش آهنگی یک طبقه انقلابی و توده ها را داشتن است.

یکی از مهم ترین مسائلی که امروز در مقابل جریان ها و افراد مبارز و بطور کلی در مقابل جنبش مسلحانه قرار گرفته است مسئله چگونگی گذار از مبارزه مسلحانه از سطح جریان های محدود پیشرو به سطح توده هاست. ما نه فقط باید نظر خود را در باره نقش توده ها در انقلاب صراحتا بیان کنیم بل که مهم تر از آن باید بگوئیم که چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود. این پرسش، جنبش مسلحانه را زیر علامت سؤال قرار داده و پاسخ به آن وظیفه مبرم جریان هایی است که خود را بخشی از جنبش مسلحانه می شناسند. در این میان عناصر و احیانا جریان هایی یافت می شوند که اصلا منکر چنین مسئله ای هستند. فقدان تئوری انقلابی و نداشتن درک صحیح از جنبش مسلحانه و از مبارزه ای که هم اکنون جریان دارد، عمده ترین عامل بی توجهی به این مسئله مهم نزد این عناصر است. این عناصر و جریان ها که ممکن است خودشان نیز در گیر در مبارزه مسلحانه باشند، نقش مبارزه مسلحانه فعلی را در تدارک انقلاب بدرستی نمی دانند. بعبارت دیگر آنها دید استراتژیک نسبت به مبارزه ای که در جریان است، ندارند.

برخی از همین عناصر و جریان ها، هنگامی که با مسئله توده ای شدن جنبش فعلی روبرو می شوند، با اعلام این که از هم اکنون مبارزه توده ای شده است، از کنار مسئله می گذرند. این ها می گویند: "ما که در گیر مبارزه هستیم، تجسم مادی و معنوی توده ایم" "توده ها در وجود ما" هم اکنون در گیر مبارزه با دشمن هستند. بدیهی است هر مارکسیست مبتدی بین مبارزه دسته های پیشرو که نقش پیشاهنگ را



بعهده دارند و مبارزه ای که توده های وسیع را در بر می گیرد، تفاوت قائل است. این دسته های پیشرو چنان چه بازگو کننده ضرورت تاریخی و خواسته های توده ها باشند و چنان چه بتوانند راه صحیح را در پیش گیرند، مقدمات از حمایت توده ها برخوردار می شوند، ولی هنوز بین حمایت معنوی توده ها و حمایت مادی آن ها یعنی شرکت فعال آن ها در مبارزه فاصله زیادی وجود دارد که پیمودن آن همان توده ای شدن مبارزه است.

فصل دوم

وظایف پیشاهنگ در شرایطی که جنبش وسیع توده ای وجود ندارد

در کلیه جنبش ها می بینیم که توده ها همیشه در یک حالت به سر نمی برند. جنبش ها نیز دارای دوره های شدت و ضعف هستند. وظیفه پیشاهنگ انقلابی در دوره رکورد چیست؟ هنگامی که توده ها حالت اعتراض و حرکات تهاجمی خود را از دست داده اند. چه باید بکند؟ بدون درک عمیق این حالت دوگانه توده ها، بدون درک عواملی که این حالات را موجب می گردد و هر یک از آن دو را طولانی تر و یا کوتاه می سازد، پاسخ به این مسئله درست نخواهد بود.

در دوره رکود جنبش توده ای بین حالت خمود و نومیدی و بی حرکتی توده ها و حالت پیشاهنگ تضادی بوجود می آید که همانا ناشی از خصلت پیشاهنگی و وظایف آنست. پیشاهنگ در چنین شرایطی وظیفه دارد که با انتخاب مناسب ترین فرم ها و تاکتیک ها مدت رکود را هر چه کوتاه تر سازد، یعنی نقش تسریع کننده خود را بازی کرده، با پراتیک انقلابی بریاس و بی حرکتی توده غلبه کند. این مبارزه که مستلزم فداکاری بی مانند و شور انقلابی و آگاهی هر چه عمیق تر به تئوری انقلابی است، در عین حال موجب بقا پیشاهنگ شده، ادامه حیات آن را که شرط لازم رشد و تکامل پیشاهنگ است تامین می نماید. این زندگی فعال و توأم با فداکاری تنها راه حفظ و تکامل پیشاهنگ است و با شعار تسلیم طلبانه، "بمیریم تا کشته نشویم" که تفسیر واقعی بقای منفعل (پاسیف) و سر در لاک خود فرو بردن و خود را برای "روزی که توده ها به میدان بیایند" آماده کردن است، تضاد آشکار دارد.

اکنون به این مسئله پردازیم که چرا توده ها به حال سکون و خمود در می آیند. حالات توده ها و موقعیت و کیفیت جنبش تحت تاثیر شرایط عینی و ذهنی است. شرایط عینی، نظام تولیدی مجموعه عوامل زیربنایی جامعه است. شرایط ذهنی، تابع عوامل عینی است که بنوبه خود در آن ها تاثیر می گذارد. در موقعیت انقلابی تحت تاثیر عوامل ذهنی و عینی، توده ها به حرکت در آمده تهاجم خود را بر ضد نظام موجود و رژیم نماینده آن آغاز می کنند. چنان چه این تهاجم به نتیجه نرسد و حال خواه عوامل عینی به رشد لازم نرسیده باشند، خواه کمبود عامل ذهنی مثلاً فقدان پیشاهنگ انقلابی عامل شکست باشد، جنبش سرکوب شده، نومیدی از مبارزه و هراس از قدرت دشمن بر توده ها حاکم میگردد.

در تاریخ معاصر ایران بارها شاهد وقوع این پدیده بوده ایم. جنبش هائی که در جریان جنگ اول جهانی بخصوص پس انقلاب اکبر و سقوط ترازیم، کشور ما را در بر گرفته بود با کودتای ۱۲۹۹ و سرکوبی سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ناکام گشته و یک دوره سکون و خفقان را بدنبال آورد که تا سال ۱۳۲۰ بطول انجامید. طی تقریباً ۲۰ سال در حالی که جامعه تکامل یافته بود و موقعیت مستحکم ضد انقلاب و نابودی پیشاهنگ توده ها امکان تجدید حیات جنبش توده ای را نداد. پروسه هایی که با اشغال ایران آغاز گشت، در حالی که در مسیر جامعه اثر فوری و قاطعی نگذاشت، به سرعت توازن را به نفع جنبش بر هم زده یک دوره حرکت و تهاجم را به دنبال آورد. مبارزاتی که طی سالهای ۲۰ تا ۳۲ و سرکوبی پس از آن که تا سال ۳۴ بطول انجامید، مجدداً توده ها را به عقب رانده، نومیدی و بی حرکتی را به آنان تحمیل کرد. در حالی که این بار کمیت و کیفیت طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلاب با سی دو و دو سال قبل قابل مقایسه نبود ولی نتیجه کمابیش همان بود.



در دوره اخیر، گرچه در تنفس کوتاه سالهای ۳۹ تا ۴۲ جنبش توده ای حرکت صعودی خود را آغاز کرده بود، با سرکوبی خونین سال ۴۲ مجدداً عقب نشست و خمودی و نومیدی، توده ها را فرا گرفت. مسئله قابل توجه در این شدت و ضعف های تاریخی این است که هر گاه به دنبال سرکوب جنبش توده ای، طبقات و عوامل حاکم توانسته اند با رفرم هایی حرکت جامعه را ولو در مسیری انحرافی نسبت به مسیر تکامل طبیعی آن، تا حدودی از قید و موانع آزاد گردانند و به عبارت دیگر تضاد های درونی سیستم و تضاد های عوامل حاکم را حل کرده و به همزیستی مبدل سازد، دوره رکود جنبش طولانی تر شده وظایف دسته های پیشرو در بسیج توده ها سنگین تر و خطیر تر شده است.

چنین پروسه ای عیناً در تاریخ مبارزات سایر خلق ها دیده می شود. این یک خصلت ویژه جنبش ما نیست بلکه یک خصلت عام است که از دینامیسم جامعه ناشی می گردد. در تحلیل پروسه های یاد شده هر جا که پیشاهنگ (ولو پیشاهنگی که در مرحله ابتدائی رشد و تکامل خود است) توانسته از ضربت بگذرد دوره بعد با کیفیت و نیروی بیشتری نقش خود را بازی کرده است. و گرنه جنبش در دوره بعد با کمبود عامل ذهنی روبرو شده است. برای نمونه: پس از کودتای صغیر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، حزب توده علی رغم ضعف هایش توانست از این ضربه جان بدر برد، نتیجه این شد که در سالهای ۲۹ تا ۳۲ با کیفیت بیشتری در صحنه ظاهر شد. درست بر خلاف روبرو شدن این حزب با کودتای ۲۸ مرداد که بر اثر آن حزب توده در هم شکسته و از پای در آمد، در نتیجه حتی در دوره تنفس سال های ۳۹ تا ۴۲ نتوانست نقشی بازی کند. در حقیقت عمده ترین کمبود جنبش در این دوره فقدان پیشاهنگ با تجربه بود.

فصل سوم

چه عواملی در طولانی یا کوتاه شدن دوره رکود جنبش موثر است

در تعیین این عوامل می توان از فرمول لنین برای تعیین موقعیت انقلابی کمک گرفت، لنین می نویسد: “طبقه حاکم قادر نباشد تسلط خود را به نحو فنا ناپذیری حفظ کند.” او تأکید می کند: “برای شروع انقلاب کافی نیست که طبقه محروم حاضر به ادامه زندگی با معیار های گذشته نباشد، بلکه لازم است که دستگاه حاکمه نیز نتواند با معیار ها به حکومت ادامه دهد. طبقات زحمتکش باید در زیر فشار شدید قرار گیرند و فعالیت توده ها افزایش یابد. توده ها که در حالتی مسالمت جویانه قرار گرفته بودند، در دوره طولانی بر اثر عوامل محیط و فشار دستگاه حاکم بسوی اقدام تاریخی بیسابقه ای رانده می شوند.” لنین سپس می افزاید: “برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی علاوه بر این عوامل که شرایط عینی انقلاب را بوجود می آورند باید شرایط ذهنی نیز فراهم باشد. یعنی توده های انقلابی که دارای برنامه صحیح استراتژیک و تاکتیکی باشد، وجود داشته باشد.” (مجموعه آثار لنین جلد ۲۹ ص ۲۱۴).

با الهام از این آموزش لنین، عوامل موثر در مدت دوره رکود را به شرح زیر تقسیم می کنیم:

الف - موقعیت توده ها در رابطه با نظام تولیدی و شرایط اجتماعی - اقتصادی و حاکم

ب - موقعیت طبقات حاکمه از نظر شیوه حکومت و نیرو و توانائی رژیم

ج - موقعیت پیشاهنگ توده ها از نظر نیرو، سازمان و تجربه انقلابی آن

الف - موقعیت توده ها در رابطه با نظام

تولیدی و شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم



شرایط عینی جامعه رکن اصلی از دسته عوامل موثر در حرکت و یا رکود جنبش های انقلابی است. موقعیت نظام تولیدی و درجه رشد تکامل آن نقش بنیادی در حرکت توده ها دارد. هنگامی که یک نظام تولیدی به دوران پایان حکومت خود برسد و در آستانه نابودی قرار گیرد و از پاسخ گفتن به نیازهای اقتصادی و اجتماعی باز ماند. تضاد های ناشی از آن از حالت همزیستی خارج شده و بحالت تعارض در می آید. این شیوه فرتوت و کهنه مستقیماً در زندگی توده ها اثر گذاشته و آن را غیر قابل تحمل می سازد. در جامعه ما نظام فئودالی شیوه تولیدی حاکم بود و شیوه سرمایه داری (عمدتاً به صورت کمپرادور) در جوار آن به رشد خود ادامه می داد، شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم، مسائل و مشکلات متعددی را بوجود می آورد که عمدتاً ناشی از تضاد های فئودالیسم با سرمایه داری وابسته بود. این مشکلات در دو جهت در موقعیت عمومی اثر می گذاشت. یکی در زندگی و نهایتاً در نظر توده ها نسبت به روابط موجود و دیگری در قدرت و توانائی دستگاه حاکمه.

اصلاحات ارضی و تحولات رفرمیستی دهه اخیر برای پایان دادن به این تضاد ها و در جهت نو کردن نظام موجود انجام گرفت. فئودالیسم که شیوه حاکم بود رو به تحلیل گذاشت و نظام سرمایه داری وابسته نظام حاکم شد. به این ترتیب عمده ترین تضاد های طبقات حاکم حل شد و تضاد های ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته روبه رشد گذاشت. این تحولات گرچه به محرومیت توده خاتمه نداد و رژیم خشن تری را به توده ها تحمیل کرد، معذالک پروسه رشد جامعه را تسریع کرده و روابط تولیدی تازه ای را جانشین ساخت. بازتاب تحولات اخیر در ذهن توده ها امید واری هایی پدید آورد. بخصوص پس از اصلاحات ارضی در دهقانان چنین امید هائی پدید آمد. همچنین در زحمتکشان شهری این تحولات امید واری هایی ایجاد کرد. رشد نسبتاً سریع تولید صنعتی که به دنبال این تحولات نمایان شد ناراضائی چشمگیر دوره قبل از رفرم را موقتاً از بین برد یا تعدیل کرد. برای این که ناراضائی تعدیل یافته مجدداً رشد کرده و به سطحی حتی بالاتر از سطح قبلی برسد لازم بود سال های گذار طی شود و نظام حاکم چهره خود را در زندگی توده ها نمایان سازد. تثبیت نظام تازه و رشد و تکامل آن تضاد های اجتماعی را افزایش داده، تشدید می کند. پروسه هائی که نظام فعلی از طریق آن ها رشد می یابد مثل سرمایه گذاری های خارجی، افزایش تولید مواد خام و نیمه پروسه، افزایش سریع در آمد های ارزی که نشانه استثمار بی سابقه منابع و نیروی کار از جانب انحصارات خارجی است، جانشین شدن روابط سرمایه داری در کشاورزی و مانند آن ها موجب تشدید تضاد های اجتماعی می گردد. بر خلاف کسانی که رشد نظام فعلی (مثلاً در پروسه های یاد شده) را خطری برای رشد جنبش انقلابی می شناسند، ما استراتژی خود را بر اساس حرکت نظام موجود و تضاد های ناشی از آن قرار داده ایم. ما نه بر نیرو های در حال تجزیه که موجودیشان ناشی از نظام قبلی بود، بلکه عمدتاً بر نیرو های رشد یابنده ای که با رشد نظام فعلی از کمیت و کیفیت بیشتری برخوردار می گردند تکیه می کنیم.

آگاهی از تاثیر بنیادی و شرایط عینی در موقعیت جنبش و حالت توده ها ما را به یک جانبه نگری در این مسئله نمی کشاند. زمینه های فکری و فرهنگی توده، رابطه و شناختی که توده از پشاهنگ خود دارد و اثری که مبارزات گذاشته روی او گذاشته است، عواملی هستند که در درک محرومیت و آشکار ساختن ناراضائی از جانب توده ها اثر می گذارد.

توده های شهری که دارای سوابق چشمگیر مبارزاتی هستند از جریان هائی سیاسی قبلی، یعنی حزب توده و جبهه ملی که نقش عمده در جنبش رهائی بخش و جنبش کارگری به عهده داشتند، خاطرات درخشانی ندارند. تسلیم طلبی عده ای از رهبران جنبش و عدم شایستگی این جریان ها در هدایت توده ها که به پا خاسته بودند، توده ها را به جریان های پیشرو بدبین ساخته است. غلبه بر تردید ها و سوظن ها و بی اعتقادی توده بار سنگینی است که بر دوش جنبش مسلحانه گذاشته شده است.

ب- موقعیت طبقات حاکمه از نظر شیوه

حکومت، نیرو و توانایی رژیم

یک طرف مبارزه دستگاه حاکمه است. دستگاه حاکمه و امپریالیسم های حامی متحد آن با تمام نیرو و امکانات خود می خواهند جنبش را خفه ساخته، رشد آن را را متوقف سازند. نادیده گرفتن طرف تضاد مبارزه، کم بها دادن به دشمن، یک جانبه نگری به مسئله است.



دستگاه حاکمه در همه شرایط ، موقعیت و امکانات واحدی ندارد. ضد انقلاب نیز مانند انقلاب تحت تاثیر شرایط عینی و عوامل عینی و عوامل اجتماعی - اقتصادی قرار دارد و به نوبه خود در کند کردن تکامل جامعه و یا منحرف ساختن آن تاثیر می گذارد. دستگاه حاکمه نیز به طور کلی دو حالت دارد، در یک حالت به تضاد های درونی خود غالب آمده، دستگاه اداری و نظامی را نوسازی کرده و از تمرکز قدرت بر خودار است. در حالت دیگر بر اثر تضاد های درونی و فرسودگی سیستم دچار پراکندگی شده، اعمال حاکمیت برایش دشوار می گردد. موقعیت متحدان خارجی طبقات حاکمه و روابط آن ها با یکدیگر در حالات دستگاه حاکمه اثر می گذارد.

در این مورد می توان موقعیت دستگاه حاکمه را در سه دوره بررسی کرد: دوره اول موقعیت دستگاه حاکمه در سالهای ۲۰ تا ۳۲ است. در این دوره شیوه حکومت، نحوه تمرکز و اعمال قدرت رژیم در مجموع نشان ضعف آنست. در این دوره تضاد های درونی و تضاد های خارجی شدید است و رژیم قادر به سرکوبی جنبش توده ای نیست. در دوره دوم، از مرداد ۳۲ تا ۴۲، گرچه دستگاه حاکمه و امپریالیست های متحد آن توانسته اند جنبش را سرکوب کنند معذالک تضاد های درونی طبقات حاکمه یعنی تضاد فئودالیسم با شیوه کمپرادور و تضاد های خارجی یعنی تضاد آمریکا و انگلیس مانع ثبات دستگاه حاکمه می شود. نظام کهنه و فرسوده فئودالی دستگاه اداری و نظامی را عقب مانده نگه داشته است. در این دوره شاه هنوز عامل تعیین کننده سیاست های داخلی و خارجی نشده است. رجال سیاسی و امرای نظامی با وابستگی های متضاد امپریالیستی در مقابل هم آشکارا جناح بندی می کنند. وضع مالی حکومت و وضع اقتصادی کشور خراب و گاه بحرانی می گردد. ناراضی توده ها که ناشی از موقعیت اقتصادی و خفقان سیاسی است، علیرغم سیستم پلیسی، گاه بی گاه آشکار می گردد و سر انجام مجموعه تضاد های داخلی سیستم و تضاد های خارجی، حل پاره ای از تضاد ها و تعدیل پاره ای از تضاد های دیگر (حل تضاد فئودالها با کمپرادور ها و تعدیل تضاد آمریکا و انگلیس و مانند آن ها) را ضروری می سازد.

از سال چهل و بویژه از سال ۴۲، دربار و شخص شاه موقعیت بی سابقه ای در دستگاه حاکمه پیدا می کند. این ، سومین دوره موقعیت دستگاه حاکمه در دهه اخیر است. ویژگی این دوره تمرکز بی اندازه رژیم، یکپارچگی نسبی آن پس از حل تضاد های عمده داخلی دستگاه حاکمه و تعدیل و همزیستی تضادهای خارجی، نوسازی دستگاه اداری و نظامی که اعمال شیوه کنترل بی سابقه پلیسی و نظامی را ممکن گردانیده و نقش فوق العاده دربار و شاه، به مثابه عامل تعیین کننده شیوه های اداری و نظامی است. در این دوره رژیم امکان یافته از آخرین تجارب ضد انقلاب در جهان استفاده کرده و دربار بستن شیوه های ضد انگیزه ای ، هشپاری به خرج دهد. حاکمیت مطلق شاه او را به گره ارتباط و همستگی جناح ها و عوامل داخلی و خارجی تبدیل کرده ، بطوری که حتی جناح های ناراضی امپریالیست از ترس آینده حاضر به بر کنار ساختن او یا تغییر در شیوه حکومت نیستند. به عبارت دیگر وضع موجود را بهترین وضع می دانند. در این شرایط رژیم و در راس آن شخص شاه اشتهای سیری ناپذیری برای اعمال قدرت از خود نشان داده و تمایلات میلیتاریستی در دستگاه اوج می گیرد و شکوفائی سال های اخیر بورژوازی کمپرادور امکان رشد بی سابقه و به رژیم امکان گسترش سیستم اداری ، بخصوص سیستم نظامی را داده است، معذالک این شکوفائی و این تمایلات فزاینده قدرت طلبی و ارباب و تجاوز نظامی، در داخل و در منطقه بحران های اقتصادی، سیاسی و احتمالاً نظامی بوجود خواهد آورد. دستگاه حاکمه امروز تحت تاثیر عوامل عینی و در غیاب جنبش توده انقلابی، قوی است. این واقعیتی است، ولی چنان چه بتوانیم شرایط و موقعیت خود را به درستی درک کنیم و از یک مشی صحیح تبعیت نماییم دستگاه حاکمه را به تنگ انداخته و آن را شکست خواهیم داد.

ج - موقعیت پیشاهنگ توده ها

نیرو، سازمان و تجربه انقلابی

عامل سوم که نمی تواند از تاثیر عوامل قبل بر کنار بماند پیشاهنگ توده و طبقه انقلابی است. نیرو، سازمان و تجارب این پیشاهنگ و استراتژی و تاکتیک او به نوبه خود در طولانی یا کوتاه شدن دوره رکود اثر می گذارد. این موقعیت پیشاهنگ و خصلت های او محصول عوامل و شرایط عینی است. ولی به محض این که دسته های پیشاهنگ بوجود آمدند، حرکت آگاهانه آن ها در شرایط اثر می گذارد.



لازم نیست دسته های پیشرو به صورت تکامل یافته خود یعنی پیشاهنگ طبقه و خلق برسند، آن گاه در شرایط اجتماعی اثر بگذارد. این دسته ها از همان حالت ابتدائی خود به سهم خویش مسئولیت پیشاهنگ را به دوش ندارند. در جریان های وابسته به طبقه کارگر پراکندگی حاکم است، علیرغم موقعیت نسبتاً مساعدی که جریان های معتقد به مشی مسلحانه طی دوره اخیر بدست آورده اند، هنوز تا رسیدن به پیشاهنگ واحد طبقه کارگر فاصله زیادی دارند. بسیاری از عناصر و نیروهای معتقد به ایدئولوژی طبقه کارگر در جریان های مختلف با مشی های نادرست به هدر می روند و این مستقیماً به سود ضد انقلاب است.

جریان های وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی نیز دچار پراکندگی و ضعف اند. دسته های پیشرو این جریان تاریخی که خصلت خرده بورژوازی انقلابی دارند در حال حاضر همه نیروهای پیشرو و وابسته به خود را جذب نکرده اند و تا به دست گرفتن رهبری جنبش انقلابی فاصله زیادی دارند. این نیز عامل دیگریست که جبهه خلق را در مجموع تضعیف می کند. در این جا گفته تاریخی لنین صادق است و ما می توانیم بگوئیم که از ضعف نیروها و جریان های وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بیش از قدرت آن رنج می بریم.

اینک نتیجه می گیریم که ترکیب این سه عامل به سود انقلاب، توده ها را به سرعت به مبارزه می کشاند و ترکیب این عوامل به زیان انقلاب، رکود را طولانی ساخته، بسیج توده ها را کند و مشکل ساز می سازد. تمام جنبش های انقلابی جهان از نقاط اوج و حضيض گذشته اند. هنگامی که این عوامل به صورت مثبت ترکیب می شوند، انقلاب ۱۹۰۵ - روسیه پس از شکست، فقط یک دوره پنجساله رکود و عقب نشینی بوجود می آورد، هنگامی که این عوامل به صورت منفی جمع می شوند، شکست سال ۱۳۳۲، یک دوره بیست ساله رکود و خفقان بوجود می آورد (البته با یک تنفس نسبی سه ساله ۳۹ تا ۴۲).

عدم آگاهی به این عوامل، یک جانبه دیدن عوامل موثر در جنبش به صورت انکار نقش شرایط عینی، کم بها دادن به ضد انقلاب و جنبش توده ای را تابع محض حرکت دسته های پیشرو به حساب آوردن، موجب می شود که این اعتقاد نادرست به جنبش مسلحانه رسوخ یابد که فداکاری و حرکت قاطعانه پیشاهنگ (حتی صرف نظر از موقعیت خود پیشاهنگ) کافیت تا بلافاصله موقعیت به سود انقلاب دگرگون شود و توده ها با اولین حرکات شورانگیز دسته یا دسته های پیشرو هم چون بشکه باروت منفجر شده و ضدانقلاب را در مدتی کوتاه نابود سازند. این نحوه محاسبه و شناخت مبتنی بر تئوری انقلابی و بخصوص مبتنی بر مارکسیسم - لنینیسم نیست و از ماجراجویی خرده بورژوازی تاثیر پذیرفته است. جنبش مسلحانه، دوره ای از جنبش رهائی بخش خلق ماست و تاکتیک های مسلحانه همراه دیگر تاکتیک ها (با تاکید بر نقش محوری تاکتیک های مسلحانه) در مجموع جز در خدمت بسیج توده ها نیست و این حرکتی است طولانی که با شکبائی پرولتری باید پیگرانه آنرا به پیش راند.

فصل چهارم

در باره تاکتیکهای عمده و سازماندهی جنبش مسلحانه در مرحله اول (استراتژیک)

استراتژی جنبش انقلابی ایران دارای سه مرحله است. مرحله اول تثبیت مبارزه مسلحانه است، در مرحله دوم توده ها به مبارزه بر ضد دشمن خلق دست زده از جنبش حمایت مادی و معنوی می کنند و در مرحله سوم مبارزه مسلحانه توده ای می شود یعنی جنبش تبدیل به نبرد توده ای شده و با خصلت دمکراتیک حاکمیت خلق را جامه عمل می پوشاند.

در مرحله اول دو هدف در مقابل جنبش قرار گرفته است:

- الف - ایجاد پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و آماده ساختن شرایط برای تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب.
- ب - شناساندن مبارزه مسلحانه به توده ها و ایجاد جو سیاسی در جامعه که مقدمه بسیج توده هاست.



رسیدن به هر دو هدف عمده از طریق پراتیک انقلابی میسر است. تئوری انقلابی شناخت عمومی از مشی را فراهم می سازد، اما این شناخت باید در پراتیک انقلابی تکامل یافته و تصحیح شود.

ایجاد پیشاهنگ انقلابی فقط در پروسه مبارزاتی ممکن است. پیشاهنگ انقلابی حاصل یک دوره مبارزه انقلابی است نه مقدم بر آن. در حال حاضر جریان های پیشرو که ایدئولوژی طبقه کارگر را اساس شناخت و عمل خود قرار داده اند فقط بطور نسبی می توانند نقش پیشاهنگ را بازی کنند. ولی این گفته به این معنی نیست که پیشاهنگ طبقه کارگر در این مرحله باید صورت تکامل یافته حزب را به خود بگیرد. پیشاهنگ طبقه کارگر در جریان انقلاب الزاما به صورت حزب طراز نوین طبقه کارگر تجلی نخواهد یافت. لیکن این پیشاهنگ باید در مجموع، نیرو و ظرفیت رهبری توده ها را دارا باشد. در عین حال هر گاه شرایط لازم برای تکامل این پیشاهنگ به مرحله حزب فراهم گردد، ضرورتا حزب طبقه کارگر به وجود خواهد آمد.

در راه رسیدن به پیشاهنگ انقلابی، جریان های مارکسیست – لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند (و نمونه بارز آن چریک های فدایی خلق است) در درجه نخست با پراتیک خود کوشش می کنند دیگر جریان ها را به سوی مشی انقلابی هدایت کنند. بر اساس این پراتیک و در درجه بعد، مبارزه ایدئولوژیک در کانالیزه کردن نیروه های پیشرو به سوی مشی واحد انقلابی اهمیت دارد. در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر و در سطح جنبش رهایی بخش، مبارزه ایدئولوژیک باید پیگیرانه دنبال شود. این مبارزه ما را در رسیدن به وحدت ایدئولوژیک، استراتژیک و تاکتیکی مدد می رساند. بنابراین همراه با مبارزه با دشمن، ما متعقد به مبارزه ایدئولوژیک هستیم و نمی توانیم به صلح طلبی غیر اصولی برخی “مصلحین” تن در دهیم.

بر قرار ساختن هژمونی طبقه کارگر در انقلاب مستلزم رسیدن به پیشاهنگ این طبقه و خاتمه دادن به پراکندگی امروز است. پراتیک انقلابی پیشاهنگ طبقه کارگر است که رهبری طبقه کارگر را در جنبش رهایی بخش و سپس در انقلاب دمکراتیک تامین می کند. ادامه پراکندگی جنبش انقلابی طبقه کارگر تکامل و پیروزی مبارزه رهایی بخش را غیر ممکن می سازد.

خرده بورژوازی انقلابی علیرغم تمایل طبیعی اش برای اشغال رهبری جنبش، از این واقعیت غافل است که فقدان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر به مجموعه جنبش آسیب می رساند و همه نیروها از جمله جریان های خرده بورژوازی انقلابی از آن زیان خواهند دید.

اول – مهم ترین خصوصیات سازماندهی و تشکل

نیروهای جنبش انقلابی در شرایط فعلی

سازماندهی و نحوه تشکل نیروهای فعلی جنبش تابع وظایفی است که در شرایط فعلی، این نیروها به عهده دارند. فرم هایی که گروه ها و سازمان های جنبش به خود می گیرند. با دگرگون شدن تاکتیک ها و تکامل آن ها، این فرم ها ی سازمانی دگرگون شده و تکامل می یابند.

در شرایط فعلی گروه های سیاسی نظامی بنا بر نقشی که در جنبش به عهده دارند، پیشروترین فرم سازمان دهی ما به شمار می آیند. این گروه ها بیشتر از دیگر جریان های جنبش خصلت های ضروری برای ایفای نقش پیشاهنگی را دارا هستند و عملا رهبری جنبش را به دست دارند. رشد و تکامل این گروه ها به منزله تکامل جنبش است. پیشاهنگ طبقه کارگر از تکامل آن بخش از این گروه ها و سازمان ها که بر اساس ایدئولوژی طبقه کارگر تشکیل شده و یا در جریان عمل این ایدئولوژی را کاملا می پذیرند، پدید خواهد آمد. پس از گروه های سیاسی – نظامی نوع دیگری از گروه ها و هسته های مبارز در تکامل جنبش و بسیج توده ها نقش دارند. این جریان ها متشکل را سیاسی – صنفی می نامیم. این گروه ها بنا بر وظیفه خود فرم مخصوص به خود را دارند. وظیفه اساسی این گروه ها سازماندهی اعتراضات و حرکت های عمومی در صنف های مختلف است. تعداد این نوع تشکل ها و کمیت مجموع آن ها در این مرحله بیش از جریان های متشکل سیاسی – نظامی است. و نیروهائی که مستقیما زیر سازماندهی آن ها قرار دارند بسیار وسیع است. اگر گروه ها و جریان های متشکل سیاسی – نظامی مارکسیست – لنینیستی را در شرایط فعلی جایگزین نقش حزب طبقه کارگر فرض کنیم، جریان های متشکل سیاسی – صنفی نقش اتحادیه های واقعی را در مقابل “حرب” دارند.



علاوه بر این دو فرم سازمان بندی، جنبش انقلابی در حال حاضر به انواع دیگر تشکل ها نیاز دارد. هر فرم از تشکل وظایف خاصی را بر عهده دارد و در تدارک انقلاب و تهیه امکانات و بسیج نیرو ها نقش موثری بازی می کند. از جمله این سازمان بندی ها، کمیته های پشت جبهه اهمیت ویژه داشته و در این زمینه می توان از سلول های انتشاراتی نام برد.

در باره گروههای سیاسی - نظامی

تا کنون در جزوه ها و رساله های چندی، سازمان و وظایف این گروه ها مورد بحث قرار گرفته است. ما در این جا فقط به عمده ترین مسائلی که در شرایط فعلی باید پیرامون این گروه ها مورد توجه قرار گیرد اشاره می کنیم. بررسی گروه های سیاسی - نظامی که تاکنون شناخته شده اند نشان می دهد که این گروه ها از پروسه مبارزاتی منشا گرفته اند. هدف از تشکل این گروه ها نخست مبارزه با دشمن خلق بوده است، نه افزایش سواد سیاسی اعضای خود. اگر برخی از آن ها نخست به قصد مطالعه و شناخت جامعه خود تشکیل شده اند، فقط هنگامی خصوصیات انقلابی پیدا کرده اند که به پراتیک پرداخته و به یک جریان مبارز تبدیل شده اند. اغلب اعضای مؤسس این گروه ها در جریان های مبارزاتی رشد کرده اند و اغلب کادر های این گروه ها از طریق شرکت در فعالیت های سیاسی - صنفی - ولو به اشکال بسیار ابتدائی آن - به مبارزه مسلحانه روی آورده اند. داشتن چنین منشا مبارزاتی برای این جریان ها به منزله داشتن همبستگی با مردم، داشتن شناخت زنده و ملموس از محیط و شرایط مبارزه، از نیرو ها و امکانات خودی و از امکانات و قدرت دشمن است. داشتن چنین منشائی استفاده از تجارب مبارزات گذشته را به نحوه چشمگیری یاری می رساند و در مجموع این ویژگی به معنی ریشه دار بودن این جریان هاست. در این ویژگی امتیاز انکار ناپذیر پراتیک بر تئوری نهفته است، زیرا تئوری انقلابی محصول پراتیک مستقیم بوده و بنوبه خود بر آن اثر گذاشته و طی آن تکامل می یابد. مسائلی که امروز باید در سازماندهی گروه های سیاسی - نظامی مورد توجه قرار گیرد عبارت از:

الف - بقایای کار گروه های سابق سیاسی در سازماندن بندی و نحوه رابطه افراد، در اصول کار مخفی و انضباط سازمانی باید از گروه های چریکی ریشه کن شود. علیرغم تاکیداتی که روی این مسئله شده، تاکنون از این راه ضربات متعددی به گروه های سیاسی - نظامی وارد آمده است. در اینجا منظور ما ضرباتی است که مستقیماً ناشی از بی توجهی به اصول کار گروه های سیاسی - نظامی بوده است، والا مبارزه چریکی در مرحله نخست خود از بهترین کادر ها قربانی سنگین گرفته و خواهد گرفت. امروز ما باید اعتراف کنیم که انتقال تئوریک تجارب بدست آمده به شاخه ها و گروه های جدید التاسیس، نتایج لازم را بار نمی آورد. هنگامی که در گروه های با تجربه به این واقعیت بر می خوریم که در یک شاخه یا قسمتی از سازمان آن ها ابتدائی ترین اصول کار مخفی (چه رسد به اصول کار چریکی) بارها نقض می شود، چگونه می خواهیم تجاربی را که به قیمت جان ده ها نفر به دست آمده در گروه های جدید از طریق تئوری به کار بندیم و فاصله خود را با پلیس حفظ کنیم؟ باید این نارسائی بطور عمقی چاره شود. به نظر ما بهترین طریق انتقال تجارب و به کار بستن اصول شناخته شده، نظارت عملی کادر های کم تجربه بر تیم ها و شاخه های جدید و همکاری مشترک کادر های با تجربه با کادر های کم تجربه است. علاوه بر این، توجه به کار سازمانی، تربیت افراد در جریان عمل از مراحل ابتدائی کار و توجه عمده به کیفیت کادر ها به جای کمیت آن ها، می تواند در رفع این نارسائی موثر باشد.

ب - گروه های سیاسی - نظامی باید کمیت محدودی داشته باشند. چنان چه این گروه ها رشد کنند یا در جریان عمل با گروه های دیگر به وحدت کامل رسیده و از این طریق تبدیل به سازمان چریکی شوند، باید واحد های مستقل از هم تشکیل داده، از ایجاد یک شبکه واحد گسترده اجتناب کنند. این واحد ها زیر یک نام یا عنوان واحد عمل می کنند و از ایدئولوژی و تاکتیک واحدی پیروی می نمایند. این نحوه سازماندهی ضمن تامین فرم لازم برای گسترش جنبش، سازمان های با تجربه را بهتر حفظ کرده و ادامه نقش استراتژیک آن ها را که اهمیت زیادی در رشد و تکامل جنبش انقلابی دارد، تضمین می کند. در عین حال دشمن امکان نابود ساختن عده زیادی چریک را در یک رشته حملات پیوسته پیدا نخواهد کرد. ارتباط و هماهنگی این واحد ها بهتر است در کمیته های پشت جبهه تامین گردد. معذالک این به معنی قطع رابطه کامل آنها در هنگام فقدان چنان کمیته هائی نیست.



ج- گروه های سیاسی- نظامی باید به تئوری انقلابی بهای لازم را بدهند. برای جریان هایی که نماینده جنبش انقلابی طبقه کارگر هستند آموزش ایدئولوژیک و توجه به تربیت ایدئولوژیک افراد وظیفه دائمی است. این گروه ها وظیفه مهم رهبری جنبش را در حال حاضر به دوش دارند. بنابراین باید به نیازهای تئوریک جنبش انقلابی پاسخ گویند. باید مشی مسلحانه را نه تنها در پراتیک بل که در فعالیت تئوریک خود تشریح کرده و با احساس مسئولیت کامل با جریان های اپورتونیستی مقابله کنند. اپورتونیسم در کمین است تا با پیدا شدن کوچک ترین رخنه در صفوف جنبش، با ظاهرشدن نارسائی ها و فروکش کردن موقتی پراتیک چریک، حمله ایدئولوژیک خود را به جنبش افزایش دهد. مبارزه با اپورتونیسم در پراتیک و در مبارزه ایدئولوژیک کوششی است در راه هدایت نیروهای بالفعل جنبش به سوی مشی انقلابی در جهت وحدت بخشیدن به جنبش طبقه کارگر و اتحاد همه نیروهای مترقی. به کار بستن خلاقانه اصل انتقاد از خود، تصحیح تاکتیک ها و بررسی دقیق نتایج عملیات در هر دوره، به این گروه ها مسئولیت پیشاهنگی کل جنبش را در آینده خواهد داد. جریان های مارکسیست- لنینیست که مبارزه مسلحانه را پذیرفته و به آن عمل می کنند باید در جریان عمل و در هر گام به یکدیگر نزدیک شده، وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر را در آینده تامین کنند. این شرط لازم تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب خواهد بود. بی توجهی به وحدت ایدئولوژیک و کار تئوریک در درون جریان های مارکسیست- لنینیست نه تنها خدمتی به وحدت جنبش رهایی بخش نیست بلکه حتما به زیان وحدت همه نیروهای خلق درآینده تمام خواهد شد.

د- گروه های سیاسی- نظامی باید به اشکال سیاسی و اقتصادی مبارزه نه به عنوان رقیب خود بل که به مثابه مهم ترین زمینه برای نضج جنبش مسلحانه نگریسته و از کوشش در راه گسترش مبارزات عمومی و ایجاد گروه ها و هسته های سیاسی- صنفی باز نماند. رشد کمی و عضوگیری گروه های سیاسی- نظامی عمدتا از درون جریان های مبارزاتی سیاسی- صنفی می باشد. برای این گروه ها امکان ندارد که اعضای خود را از میان افرادی که هیچ گونه آگاهی سیاسی و تمایل مبارزاتی ندارند انتخاب کرده و تمام مراحل آموزش و تربیت این افراد را از ابتدا تا مرحله ای که می تواند یک سمپاتیزان پیشرفته به شمار روند خود به عهده بگیرند. جنبش های عمومی سیاسی و اقتصادی مهم ترین منبع سربازگیری برای جریان های چریکی است.

ه- گروه ها یا سازمان های چریکی در حال حاضر به شرط داشتن امکانات واقعی باید به ایجاد هسته های چریکی در خارج شهر توجه کرده، با صرف بخش کوچک تری از نیروی خود، دشمن را در مناطق جنگلی و کوهستانی روستایی به مبارزه بکشند. شکست تاکتیکی واحد **سیاهکل** نباید این گروه ها را از اقدام بعدی در این زمینه باز دارد. اگر نتایج درگیری سیاهکل را با درگیری های بعدی بسنجیم، به این نتیجه می رسیم که حتی از نظر تاکتیکی آن چه با شهادت ۹ چریک به دست آمده بسیار چشم گیر بوده است. البته این برآورد صرف نظر از اهمیت استراتژیک رستاخیز سیاهکل است. از این گذشته جنبش مسلحانه باید تجارب زنده ای از مبارزه مسلحانه در جنگل و کوه به دست آورده و نتایج آن را دقیقاً بررسی کند. ناکامی واحد سیاهکل فرصت به دست آوردن این تجربه را از جنبش گرفت. درعین حال باید توجه شود که داشتن امکان واقعی در این زمینه برای یک گروه به معنی انتخاب درست منطقه، شناسایی کامل آن و داشتن افراد تربیت شده برای چنین درگیری مهمی است، والا نتایج واقعی این حرکت به دست نمی آید. از سوی دیگر در مناطقی که یک مبارزه نظامی خلقی درحال تکوین است و یا عملاً چنین مبارزه ای آغاز شده است، جریان های چریکی می باید به این درگیری مهم توجه کرده، از آن برای گسترش جنبش مسلحانه استفاده کنند. چنین جریان هایی می توانند مسیر جنبش را دگرگون ساخته، امکانات بی سابقه ای را برای بسیج نیرو در اختیار آن بگذارند.

توجه به اشکال مختلف سازمان دهی مبارزه مسلحانه، پیداکردن فرم های مناسب برای ایجاد هسته ها و گروه ها در شهرستان ها و به کاربستن تاکتیک های متنوع، متناسب با موقعیت های مختلف، گروه های سیاسی- نظامی را از دچار شدن به دگماتیسم در زمینه فرم و محتوای مبارزه برحذر می دارد.

درباره گروه های سیاسی- صنفی



در شرایط فعلی گروه های سیاسی - نظامی نمی توانند در جنب خود گروه های سیاسی - صنفی تشکیل دهند. موقعیت فعلی این گروه ها و مبارزه دائمی آن ها با دشمن امکان ایجاد چنین سازمان هایی را در جوار خود از آن ها سلب کرده است. معذالک به علت اهمیتی که تشکیل این گروه ها برای سازمان دهی اعتراضات توده ای دارد، بایستی تعدادی از کادرهای باتجربه برای سازمان دهی گروه های سیاسی - صنفی از مبارزه نظامی کنار گذاشته شوند. این کادرها با شناختی که از جنبش انقلابی مسلحانه دارند، به خوبی می توانند حرکات سیاسی و اقتصادی را در جهت جنبش انقلابی هدایت کنند. با همه این ها مانند دیگران نمی توان ارتباط گروه های سیاسی - نظامی را با گروه ها و جریان های سیاسی - صنفی محدود به شکل معینی کرد. این مسئله تابع شرایط خاص هر گروه و موقعیت و امکانات آنست. در ایجاد گروه ها و هسته های سیاسی - نظامی باید به مسائل زیر توجه کرد.

الف - این گروه ها باید برای تدارک جریان های اعتراضی به وجود آیند و فرم خود را بر اساس این محتوی قرار دهند. گروه های سیاسی - صنفی باید از دچار شدن به عوارض گروه ها و محفل های تئوریک پرهیز کنند. گروه ها و هسته های سیاسی - صنفی در هر مرکز کار جمعی و یا در هر صنف می توانند از عناصر آگاه و مبارز تشکیل شوند. دانشگاه ها و مدارس، کارخانه ها، اصناف کارمندان مثل فرهنگیان، کارمندان بانک ها، اصناف، پیشه وران، کسبه، صنف های کارگران سنتی، مثل خیاط، کفاش و غیره، زمینه تشکیل این گروه ها و هسته هاست. در اینجا نیز کمیت گروه یا هسته مسئله اساسی نیست و بسته به موقعیت متغیر است. مسئله اساسی شناخت دقیق وظایف، پیدا کردن فرم مناسب و کار برد پی گرانه تاکتیک های تعیین شده است.

ب - همان گونه که این گروه ها باید از تبدیل شدن به گروه های "سیاسی مخفی قدیمی" که تجربه، بیهوده بودن آن ها را اثبات کرده، پرهیز کنند، باید از کشیده شدن به فعالیت های نظامی یا شبه نظامی خود داری نمایند، مسئله بر سر این نیست که اعضا و نیروهای این گروه ها به سوی مبارزه مسلحانه جلب نشوند، بر عکس همانطور که گفتیم این جریان ها زمینه مناسب برای رشد جریان های مسلح اند. مسئله اینست که مجموعه یک گروه یا هسته سیاسی - صنفی در حالی که به وظایف خود عمل می کند و فرم مناسب خود را دارد، به وسوسه عملیات نظامی تسلیم نشوند و این دو امر را تلفیق نکنند.

ج - گروه های سیاسی - صنفی نباید شیوه مبارزه با پلیس و اصول کار مخفی را از گروه های سیاسی - نظامی تقلید کرده امکان تماس وسیع با توده صنف خود را از دست بدهند. در حالی که گروه های سیاسی - صنفی اساسا مخفی و دور از چشم پلیس تشکیل می شوند نباید فراموش کنند که علت وجودی آن ها ایجاد رابطه وسیع با مردم است. بنابراین نباید از برخورد با پلیس و لو رفتن احتمالی وحشت داشته باشند. هسته مرکزی این گروه ها و اعضای آن ها بنا بر مسئولیت خود، در صورت بازداشت، مجازات هائی را باید تحمل کنند. گر چه این مجازات ها قابل مقایسه با انتقامجویی های دشمن از چریک ها نیست، معذالک آن ها باید آماده این فداکاری شده باشند، سازمان بندی این گروه ها از حداقل سلسه مراتب برخوردار است و بر گرد یک هسته مرکزی کوچک و شاخه های زنجیره ای که مانند سلسله اعصاب در درون صنف کشیده شده به وجود می آید. در این جا نه فقط از "تیم" و "خانه امن" و "کویل" خبری نیست، بلکه فرهنگ چریکی نیز در این گروه ها به کار نمی رود. از هر تشریفاتی که مسئولیت گروه را افزایش دهد، باید جلوگیری شود.

د - در گروه های سیاسی - صنفی به تئوری انقلابی توجه می شود. آثار کلاسیک و نشریات جنبش مورد استفاده قرار می گیرد. در گروه های مارکسیست - لنینیست به آموزش ایدئولوژیک و تربیت افراد توجه می شود. اداره کننده گان چنین گروه هائی باید به مسیر جنبش انقلابی و توصیه ها و راهنمایی های سازمان های چریکی عمیقاً توجه کنند و از هر فرصتی برای هماهنگ کردن حرکت خود با حرکت سازمان های چریکی استفاده کنند. در این جریان ها باید جو مساعدی نسبت به جنبش مسلحانه حاکم باشد و در سطح صنف، حمایت از سازمان های چریکی و مبارزه مسلحانه جریان داشته باشد.

ه - این گروه ها برای سازمان دهی حرکات عمومی باید از همه امکانات قانونی مثل اتحادیه های قلابی و ظاهری دستگاه، مذاکره با مقامات دولتی و مانند آن استفاده کنند ولی باید از هر گونه حمایت از رژیم، آلت دست مقامات دولتی شدن و خوش بینی زیاد به امکانات قانونی، پرهیز شود. این گروه ها در جریان عمل می توانند اعلامیه، تراکت و یا نشریاتی در جهت بسیج اعضای صنف خود، یا ایجاد



همبستگی با جریان های مشابه دیگر منتشر سازند ، ولی باید دقت کنند که خود پاسخ گوی کلیه امکانات خویش باشند و با لو رفتن احتمالی آن ها پای جریان های دیگر به میان نیاید. پوشش عمومی این جریان ها، خواسته ها و فعالیت های صنفی و اقتصادی است.

در باره کمیته های پشت جبهه

ضرورت کمیته های پشت جبهه امروز به خوبی محسوس است. این کمیته ها در خارج از کشور و حتی المقدور در نزدیک ترین فاصله و در مناسب ترین مناطق باید ایجاد شوند. در تشکیل این کمیته ها روی نکات زیر تاکید کنیم.

الف- اداره و رهبری این کمیته ها حتی المقدور باید توسط کادر های اعزامی از داخل انجام پذیرد. همیشه چند تن از کادر های درجه یک جریان های چریکی می توانند به صورت دوره ای در راس این کمیته ها کار کنند و پس از مدتی جای خود را به کادر هایی بدهند که به خارج اعزام شده اند. این نحوه عمل از یک سو درستی مشی کمیته های پشت جبهه را تضمین می کند و از سوی دیگر همیشه یک مقداری از کادر های با تجربه را از ضربت دشمن ، بطور نسبی - زیرا این افراد در خارج نیز نمی توانند دست به مبارزه طلبی یزنند و دشمن در تعقیب آن هاست - مصون نگهدارد. در عین حال تعویض کادر ها از فساد آن ها جلوگیری می کند . گذشته از معدودی کادر های اعزامی از داخل، عده نیرو های این کمیته ها از ایرانیان مقیم خارج تامین می شود.

ب- این کمیته ها می توانند در کشور ها و مناطق مساعد، مراکز تبلیغاتی و تعلیماتی برای دیگر سازمان های چریکی داخلی را تامین کنند. در این زمینه از امکانات تبلیغاتی جریان ها و سازمان های خارج از کشور استفاده می شود و امکانات و تجهیزات نظامی و تعلیماتی برای تربیت کادر ها و تامین تسلیحات برای داخل کشور مورد استفاده قرار گیرد.

ج- این کمیته ها وظیفه مهم حفظ ارتباط واحد ها ی داخلی یک گروه یا سازمان ها و تبادل نظر و همبستگی سازمان ها و گروه های مختلف با یک دیگر را به عهده خواهند داشت. کادر های اعزامی از جانب جریان های داخلی به خارج، در عین حال وظیفه پیک را ایفا خواهند کرد.

د- ایجاد ارتباط با سازمان های خارج از کشور به سوی جنبش انقلابی، از وظایف این کمیته هاست.

در مجموع این کمیته ها شرایط مادی برای ایجاد مراکز جبهه آزادی بخش خلق در خارج از کشور به شمار می روند و در حال حاضر کمک مهمی به جریان های داخلی می کنند.

در باره سلول های انتشاراتی

ما این سلول ها را به مثابه نوع خاصی از تشکل بسیار فشرده پیشنهاد می کنیم. یک سلول انتشاراتی از دو یا سه نفر مبارز آگاه تشکیل می شود. این سلول احتمالاً با گروه های سیاسی - نظامی رابطه یک جانبه ای دارد. وظیفه خاص این سلول ، تکثیر نشریات، اعلامیه ها و آثار تئوریک سازمان های چریکی و احیاناً آثار کلاسیک ضروری در جهت جنبش مسلحانه است. این نشریات تکثیر شده در سطح جریان های سیاسی - صنفی توزیع می شود. اگر رابطه سلول با این جریان ها یک جانبه باشد سلول حیات طولانی تری خواهد داشت. ایجاد چنین سلول هایی بار سنگینی را از دوش جریان های چریکی بر می دارد و آن ها را برای توزیع نشریات خود به خطر نمی اندازد. در عین حال مسئولیت جریان های سیاسی - صنفی را کاهش می دهد و موضع آن ها را در مقابل پلیس تقویت می کند. این سلول ها تمام مسائل تکثیر را خود تهیه کرده و کار را محدود به اعضای اندک خود می کند. اعضای این سلول ها نیز باید آماده تحمل چند سالی زندان باشند. گروه های سیاسی - نظامی می توانند مستقیماً در ایجاد این سلول ها دخالت کرده و با آن ها تماس یک جانبه بر قرار سازند.

این اشکالی است که در حال حاضر جنبش انقلابی مسلحانه برای سازماندهی نیرو و های موجود می تواند مورد استفاده قرار دهد. بدیهی است در امر سازماندهی و انتخاب فرم برای تشکل نیرو ها باید از فرم های جامد و جزمی پرهیز شود. همان طور که در مجموع این اشکال می بینیم با بکار بستن این نحوه سازماندهی زمینه برای تکامل سازمانی بعدی و جنبش فراهم می شود و جریان های موجود در جهت وحدت جنبش کارگری و وحدت جنبش رهایی بخش تکامل می یابند.



دوم - جنبش انقلابی مسلحانه و شرایط تکوین آن

جنبش انقلابی مسلحانه دوره معینی از جنبش رهایی بخش خلق های ایران به شمار می رود. جنبش رهایی بخش طی چند دهه بر ضد امپریالیسم و متحدان داخلی آن ادامه یافته و از دوره های اوج و حضیضی گذشته است. این جنبش با انقلاب مشروطیت آغاز شده، جنبش های انقلابی چندی را در فاصله جنگ اول جهانی و کودتای ۱۲۹۹ از سر گذرانده، در حکومت دیکتاتوری رضا خان سرکوب شده و در فاصله سالهای ۲۰ تا ۳۲ دوره درخشانی چون مبارزه در راه ملی کردن نفت را به خود دیده، در زیر ضربات کودتای ۲۸ مرداد باز هم در هم شکسته و طی سال های ۳۹ تا ۴۲ برای اوج گیری به تلاش محدود دست زده، باز در مقابل حملات سبعانه رژیم غرقه در خون گشته، و سر انجام به عنوان سنتز همه بر خوردها با رستاخیز سیاهکل به دوره تازه ای از حیات خود گام گذاشته است. جنبش انقلابی مسلحانه از این نظر به این نام خوانده می شود که اولاً مبارزه مسلحانه را به مثابه تاکتیک عمده خود بر ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی متحد آن به کار می برد و ثانیاً رهبری نیرو های انقلابی را در جهت یک انقلاب ندارد می بیند.

جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران از بدو پیدایش، خود را در درون و گاه در کنار جنبش رهایی بخش یافته است. جنبش رهایی بخش بر جنبش کارگری تقدم دارد. جنبش کارگری در ایران فقط در رابطه با جنبش رهایی بخش می تواند رسالت تاریخی خود را انجام داده به هدف های نهائی خود دست یابد. بنابراین جریان های انقلابی وابسته به جنبش طبقه کارگر که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم ایجاد شده و در راه حاکمیت نهائی طبقه کارگر مبارزه می کنند، در جنبش انقلابی مسلحانه عمده ترین وظیفه خود را شرکت همه جانبه در جنبش رهایی بخش می شناسند و مبارزه طبقاتی را از کانال مبارزه بر ضد امپریالیسم و متحدان آن به کار می بندند. از دیدگاه جریان های مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه، این اولین ویژگی جنبش انقلابی مسلحانه است. در این دوره از جنبش رهایی بخش، یعنی جنبش انقلابی مسلحانه، می بایست نارسائی تاریخی جنبش کارگری ایران در رابطه با مبارزه ضد امپریالیستی عمیقاً جبران گردد. ما صریحاً اعتقاد داریم که پیروزی جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران در گرو نقش تاریخی آن در جنبش رهایی بخش خلق های ایران است. اینک بینیم جنبش انقلابی مسلحانه در چه شرایطی آشکار شد. این بررسی به ما کمک می کند تا خصوصیات تاکتیک های آن را بهتر بشناسیم.

نطفه های جنبش پس از شکست و ناکامی مبارزات سال های ۳۹ تا ۴۲ و به دنبال آن سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ بسته شد. در سالهای ۴۲ تا ۴۹ در شرایط اختناق بی سابقه، چند جریان متشکل و مخفی که در تدارک مبارزه مسلحانه بودند لو رفته و سرکوب شدند. در این سال ها اشکال مختلف مبارزه مسلحانه مورد توجه این جریان ها قرار گرفت. این اشکال از جنگ چریکی در منطقه عشایری تا مبارزه مسلحانه در شهر را در بر می گرفت. گروه های سیاسی - نظامی در زیر فشار بی سابقه رژیم علیرغم ضرباتی که بر آن ها وارد شد، رشد کردند و سر انجام در پایان سال ۴۹ آشکارا در مقابل رژیم قرار گرفتند. در این موقع، شرایط اقتصادی - اجتماعی و موقعیت سیاسی جامعه ما به شرح زیر بود.

شرایط اقتصادی و موقعیت توده ها

با رفرم های دهه اخیر نظام فئودال - کمپرادور که در آن فئودالیزم سیستم تولیدی غالب بود، جای خود را به نظام سرمایه داری وابسته داد. این نظام که در مقایسه با سیستم های اقتصادی کامل - مثل فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم - نظامی ناقص است محصول رشد بی سابقه بورژوازی کمپرادور بود که بنوبه خود تحت تاثیر تکامل امپریالیسم جهانی و گسترش رابطه پیشرفته نو استعماری قرار داشت. حاکمیت بورژوازی کمپرادور - که جنبه غالب بورژوازی ایران است - و استقرار نظام سرمایه داری وابسته به مثابه عمده ترین شیوه تولیدی در جامعه موجب رشد اقتصادی شده است. این نظام که محکوم به وابستگی ابدی به انحصارات امپریالیستی است، علیرغم این نقض تاریخی خود، به این دلیل که سیستم تکامل یافته تری نسبت به سیستم قبلی است، خواه ناخواه یک دوره شکوفائی اقتصادی به دنبال آورده است. استقرار روابط تولیدی جدید در عین حال به معنی دادن پاسخ های مناسب تری به نیازهای اقتصادی و اجتماعی است. معذالک از آن جا که



این سیستم وابسته، نارسایی عمده و انکار ناپذیری داشته، و صرف نظر از تضاد بورژوازی با فئودالیسم، تضاد های دیگر بنیادی جامعه را حل نکرده است، دوره شکوفایی آن کوتاه بوده و یاوقفه ای کوتاه تضاد های درونی این نظام همراه با تضاد عمده حلق با امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور- یعنی عمده ترین متحد داخلی امپریالیسم- را تشدید خواهد کرد.

معدالک باید توجه کنیم که در دوره شکوفایی این نظام تازه به دوران رسیده، تضاد های درونی سیستم از همزیستی نسبی بر خودار می گردد. پروسه هایی که از این عوامل یاد شده منشا گرفته و در جنبش انقلابی اثر می گذارد باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد. عمده ترین این پروسه ها به قرار زیر است:

الف- بر اثر استقرار نظام سرمایه داری وابسته، طبقه کارگر از رشد کمی بی سابقه ای بر خوردار شده و هم چنان به این رشد ادامه می دهد. این رشد کمی در حالی که یک زمینه عینی برای جنبش انقلابی به شمار می رود، برای این که تبدیل به نیروی انقلابی گردد، نیاز به رشد کیفی دارد. رشد کیفی طبقه کارگر محصول مبارزه طبقاتی و گذار از پروسه های سازمان یافته انقلابی است. رشد سریع کمی این طبقه در عین حال به معنی بی تجربه بودن و ناآگاهی بخش عظیمی از طبقه کارگر است. بدون فرهنگ پرولتری، بدون آگاهی طبقاتی و بدون تجربه مبارزاتی، تعریف پرولتاریا به مثابه انقلابی ترین طبقه در جامعه ما ناقص و نارساست. نداشتن چنین خصوصیتی در عین حال به معنی ادامه فرهنگ دهقانی و فرهنگ خرده بورژوازی در طبقه کارگر است. اکثریت قاطع طبقه کارگر ایران - و بخصوص آن دسته از کارگران که به مقتضای سن می بایست فعال ترین نقش را به عهده داشته باشند- فاقد این آگاهی سیاسی طبقاتی اند.

بر قراری روابط تولیدی جدید و حالت همزیستی نسبی تضاد های درونی سیستم روی این طبقه " جوان " به صورت های مختلف اثر گذاشته و نمود های مختلفی را آشکار می سازد. امید مبهم به آینده داشتن، مبارزه فردی به خاطر زندگی بهتر، روحیه تسلیم و تحمل در مقابل ستم و استعمار، فقدان روحیه اعتراض و مبارزه جمعی نمود هایی از این پدیده است.

اقلیت کوچک کارگران با تجربه که در مبارزات گذشته تجاربی کسب کرده اند به سبب رکود طولانی جنبش کارگری، به سبب نداشتن رهبری و سازمان و تشکل، و بالاخره به مقتضای سن، اثر چشمگیری در افزایش ظرفیت انقلابی طبقه کارگر ندارند.

معدالک شناخت دیالکتیکی از پروسه های اجتماعی - اقتصادی ایجاب می کند که در پشت این سکون و رکود امروزی حرکت و جنبش فردا را تشخیص دهیم. در روسیه رشد سریع بورژوازی در ربع آخر قرن نوزدهم جنبش عظیم کارگری را در آستانه قرن حاضر بوجود آورد. در اینجا نظام سرمایه داری وابسته با رشد ناموزون خود در یک دهه به " ماه عسل " خاتمه داده حالت تضاد را بر هم خواهد زد.

این زمینه عینی برای گسترش جنبش توده ای به شمار میرود، معدالک جنبش انقلابی مسلحانه در آغاز حرکت خود از جنبش خود انگیزه طبقه کارگر محروم مانده و به نیرو های این طبقه دست نمی یابد.

ب- الغای فئودالیسم، دهقانان را از صورت یک طبقه خارج ساخته، قشر های مختلف دهقانان را که در معرض قطبی شدن اند، در معرض استثمار سرمایه داری کمپرادور قرار داده است. روابط سرمایه داری در روستا ها استقرار یافته و شیوه سرمایه داری به سرعت در بخش کشاورزی گسترش می یابد. در نتیجه رفم، فئودال ها از صحنه خارج شده اند ولی دهقانان هم چنان محروم و گرسنه اند. برای این که دهقانان دشمن خود را در بورژوازی و رژیم نماینده آن بشناسند می بایست پروسه های معینی رشد کند. از یک سو باید هجوم سرمایه های خارجی و داخلی به بخش کشاورزی، خرده مالک مولود اصلاحات ارضی را قطبی کند و از سوی دیگر باید پرولتاریای روستا تحت تاثیر جنبش های سیاسی وسیع شهر و جنبش نظامی دسته های پیشرو، آگاهی یافته و به مبارزه بر ضد رژیم روی آورد. این تحولات اموری نیستند که یک شبه تکوین یابند.

ج- در شرایط حاضر خرده بورژوازی شهر به دو دسته تقسیم شده است. قشر هایی که با استقرار نظام سرمایه داری وابسته زوال می یابند و قشر هایی که با رشد این نظام رشد می یابند.



پیشه وران خرده پا، بازاریان کم سرمایه و روحانیون از جمله قشر هائی هستند که در معرض از دست دادن موقعیت اقتصادی و اعتبار اجتماعی خود هستند. این قشر ها حاضر نیستند بدون مقاومت در زیر فشار الیگارشى سرمایه از پا در آمده قطعی شوند. بنا براین عجیب نیست ، اگر در حالی که بورژوازی ملی در حال نابودی، پس از آخرین تلاش - در سالهای ۴۲-۳۹ دست از مقاومت کشیده است، این اقشار خرده بورژوازی دست به تلاش مرگ و زندگی بزنند. این اقشار علیرغم سپری شدن دورانشان در حال حار جزو نیرو های بالفعل مخالف دستگاه حاکمه هستند. معذالک نباید فراموش کرد که فقدان خصوصیات انقلابی در این نیرو ها باعث می شود که بر خلاف کثرت خود نقش عمده ای در جنبش مسلحانه نداشته باشد.

قشر های رشد یابنده خرده بورژوازی عبارتند از : کارمندان ادارات دولتی، کارمندان بنگاه های خصوصی، نظامیان، صاحبان مشاغل آزاد روشنفکران (پزشکان، مهندسان، وکلای دادگستری، هنرمندان ...)، دانشجویان و دانش آموزان. در میان این اقشار دانشجویان، فارغ التحصیلان مدارس عالی و دیگر جوانان روشنفکر، بالفعل ترین نیرو های جنبش محسوب می شوند. این نیرو ها طی دهه اخیر بیش از دیگران از خود مبارزه جوئی و پی گیری نشان داده اند و در آغاز جنبش مسلحانه نقش پیشرو و آغاز کننده را در این جنبش به عهده دارند. در مجموع قشر های خرده بورژوازی در این شرایط امکان بیشتر و موقعیت مناسب تری برای اعتراض سیاسی به رژیم دارند. از میان این اقشار، جریان هائی بر می خیزند که اساسا به دو جناح ایدئولوژیک تقسیم می شوند. یک جناح، ایدئولوژی طبقه کارگر را می پذیرد و در این راه به مبارزه دست می زند و جناح دیگر ایدئولوژی خرده بورژوازی انقلابی را که وارث بورژوازی ملی است، می پذیرد. همان طور که گفته شد هر دو جناح در جنبش رهائی بخش اساسا شرکت دارند.

نتیجه نهائی این پروسه ها این است که در آغاز جنبش انقلابی مسلحانه، توده ها به حالت اعتراض و تهاجم نسبت به دستگاه حاکمه نیستند، جنبش های وسیع اقتصادی و سیاسی به چشم نمی خورد و نیروی بالفعل جنبش عمدتا از روشنفکران و دیگر عناصر آگاه خرده بورژوا تشکیل می یابند.

۱- موقعیت دستگاه حاکمه در آستانه جنبش انقلابی مسلحانه

دستگاه حاکمه با رفرم های دهه اخیر موفق شد تضاد های عمده داخلی خود را به میزان چشمگیری حل کند، تضاد های امپریالیستی که در دهه قبل نقش مهمی در تشدید تضاد های داخلی بازی کرده و در نتیجه ضعف رژیم را افزایش داده ، باعث تحرک نیرو های مخالف شده بود. در این دهه به نحو قابل ملاحظه ای به همزیستی گرائید.

رابطه رژیم با شوروی و کشورهای اروپای شرقی که در دهه قبل از رفرم بطور کلی تیره شده، در این دهه به سرعت بهبود یافت، گرچه در آن دوره از اختلافات ایران و شوروی جنبش رهائی بخش بهره نبرد ولی در این دهه حسن رابطه ایران و شوروی که به صورت همکاری اقتصادی موثر دو کشور و تائید ضمنی و (گاه صریح) دستگاه تجلی می یابد به زیان جنبش تمام می شود. ایجاد رابطه با چین توده ای و گسترش این رابطه در زمینه های اقتصادی به نتایج مشابهی می انجامد که آثار آن از هم اکنون آشکار شده است.

دستگاه حاکمه در پرتو نظام جدید توانست سازمان اداری و نظامی خود را نوسازی کند. نتیجه نهائی این جریان ها این بود که رژیم از تمرکز بی سابقه ای بر خوددار شد. سازمان هائی که اعمال حاکمیت می کنند قدرت بی سابقه ای پیدا کردند. شیوه های پلیسی و آخرین تجارب ضد انقلابی امپریالیست ها در اختیار این سازمان ها قرار گرفت و سیستم پلیسی و نظامی کاملی بر جامعه مستولی شد. هدف عمده این سیستم نابودی هر جنبش مخالفی در نطفه و پیشگیری از حرکات اعتراضی خلق بود.

رشد و گسترش میلیتاریسم که متکی به رشد اقتصادی کشور بود وظایفی خارج از مرز های کشور در مقابل رژیم قرار داده و هدف های منطقه ای را در خدمت به امپریالیست ها دنبال می کند. دستگاه حاکمه در تعقیب سیاست تجاوز کارانه منطقه ای و حمایت امپریالیست ها را از خود تضمین کرده سهم مهمی از " دلالی " در این زمینه می برد.



در این دوره شاه و درباریان از موقعیت بی سابقه ای بر خوددار شده و قدرت مطلقه شاه عامل تعیین کننده مشی رژیم شده است. این تمرکز فوق العاده، شاه را به گره ارتباط عوامل حاکم و تقسیم کننده منافع بین جناح های مختلف حاکم، تبدیل کرده است. این نقش مانع بر خورد حاد جناح های امپریالیستی و جناح های داخلی با یک دیگر می گردد.

وضع اقتصادی و مالی رژیم از ثبات و اعتبار بر خوردار است. رژیمی که در آخرین سال های قبل از رفرم به ورشکستگی مالی دچار شده بود و برای رفع نیاز های روزانه خود احتیاج به وام های آمپول مانند آمریکا داشت، در سال های اخیر با بودجه ای چندین برابر آن سال ها، نه فقط سازمان های خود را توسعه داده، بلکه بودجه عظیمی را صرف طرح های عمرانی می کند.

نتیجه مجموع این عوامل، تمرکز و قدرت رژیم در این سال ها نسبت به دهه های قبل است. کم بها دادن به دستگاه حاکمه و متحدان آن که یک طرف تضاد عمده جامعه ما بشمار میروند، قطعاً بسود جنبش انقلابی نخواهد بود.

۳- موقعیت نیرو های جنبش ترقی خواهانه در آستانه جنبش مسلحانه

سومین عاملی که شرایط مبارزه ما را تشکیل می دهد موقعیت نیرو های پیشرو و آگاه جامعه است. این نیرو ها در آستانه ظهور جنبش مسلحانه در هر دو جناح دچار نارسائی های عمده بودند.

هنگامی که جنبش مسلحانه می رفت که آشکار شود، مدت ها بود که جبهه ملی به خاموشی گرائیده و از هر گونه مقابله با دستگاه حاکمه در مانده بود. جنبش روحانیون نیز پس از سرکوبی ۱۵ خرداد و تبعید خمینی وحدت خود از دست داده نیروئی جدی که براستی رژیم را تهدید کند بشمار نمی رفت.

جنبش کارگری و جریان های وابسته به آن دچار پراکندگی و نابسامانی جدی بود. حزب توده در داخل کشور شبکه ای داشت که عملاً موثر ترین بخش سازمان امنیت برای ضربه زدن به جنبش بشمار می رفت. گروه ها و محافل "سیاسی" مارکسیست - لنینست سر در لاک خود فرو برده به "کتاب خوانی" بی پایان مشغول بودند که آثار آن در این قرن آشکار نمی شد.

در خارج از کشور گروه ها، محافل پراکنده و جبهه ملی مثل همیشه بدون هیچ برنامه روشنی منتظر رویدادهای داخلی بودند. و بجز فشار هائی که رژیم به جریان هایی که در صد تدارک مبارزه سلحانه بودند وارد می ساخت، همه چیز در داخل راکد و خاموش بود و مستمسکی برای تبلیغات به خارج نمی داد.

حزب توده و رقبای طرفدار چین بر رقابت بیهوده ای دست زده بودند. حزب توده بر جماعتی از پناهندگان دراروپای شرقی فرمان می راند و نفوذش در میان دانشجویان مقیم اروپای غربی در حال زوال بود. سازمان انقلابی حزب توده که فعال ترین جریان مارکسیستی در اروپای غربی بشمار می رفت برای یافتن مشی انقلابی به هاوانا و سپس به پکن روی آور شده بود.

حزب توده مدعی بود که تنها حزب طبقه کارگر ایران است و از عنوان "حزب برادر" و امکانات بین المللی بر خوردار بود، رقابیش برخی به فکر "ایجاد حزب" و برخی در صدد "احیای حزب" طبقه کارگر در ایران بودند.

در آستانه ظهور جنبش مسلحانه "ستارگان محبوب" سازمان های انقلابی اروپا در تلویویزن ها می درخشیدند! اگر جنبش مسلحانه را به کنار بگذاریم همه آنچه داشتیم همین جریان هایی بود که یاد آور شدیم. واقعیت این بود که نیرو های آگاه خلق در بدترین وضع ممکن بسر می بردند. مردم هر گونه امیدی را نسبت به جریانهای سیاسی از دست داده بودند.

لیکن برای دسته های پیشرو جنبش مسلحانه، دوره ای از سخت ترین کوشش ها فرارسیده بود. آن ها بخوبی می دیدند که جریان های سازش کار چپ و راست در جنبش به نهایت ضعف خود رسیده و نفوذ خود را بیش از هر زمان دیگر در میان توده ها از دست داده اند. اینک می باید جنبشی که طی چند سال تدارک دیده شده بود در مقابل رژیم می ایستاد و همه می دانیم در حالی که رژیم مست باده پیروزی بر خلق بود و هنگامی که سردمداران رژیم از جریان های مبارز خلق با تمسخر یاد می کردند، جنبش انقلابی مسلحانه رژیم را به مبارزه طلبید.



در شرایط اختناق بسیار پیشرفته و سیماتیک، در نبود جنبش های توده ای وسیع و در شرایطی که مبارزه مسلحانه به مثابه مشی اساسی جنبش رهائی بخش در جهان اشکال متنوعی از مبارزه را آشکار می سازد، دسته های پیشرو انقلاب برای پایان دادن به اختناق مطلق و شکستن بن بستی که در مقابل جنبش رهائی بخش ایجاد شده بود، در جهت تدارک جنبش توده ای، مبارزه مسلحانه را ب مثابه اساس و محور تاکتیک های خود انتخاب کردند. مبارزه مسلحانه به این نیرو ها امکان می داد که با کمیت محدود خود در زیر سخت ترین فشارهای رژیم "موناکو فاشیستی (فاشیست سلطنتی) تاب آورده و به مقابله با آن برخیزند.

ما در اینجا به آن ویژگیهای مبارزه مسلحانه می پردازیم که برای عناصر و جریان هائی در خارج از جنبش مسلحانه تا به امروز نادیده مانده و از جانب برخی جریان های داخل جنبش مورد توجه کافی قرار نگرفته است. این ویژگی ها به شرح زیر است:

۱- در این شیوه از مبارزه جریان های پیشاهنگ امکان می یابند با نیروئی فشرده و کوچک- که خود ناشی از ضرورت های شرایط مبارزه است- در مقابل نیروئی بسیار بزرگ و مسلط، به وظایف انقلابی خود عمل کنند. وظیفه انقلابی عمده این نیرو ها در نبود مبارزه وسیع توده ای عبارتست از آگاه ساختن و برانگیختن توده ها، بسیج و سازماندهی آن ها.

در این مبارزه وارد ساختن هر ضربه نظامی بر رژیم نه بخاطر نابود ساختن گوشه ای از نیروی بزرگ دشمن بلکه بخاطر نشان دادن ضربه پذیری و شکستن سدی است که بر اثر قدرت نمائی طولانی دستگاه حاکمه و شکست های پیاپی جنبش، در مقابل هر حرکت توده ای ایجاد شده و توده را به نومیادی از پیروزی بر دشمن و تسلیم و تحمل در برابر آن کشانده است.

۲- مبارزه مسلحانه مبارزه ایست پیگیر و طولانی که هدفش بسیج و سازماندهی نیروی توده است. مبارزه مسلحانه به معنی وارد آوردن ضرباتی پراکنده و گاه و بیگاه بر رژیم حاکم (و بخصوص به راس رژیم و عاملین سرشناس آن نیست).

جنبش مسلحانه نمی خواهد از طریق نابود ساختن عناصر منفور رژیم بطور منفرد، قدرت را منتقل سازد. این مبارزه ای فردی نیست که یک "قهرمان" بخواهد با جانبازی خود مسیر تاریخ را تغییر داده خلق را از این راه آزاد سازد.

جنبش مسلحانه سر آغاز یک جنبش توده ای است که این اصل لنینی بی هیچ قید و شرط از جانب جنبش مسلحانه پذیرفته شده است که : **«بدون کارگران تمام بمب ها آشکارا بی قدرتند.»** به همین دلیل جنبش مسلحانه از مبارزه نظامی هدفی جز بسیج توده ها ندارد. ارزش نهائی مبارزه مسلحانه در اینست که بتواند توده ها را به مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه هدایت کند و مبارزه مسلحانه با تروریسم مرزهای قاطع و مشخص دارد. در اینجا مبارزه ای متشکل از جانب جریان های انقلابی پیشرو بر ضد طبقات حاکم و متحدان خارجی آن ها سازمان داده می شود. ضربات نظامی پیوسته هدف های گوناگون را مورد حمله قرار می دهد. انتخاب هدف ها مبتنی بر شناخت علمی از دشمن خلق است. این ضربات زیان مخصوصی است که جنبش برای آگاه ساختن توده به کار می برد. ولی برای آگاه ساختن توده، فقط به آن «زیان» اکتفا نمی کند.

اگر در این میان برخی شخصیت های منفور رژیم بقتل می رسند، این نه بخاطر نابود ساختن قسمتی از قدرت رژیم است. قدرت رژیم در یک نبرد توده ای ، خردخرد تضعیف شده و در یک برخورد نهائی نابود می گردد. نیروی جانشین در یک پروسه طولانی پدید آمده و قدرت می یابد. جنبش مسلحانه به این ترتیب قدرت را منتقل می سازد. و گر نه آشکار است که جای شخصیت های منفور را شخصیت های منفورتر می گیرند و و در یک مقیاس وسیع تر جای آن ها را دار و دسته منفور دیگری پر می کند. به این دلیل است که خلق از طریق تروریسم هیچ گاه به قدرت نمی رسد.

در این اینجا شخصیت های منفور رژیم که مستقیماً در سرکوبی خلق شرکت دارند به مثابه هدف هائی هستند که کوبیدن آن ها ضربه پذیری رژیم را آشکار می سازد. اگر رژیم بر اثر این ضربات خشمگین می شود ، به خاطر از دست دادن مهره هایش نیست. رژیم برای جبران این مهره یا تعدادی از مهره ها و کادر هایش در شرایط فعلی امکانات نامحدودی دارد. خشم رژیم به خاطر این است که با وارد آمدن ضربه جنبش مسلحانه - خواه این ضربه به یک مهره یا پایگاه وارد آید یا هر هدف دیگری که تحت پاسداری رژیم است- ضعف رژیم در برابر نیروئی مبارزه جو که ماهیت انقلابیش آشکار بوده و دائماً از او افشاگری کرده و توده را به مبارزه با رژیم فرا می خواند، آشکار می گردد. خشم رژیم به خاطر این است که ادامه این ضربات ، توده محروم و سرکوب شده را آگاه ساخته و به مبارزه می کشاند.



به این خاطر است که ادامه مبارزه مسلحانه اهمیت استراتژیک در رشد جنبش و رسیدن به هدف مرحله ای خود یعنی بسیج توده ها را دارد. ادامه حیات و مبارزه چریک شرایط لازم تکامل جنبش و جلب اعتماد توده به مبارزه ایست که چریک پرچم دار آنست. به این خاطر است که سردمداران رژیم موفقیت استراتژیک خود را در اعلام نابودی همیشگی چریک می داند.

۳- مبارزه مسلحانه در مرحله اول استراتژیک نم ی تواند توده ای بشود. اشکال این مبارزه در این مرحله طرفیت توده ای شدن ندارد. در این مرحله کارگران و دیگر زحمتکشان شهری نمی توانند به مبارزه مسلحانه پیوندند. حضور عناصر پیشرو طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر در مبارزه مسلحانه دلیل بر توده ای شدن مبارزه مسلحانه نیست.

مبارزه مسلحانه در روستا در مرحله نخست متکی به نیروی شهری است. دسته چریک "کوه" از نظر ترکیب همان خصوصیات چریک شهری را دارد. در کوه نیز چریک همان هدف های شهر را دنبال می کند. هدف عمده جلب اعتماد دهقانان به چریک و بسیج آن هاست. به همین دلیل ادامه حیات چریک و توانائی او در پایداری در برابر نیرو های نظامی رژیم، شرط لازم جلب اعتماد دهقانان است.

حتی در مرحله دوم که نیروی چریک در شهر و کوه افزایش می یابد، هنوز مبارزه مسلحانه توده ای نشده است. افزایش نیروی چریک در این مرحله به منزله تکامل پیشاهنگ، موفقیت آن در به دست گرفتن رهبری توده هاست. در این مرحله توده های شهری به حرکات اعتراضی بر ضد رژیم دست می زنند. جنبش اقتصادی و سیاسی آشکار می گردد ولی هنوز پیشاهنگ است که مبارزه مسلحانه را به کار می بندد. در این مرحله شهر جو سیاسی پیدا می کند. روستا بر اثر امواج شهر و مبارزه چریکی کوه تکان می خورد ولی توده ها سلاح بر نمی گیرند تا دشمن خود را نابود سازند. به همین خاطر است که جنبش مسلحانه به تاکتیک های دیگر که مستقیماً امکان حرکت توده را در بردارد ارجح می نهد و آن ها را جز اجزا لازم خود می شمارد.

بنابراین جنبش مسلحانه در حالی که حیات پیشاهنگ را عمدتاً در مبارزه مسلحانه می بیند و در حالی که از این راه دشمن را به مقابله میخواند، با آگاهی بر خصلت تاکتیک های نظامی خود در دو مرحله مقدماتی راه را برای حرکت توده ای از کانال جنبش های اقتصادی و سیاسی می گشاید و کوشش می کند رهبری این جنبش را در جهت تکامل آن به دست آورد.

اکتفا کردن به تاکتیک های مسلحانه بخصوص در دو مرحله استراتژیک بدون در نظر گرفتن کانال هایی که باید نیروی برانگیخته شده توده با ابعاد فزاینده را جذب کند به این معنی است که سد عبور ناپذیری بین پیشاهنگ و توده بوجود آورده باشیم. اگر این مطلب درست است که کارگران و دیگر توده شهری قادر نیستند مثل عناصر پیشرو عملاً در مبارزه چریکی شرکت کنند و اگر نقش آن ها به ابراز همدردی با چریک و تحسین او محدود می گردد و حداکثر منجر به کمک هایی شود که اثر تعیین کننده ای در گسترش توده ای مبارزه مسلحانه ندارد، به این معنی است که عملیات مسلحانه هیجان ها و شوری ایجاد کرده و دامن زده است که از آن در مبارزه با دشمن استفاده نشده است. در این صورت این هیجان ها محکوم به خاموشی است و جنبش خصلت انقلابی خود را از دست خواهد داد. ضرورت توجه به تاکتیک هایی که ظرفیت پذیرش نیروی توده را، به همان میزان که بسیج می شوند داشته باشند - تاکتیک هایی که حمایت مادی توده را تحقق بخشد - از این اصل اساسی سرچشمه می گیرد.

۴- جنبش مسلحانه خود را در یک پروسه مبارزاتی به مردم معرفی کرد. تبلیغ در راه حقانیت مشی مسلحانه در سطح جنبش اساساً از طریق پراتیک انجام گرفت. ولی در سطح محدود تر در درون و پیرامون گروه های تدارکاتی مشی مسلحانه، تئوری انقلابی نقش مهمی در هموار کردن راه بازی کرد. در دوره تدارک گروه های سیاسی - نظامی، مشی، برنامه و نظر خود را در سطح درون گروهی یا اندکی وسیع تر از آن طرح می کردند ولی اینک وظیفه آن ها در این زمینه تغییر یافته است. گروه های سیاسی - نظامی باید از هر فرصت برای سخن گفتن با مردم استفاده کنند. نه تنها باید مردم جنبش مسلحانه و ماهیت مبارزه چریکی را درک کنند، بلکه باید نقش خود را در این مبارزه بدانند.

جنبش مسلحانه نباید از نیرو و امکانات خود تصویری نادرست و مبالغه آمیز به مردم بدهد. در توده نباید توقع بیجا نسبت به مشی مسلحانه بوجود آید. مردم باید بدانند که جنبش مسلحانه پرچم داری است که تنها با کمک و حمایت جدی آن ها بر دشمن غلبه می کند و توده باید بداند که چریک "قهرمان رهایی بخش" نیست که در پیشاپیش خلق بر "غول" رژیم پیروز می گردد. توده باید بداند که در این مبارزه تماشاچی ماندن او مساویست با ناکامی "قهرمان".



هر گاه جنبش مسلحانه نتواند شیوه هائی را در پیش گیرد که توده را از همدردی پاسیو به همکاری آکتیو با خود ارتقا دهد، اگر جنبش نتواند رهبری توده را در یک مبارزه انقلابی به دست گیرد، قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهد بود.

هر گاه چریک ها به مردم وعده دهند که بدون شرکت فعال آن ها بر رژیم پیروز خواهند شد، هر گاه نه در حرف بلکه در عمل نقش تاریخی توده ها را درک نکرده و آن ها را در جهت مبارزه وسیع بر ضد دشمن هدایت نکنند، نه فقط جنبش به نیروی توده دست نخواهد یافت بلکه توده به شیوه های ممکن مبارزه خود بی اعتقاد شده و به مبارزه مسلحانه نیز روی نخواهد آورد. این به معنی حذف توده ها از صحنه مبارزه و تماشاچی شدن آن هاست.

به این ترتیب اگر جنبش مسلحانه نتواند مسیری را پیماید که به بسیج توده منجر شود، علیرغم اوج گیری موضعی، علیرغم افزایش هیجان ها در توده و علیرغم فداکاری شگفت انگیز، چریک ناکام خواهد ماند.

۵- تردیدی نیست که جنبش مسلحانه اشکال تازه ای از مبارزه را مطرح کرده است. این اشکال تازه حاصل شرایط فعلی و ناکامی های اشکال کهنه مبارزه است. جریان هایی وجود دارند که در مقابل شیوه های جدید مبارزه واکنش محافظه کارانه نشان می دهند. در جنبش کارگری دگماتیست ها فقط به آنچه قبلاً تثبیت شده تن در می دهند. به همین دلیل این جریان ها محکوم به عقب ماندگی از واقعیت هستند.

دگماتیست ها تمام متون کلاسیک مارکسیسم را ورق میزنند تا از آن ها حجت هائی بر ضد شیوه جدی مبارزه استخراج کنند. این ها تئوری انقلابی را به چیزی ضد انقلابی تبدیل می کنند. از سوی دیگر این جریان ها چشم خود را بر آن چه در دو دهه در جامعه گذشته می بندند و آن چه را که جنبش مسلحانه در این مدت کوتاه بدست آورده و دگرگونی آشکاری را که در صف خلق تکوین یافته انکار می کنند. این ها می خواهند آن چه را که در چند دوره جنبش حاصل نشده یکشبه انجام دهند. اینان می پرسند که پس چرا توده ها اسلحه به دست نگرفته و به مشی مسلحانه روی نیاورده اند؟ پس چرا رژیم هم چنان قدرت مند بر سر جایش ایستاده است؟ این نحوه برخورد با مسئله نه فقط اصولی نیست بلکه آشکارا مغرضانه است.

مبارزه مسلحانه معجزه نیست تا بر خلاف واقعیت های اجتماعی یکشبه ره صد ساله برود و با چند حرکت نظامی توازن منفی عوامل را به نفع انقلاب بر هم زند. شیوه های جدید مبارزه باید در عمل با شرایط اجتماعی و موقعیت تاریخی انطباق یابد. شیوه های قدیمی مبارزه یعنی شیوه هائی که مردم بر اثر تجارب خود بر ضد دشمن به کار می بستند نمی تواند یکباره انکار شده و به کنار گذاشته شود. شیوه های نوین باید با شیوه های کهن رابطه دیالکتیکی داشته باشند. مبارزه مسلحانه باید شکل طبیعی خود را در جامعه ما پیدا کند و علاوه بر آن باید از شیوه های سابق مبارزه نیز استفاده شود. هر گاه بخواهیم بدون توجه به ویژگی های جامعه خود و شرایط مبارزه، تاکتیک هائی را که در جامعه دیگری عمل شده و موفقیت هائی بدست آورده در اینجا به کار بیدیم باید آماده پذیرش ناکامی های بسیار باشیم. این ناکامی ها تا یافتن شیوه ای خلاق از مبارزه که در عین حال متضمن جنبه های انقلابی شیوه نوین و زمینه طبیعی شیوه کهن باشد، ادامه خواهد یافت.

بی توجهی به این ویژگی های مبارزه مسلحانه به معنای نشناختن مبارزه مسلحانه است. برای آن ها که در درون جنبش مبارزه می کنند این انحراف از مشی است. برای آن هائی که از بیرون میخواهند جنبش مسلحانه را بشناسند این بی توجهی، به محافظ کاری و مقابله ضد انقلابی با جنبش انقلابی مسلحانه می انجامد.

چهارم- زمینه ها و نمود های ماجراجوئی در جنبش انقلابی مسلحانه

در حالی که انحراف از مشی انقلابی در بیرون از جنبش مسلحانه به صورت رویزیونیسم، دگماتیسم و نهایتاً به صورت محافظه کاری و سازشکاری ظاهر شده و از بیرون علیه مشی انقلابی مبارزه می کند، در درون جنبش انقلابی مسلحانه عمده ترین انحراف در حال حاضر گرایش های ماجراجوئی است. نادیده گرفتن و نشناختن این واقعیت و عدم مبارزه ی جدی و همه جانبه با آن به منزله آسیب پذیر ساختن جنبش و نهایتاً سوق دادن آن به ناکامی است. ما در اینجا سعی می کنیم زمینه ها و نمودهای این انحراف را که آفت توده ای شدن جنبش مسلحانه است به اختصار هر چه بیشتر بررسی کنیم.



الف- زمینه های ماجراجوئی در جنبش مسلحانه

۱- محافظه کاری و سازشکاری جریان های سنتی مشی گذشته- حزب توده و جبهه ملی- موجب عکس العمل تند و افراطی در جهت مخالف این انحراف در جنبش ما می شود. نداشتن شناختی عمیق و همه جانبه نسبت به پروسه های مبارزاتی گذشته باعث عکس العمل سطحی نسبت به این جریان ها می گردد. ادامه راست روی، در جریان های خارج از جنبش که آن ها را به محفل بازی، تئوری بافی و لیبرالیسم آشکار کشانده است و موضع نادرست و گاه مغرضانه این جریان هاست نسبت به مشی مسلحانه زمینه دیگری برای عکس العمل نسبت به آن هاست. این هر دو عکس العمل زمینه ایست برای ظهور ماجراجوئی در جنبش انقلابی مسلحانه.

۲- در حال حاضر پیشاهنگ انقلابی و با تجربه طبقه کارگر در جامعه ما وجود ندارد تا آموزش اصولی و خلاق مارکسیسم-لنینیسم و مشی انقلابی را در سطح نیرو ها و جریان های طبقه کارگر جامعه عمل ببوشاند. بنابراین فعالیت پراکنده گروهی زمینه ایست برای رشد مشی های انحرافی. بدین ترتیب فقدان پیشاهنگ واحد و با تجربه طبقه کارگر و تسلط پراکنده مبارزه زمینه دیگریست برای رشد تمایلات ماجراجویانه در جنبش ما.

۳- هنگامی که جنبش توده ای وجود ندارد، دسته های پیشرو که عهده دار نقش پیشاهنگ اند باید در غیاب توده ها به مبارزه با رژیم و دشمن خلق ادامه دهند. خطر انحراف از مبارزه اصولی و پیگیر و توسل به شیوه های سکتاریستی، این دسته های پیشرو را تهدید می کند. در این شرایط زمینه برای کم بها دادن به توده ها و ظهور آوانگاردیسم مساعد است. بنابراین فقدان جنبش وسیع توده ای در حال حاضر زمینه دیگریست برای ظهور ماجراجوئی.

۴- ترکیب طبقاتی دسته های پیشرو که عمدتاً از روشنفکران و عناصر آگاه قشر های خرده بورژوازی تشکیل شده، ناآگاهی و عقب ماندگی تاریخی طبقه کارگر در جامعه استعمار زده ما که موجب تقلیل عناصر آگاه این طبقه در دسته های پیشرو و در مجموع جنبش انقلابی مسلحانه می گردد، برای ظهور گرایش های ماجراجوئی (و اصولاً هر گونه انحراف و تمایل خرده بورژوازی) یک زمینه عینی است.

۵- در دهه گذشته جریان هائی خرده بورژوازی تازه ای در جهان ظهور کرده است که مدعی کهنه شدن مارکسیسم هستند. انحراف از مارکسیسم -لنینیسم خلاق که در حال حاضر عمدتاً به صورت رویزیونیسم و دگماتیسم در جنبش جهانی طبقه کارگر رشد یافته است، زمینه را برای رشد این جریان های فکری و سیاسی خرده بورژوائی تقویت کرده نیروهائی را که طبعاً می بایست زیر پرچم مارکسیسم -لنینیسم به مبارزه انقلابی روی آوردند، به سوی این جریان های خرده بورژوائی می راند.

“چپ جدید” و پیغمبران آن چون مارکوز و سارتر که در اروپا در جنبش ماه مه فرانسه نمود یافت، تروتسکیسم که علیرغم ناکامی های اساسی در امریکای لاتین هنوز یک جریان ایدئولوژیک و سیاسی به شمار می رود، ایدئولوژی های التقاطی خرده بورژوازی رادیکال در جنبش رهایی بخش ملل عرب در همسایگی ما نیز بخشی از موج فکری و سیاسی خرده بورژوازی به شمار می رود. این جریان ها در جامعه ما و در جنبش ما اثر می گذارند. در اینجا نیز کسانی از “مارکسیسم جدید” صحبت می کنند و مارکسیسم -لنینیسم اصیل یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر را منسوخ و نارسا اعلام می کنند. این پدیده در مقابل ضعف پیشاهنگ طبقه کارگر در حال حاضر زمینه ایست برای رشد تمایلات ماجراجویانه در جنبش ما.

این زمینه ها در جنبش مسلحانه و پیرامون آن نمودهای مختلفی پیدا می کنند. در اینجا ما به پدیده هائی می پردازیم که گرایش به ماجراجوئی محسوب شده و آثار آن در جنبش مسلحانه و در جریان های مختلف وابسته به جنبش -اعم از آنها که مارکسیست -لنینیسم هستند یا نیستند- ظاهر شده است. آگاهی به این نمود ها هشیاری ما را در برابر این گرایش خرده بورژوازی می افزاید و در مبارزه در راه مشی انقلابی کمک می کند.

ب - عمده ترین نمود های ماجراجوئی در دوران جنبش مسلحانه



۱- نادیده گرفتن شرایط عینی در رشد جنبش انقلابی، یک جانبه دیدن نقش دسته های پیشرو و این تصور نادرست که با فداکاری شورانگیز عناصر پیشرو توده ها بلافاصله (و یا در مدتی کوتاه) از جنبش حمایت کرده و در نبرد توده ای شرکت می کنند، نمودی از تفکر ماجراجویی در جنبش است. اگر کسانی چنین تصویری از مبارزه مسلحانه داشته اند، امروز باید شناخت مارکسیستی از دینامیسم جامعه و جنبش های انقلابی را جانشین تصورات ذهنی خود کنند. در شرایطی که تمام عوامل به زیان انقلاب ترکیب شده، این عوامل را تابع محض یک عامل یعنی نقش پیشاهنگ - آن هم پیشاهنگ در ابتدائی ترین صورت آن - دانستن، از شناخت علمی و جنبش بسیار دور است. ادامه این گرایش به انکار نقش توده ها می انجامد. انکار نقش توده ها - اگر چه در حرف خلاف آنرا ادعا کنیم - یکی از عمده ترین نمودهای ماجراجویی است.

۲- کم بها دادن به تئوری انقلابی، توجه یک جانبه به پراتیک آن هم به شکل محدودی از پراتیک، نمود دیگری از گرایش های ماجراجویانه در جنبش است. توجه یک جانبه به مسائل تاکتیکی و بی توجهی به مسائل استراتژیک، پدیده دیگری از این گرایش هاست. هنگامی که ما توجه نمی کنیم که چریک، یک مبارز آگاه و مجهز به تئوری انقلابیست که به عمل نظامی دست می زند، هنگامی که بدون توجه به آموزش سیاسی ما می خواهیم از هیجانات ناشی از پراتیک انقلابی شتابزده بهره برداری کرده و افرادی را که به جنبش روی می آوردند یک شبه تبدیل به یک پراتیسین نمونه کنیم و هنگامی که تصور می کنیم تئوری انقلابی منحصر به مسائل و تجارب تاکتیکی و یا ادبیات شورانگیز است، این نشانه ای از گرایش های ماجراجویانه در ماست که می تواند در جنبش انقلابی به صورت یک نمود عام ظاهر شود.

۳- تاکید مطلق روی تاکتیک مسلحانه آنهم تاکتیک های معینی از مبارزه چریک شهری، دگم ساختن از این تاکتیک ها و کم بها دادن به تاکتیک های دیگر در کنار تاکتیک های مسلحانه، نمودی از گرایش به ماجراجویی است. پر بها دادن به اثر تهییج کننده تاکتیک ها و بی توجهی به تاکتیک هائی که می بایست حمایت مادی توده را از جنبش سازمان دهد پدیده ایست که رشد آن می تواند جنبش را به جدائی از توده کشانده آن را ناکام گرداند.

تاکید بیش از حد روی نقش "فدائی" "توسل به" "شهادت" هر چه بیشتر برای جبران غیبت توده ها و این اعتقاد که ریختن خون تنها کافیت تا انقلاب بر پا گردد، اثری است از گرایش های ماجراجویانه در جنبش ما.

۴- شناخت نادرست از نیروها، مبارزه را فقط در محدوده نیروهای بالفعل دیدن و اعمال تاکتیک هائی که فقط این نیروها را ارضا کند، بی توجهی به نیروهای واقعا انقلابی فقط به این دلیل که این نیروها دیرتر به مبارزه روی می آوردند، یک پدیده انحرافی در جنبش است. جریانهای مارکسیست - لنینیست در درون جنبش مسلحانه در شرایط فعلی وسوسه می شوند که ویژگی های ایدئولوژیک خود را به کنار گذاشته برای دست یافتن به نیروهای قشر های معینی از خرده بورژوازی که بالعقل ترند، از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ببرند. این به معنای اکتفا کردن به نیروی محدود بالفعل و فراموش کردن نیروهای بالقوه ایست که انقلاب به دست آن ها به پیروزی خواهد رسید. این پدیده نیز بنوبه خود نمودی از ماجراجویی است.

۵- اظهار خستگی و ناشکیبائی از طولانی شدن مبارزه و گلایه از توده ها که به بدبینی از مردم می گراید، نمود دیگری از ماجراجویی است. به کار بستن تاکتیک های صرفا انتقام جویانه برای جبران غیبت توده ها در مبارزه، پیاپی از افراد خواستن که برای جبران این کمبود جنبش از خود فداکاری بیشتری نشان دهند، نتیجه طبیعی همین پدیده است. علل ناکامی ها را در مسائل جزئی تاکتیکی دیدن و کمبود های عمده جنبش را به صورت موضعی توجیه کردن، نارسائی ها را در فرد دیدن نه در جریان، نمود دیگر است از تفکر ماجراجویانه و گرایش ماجراجویانه است.

۶- کم بها دادن به دشمن، غره شدن از پیروزی های کوچک، مبالغه کردن در ضربات خود و نادیده گرفتن نیروهای دیگری که در مقابل دستگاه حاکمه و امپریالیسم قرار دارند، نمود دیگر است از گرایش های ماجراجویانه و ما را از کوشش دائمی برای شناخت راه خود و تصحیح تاکتیک ها و تشخیص نارسائی هایمان باز می دارد.



۷- گرایش های ماجراجویانه در جنبه های دیگری از کار نیز ظاهر می شود. این گرایش ها در ضوابط شناخت و بها دادن به افراد، در نحوه تربیت سیاسی و ایدئولوژیک افراد، ضوابط اخلاقی و رفتار شخصی و جمعی، تجلی می یابد. ضوابط انحرافی خرده بورژوائی که به صورت چپ روی انقلابی نمائی ظاهر می شود ما را از عناصر ساده ای که به جنبش روی می آوردند، جدا می سازد. از سوی دیگر جو ناشی از حاکمیت این ضوابط افراد را به زهد فروشی و ریاکاری کشانده تربیت عمقی ایدئولوژیک را منسوخ می سازد.

این ها عمده ترین نمود های تمایلات ماجراجویانه در جریان های مختلف وابسته به جنبش مسلحانه است. هر چه این جریان ها کم تجربه تر باشند خطر رشد این تمایلات در آن ها بیشتر است. نمود های چپ روی برای عناصر کم تجربه مارکسیست جاذبه زیادی دارد می توان گفت به حق "چپ روی بیماری کودکانه" است در جنبش انقلابی طبقه کارگر. بی توجهی به این بیماری می تواند تمامی جنبش را مبتلا سازد.

رفقائی که برای معالجه "راست روی" آمپول کشنده "چپ روی" را تجویز می کنند، رفقائی که از "چپ روی" به نحوی "انتقاد" می کنند که در عمل جز به معنی تشویق چپ روی نیست، حامیان خطر ناک شیوه های ماجراجویانه اند. هراس از "راست روی" و پناه بردن به "چپ روی" برای جلوگیری از دچار شدن به "راست روی" نشانه وجود جدی گرایش های خرده بورژوائی ماجراجویانه در ماست. مبارزه پی گیر با اپورتونیزم در هر موقعیت و هر لباسی که در آید، شناختن زمینه های دفاع کردن، وظیفه مبرمی است که به عهده همه عناصر و جریان های وابسته به طبقه کارگر است. بی توجهی به این مبارزه به منزله رها کردن سر نوشت جنبش به دست حوادث و رویدادهای کور است.

فصل پنجم

آغار جنبش مسلحانه و دستاورد های آن

مبارزه مسلحانه که طی چند سال در شرایطی دشوار تدارک یافته بود، با حمله یک دسته چریک به پاسگاه ژندارمری سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آشکار شد. ما این واقعه را نقطه آغاز جنبش مسلحانه می شناسیم و لازم می دانیم ویژگی های آن را بشناسیم.

ویژگیهای سیاهکل

می دانیم که قبل از سیاهکل نمود هائی از مبارزه مسلحانه دیده شده بود. این نمود ها شامل کشف و بازداشت گروه های سیاسی - نظامی و برخی در گیری ها و عملیات نظامی می گردد. قیام بهمن قشقائی، عملیات کردستان توسط شریف زاده و معینی و همزمان شان نیز از جمله این نمود ها به شمار می رود. این نمود ها هر یک به موقع خود اثری زود گذر در جامعه و در ذهن مردم باقی می گذاشت.

در یک ساله قبل از سیاهکل عملیاتی روی داد که رابطه مستقیم با جنبش مسلحانه داشت. این عملیات شامل مصادره چند بانک، ربودن هوا پیمایا، اقدام به ربودن سفیر آمریکا و غیره می شود. بدیهی است رژیم از این نشانه ها احساس خطر می کرد و در صدد پیشگیری از خطر بر آمده بود. این عملیات با این که در موارد بسیار پر سر و صدا بود (مثل ربودن هواپیمایا به بغداد و مطالبه آزادی زندانیان سیاسی) روی سه عامل سازنده و شرایط مبارزه یعنی، جنبش ترقی خواهانه، مردم و رژیم اثر تکان دهنده نمی گذاشت.

مردم تکوین جریان تازه ای را حس می کردند. عملیات چریکی که در بسیاری از کشور های جهان روی می داد تصویر مبهمی از "چریک" و مبارزه مسلحانه به مردم داده بود ولی مردم هنوز مبارزه مسلحانه را جدی نگرفته بودند. در سطح جریان های سیاسی مخفی این ضربات پراکنده انعکاس بیشتری می یافت و ضرورت دست زدن به عمل و پایان دادن به تدارک طولانی مبارزه مسلحانه را، در گروه های



سیاسی - نظامی تشدید می کرد. در گروه ها و جریان های دیگر سر در گمی آشکاری نسبت به این مبارزه به چشم می خورد. دستگاه های امنیتی رژیم با احساس خطر از جریان هایی که پنهانی رشد می کنند، کوشش کردند جنبش را در نطفه خفه کنند. مصاحبه های تلویزیونی نادمین، قدرت نمایی ساواک در کشتن بختیار، آشکار کردن نقش اسلامی و تشکیلات تهران حزب توده، به نمایش گذاردن سلاح ها و مهمات وارده از عراق، تمسخر تمایلات مسلحانه در بعضی گروه ها و از همه مهم تر تحت نظر قرار دادن حدی و تعقیب جریان های مشکوک به مبارزه مسلحانه هدفی جز در نطفه خفه کردن جنبش مسلحانه نداشت.

می توان گفت که درست پیش از رستاخیز سیاهکل، مردم و جریان ها و محفل های مخالف رژیم، بر اثر قدرت نمایی رژیم، در نوبدی به سر می بردند. در این شرایط بود که سیاهکل درخشید. ویژگی های رستاخیز سیاهکل به قرار زیر بود:

الف - سیاهکل در شرایط سکون و در اوج نوبدی مردم، سکوت را شکست و رژیم را که در اوج قدرت نمایی و ثبات ظاهری بود، به مبارزه طلبید.

ب - سیاهکل در منطقه ای به وقوع پیوست که فاقد هر گونه برخورد مسلحانه غیر سیاسی بود. در گیلان نه برخورد های عشایری و نه قاچاق مسلحانه و سرقت مسلحانه دیده شده بود. حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل از همان ابتدا یک معنی داشت، به مبارزه طلبیدن رژیم از جانب یک جریان انقلابی.

ج - شکل بر خورد یعنی حمله به پاسگاه سیاهکل از جانب یک دسته چریک جنگی با تصورات و مفاهیمی که مردم از چریک داشتند مطابقت می کرد. خاطره جنبش میرزا کوچک خان قسمتی از این تصورات و خاطرات را تشکیل می داد.

د - نیروی چریک ها و دامنه عملیات آن ها در کشور انعکاس وسیعی یافت. وضع فوق العاده ای که در شمال بر قرار شده بود. نیروی عملیات چریک ها را بسیار بزرگ تر از واقع جلوه گر می ساخت.

ه - موفقیت چریک ها در گرفتن و خلع سلاح کردن پاسگاه و ادامه برخورد های نظامی در جنگل، در تهران و دیگر شهر ها یک پیروزی شناخته شد. حتی پس از اسیر شدن چریک های جنگل، مردم هر گز نپذیرفتند که تعداد چریک ها همین قدر بود، و همه آن ها کشته و اسیر شده اند. ادامه عملیات در شهر به نظر مردم ادامه عملیات جنگل و دلیل بر شکست ناپذیری چریک ها شناخته شد.

حمله به پاسگاه سیاهکل و عملیات پس از آن در جنگل، در دو سطح در جامعه اثر گذاشت. مردم احساسات موافقی نسبت به آن داشتند، ولی این احساسات به معنی شناخت و اعتماد به جنبش مسلحانه نبود. این بیشتر یک ضربه تکان دهنده به حساب می آمد. اعدام دسته جمعی ۲۶ اسفند و عملیات پس از آن مردم را برآستی شوکه کرد.

در سطح جریان های سیاسی و محافل دانشجویی و روشنفکری، ضربه سیاهکل فقط می توانست آغاز یک جریان چریکی در منطقه شمرده شود. ادامه حیات چریک و جنگ و گریز آن ها در مدتی طولانی می توانست احساسات موافق را در روستائیان و مردم قصبات و شهر های اطراف بر انگیزد و اعتماد آنها را جلب کند. متأسفانه واحد سیاهکل نتوانست به عملیات خود طبق تاکتیک های پیش بینی شده ادامه دهد و جنبش از یک تجربه مهم محروم ماند.

رژیم شتاب زده کوشید تا در کوتاه ترین مدت به "ماجرا" خاتمه دهد. رژیم تصور می کرد که هنوز برای خفه کردن جنبش فرصت دارد. هفت تن چریک های جنگل و شش نفر از فعالین شهر، حتی بدون تشریفات عادی دادرسی، تیر باران شدند.

اعدام دسته جمعی سیزده چریک انقلابی واقعه تکان دهنده ای بود که خاطرات اعدام های دسته جمعی سازمان نظامی را به یاد می آورد. رژیم می خواست با این سلاخی غیر منتظره جنبش را مرعوب ساخته و مردم را منکوب سازد. ولی این اعدام دسته جمعی اهمیت مسئله را بیشتر کرد. معلوم شد که رژیم خطر را واقعا جدی یافته است.

در مردم اندوه و تأسف دیده می شد. جریان های سیاسی و محافل روشنفکری نفس در سینه حبس کرده بودند تا پاسخ جنبش مسلحانه را ببینند. مسئله این بود که آیا با این ضربه همه چیز تمام شد است؟ آیا افسانه نه چریک و مبارزه مسلحانه خاتمه یافته است.

رژیم در اطلاعیه هفتم فرودین ۱۳۵۰ به این پرسش پاسخ داد ولی چریک ها با حمله به کلانتری قلعهک و اعدام فرسیو، جلاد دادرسی ارتش و نورچشمی شاه، قاطعانه به آن جواب منفی دادند.



بدین ترتیب مبارزه ای که مخفیانه جریان داشت تبدیل به جریانی اجتماعی شد و عامل موثر رشد یابنده ای در تعیین موقعیت جامعه شناخته شد. این تحول به منزله تولد جنبش انقلابی مسلحانه بود. اهمیت استراتژیک رستاخیز سیاهکل در این تحول نهفته است. پس از این وقایع بود که برای اولین بار جنبش با مردم سخن گفت. در یک رشته اعلامیه توضیحی و افشاگرانه چریک خود را معرفی کرد و چریک های فدائی خلق به عنوان اولین سازمان چریکی در کشور ما اعلام موجودیت کرد. رژیم با اعلام اسامی و انتشار عکس نه تن چریک فراری شکست اولیه خود را پذیرفت. از آن پس جنبش انقلابی مسلحانه مهم ترین حریف دستگاه شناخته شد و رژیم همه نیرو و امکانات خود را برای نابودی این حریف متمرکز ساخت. این ها ست ویژگی های سیاهکل که آن را به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ما تبدیل کرده است. به این دلیل است که این رویداد خونین را “رستاخیز” می نامیم. این رستاخیزی بود که به قریب بیست سال عقب نشینی جنبش رهایی بخش پایان داد و پیشروی نیرو های جلودار خلق را آغاز کرد.

ادامه گسترش جنبش مسلحانه

در اواخر فرودین ۱۳۵۰ اولین جریان چریکی موجودیت خود را اعلام کرد. چ. ف. خ. در ماه های اول سال ۵۰ کوشش کردند نیروی خود را بنا بر اصول مبارزه چریکی سازمان دهند. آن ها در صدد اعزام واحد جدیدی به جنگل بودند، در شهر تیم های جدیدی تشکیل شد. علاوه بر مصادره بانک ملی شعبه آیزنهاور که نشانه قدرت و تسلط چریک ها بود، یک رشته انفجار در شهر های شمال ادامه جنبش را تضمین کرد.

گروه های دیگری که در حال تدارک مبارزه مسلحانه بودند در مقابل مبارزه ای که آشکار شده بود احساس مسئولیت می کردند. آن ها در صدد بودند در آستانه جشن های ۲۵۰۰ ساله رژیم، ضربات سهمگینی وارد آورند. هسته ها و محفل های کوچکی نیز که فاقد تدارک و تجربه بودند در صدد شرکت در جنبش بر آمدند.

سازمان های پلیسی رژیم که با حد اکثر ظرفیت و امکان خود بسیج شده بودند در یکی دو ماه قبل از جشن توانستند ضربات سهمگینی به جنبش وارد آورند. کمبود تجربه و اشکال سازماندهی های قدیمی که با شرایط جدید مبارزه تناسب نداشت، پیشی گرفتن پلیس از نظر تجربه از گروه ها و جریان های مخفی و تمایل به “کار بزرگ” در بعضی گروه ها علل عمده این موفقیت ها برای دشمن بود. در تهاجم پلیس، به چ. ف. خ. آسیب جدی رسید. ده ها تن از جمله موثر ترین اعضا بازداشت شدند. مع الوصف هنوز چهار تن از “اعلام شدگان” و عده ای از چریک های شناخته شده و ناشناس به مبارزه ادامه می دادند.

“مجاهدین خلق” که از سال ۴۴ تشکیل شده و رشد یافته بودند در این موقع حدود یک صد تن عضو و امکانات نظامی چشم گیری داشت. متأسفانه بی آن که فرصت استفاده از این تدارکات ارزنده را داشته باشند، کشف و بجز معدودی، بقیه اعضا، موسسین و فعالین آن بازداشت شدند. “ستاره سرخ” که جریانی در حال شکل گرفتن بود مقارن همین ایام مورد حمله قرار گرفت. چند ده نفر در رابطه با آن بازداشت شدند. تعداد گروه های کوچک و هسته های در حال تکوین که به دام پلیس افتادند زیاد بود. این ها ضرباتی بودند که بار دیگر جنبش مسلحانه را به خطر انداخته بود ولی با همه این ها مبارزه ادامه یافت. چریک های فدائی خلق و مجاهدین خلق علیرغم ضرباتی که خورده بودند به مبارزه ادامه دادند. این نشانه ریشه های واقعی جنبش و تثبیت مبارزه مسلحانه به مثابه عمده ترین شکل مبارزه در مقابل دشمن بود.

عملیات مسلحانه ادامه یافت، رژیم دست به اعدام های پیاپی زد. در آستانه جشن ها رفقای آرمان خلق تیر باران شدند. در اسفند، نوزده تن از چ. ف. خ. و در فروردین و خرداد ۵۱ تن رفقای مجاهد به شهادت رسیدند. علاوه بر تیر باران شدگان عده ای از چریک ها در برخورد نظامی کشته شدند. مبارزه مسلحانه، کشته شدن، اعدام شدن و بازداشت های بی سابقه به تدریج امری عادی شد.

خشونت پلیس به اشد خود رسید، شکنجه ابعادی غیر قابل تصور پیدا کرد. سوزندان عمقی بدن، خرد کردن دست و پا، شلاق، تجاوز به زن و مرد و انواع شکنجه های بی سابقه امری پیش پا افتاده شد. عده ای زیر شکنجه جان دادند. در مدتی حدود یک سال نزدیک به صد تن به



انحاء مختلف شهید شدند و جنبش مسلحانه در شرایط طبیعی خود یعنی در زیر فشار بی سابقه، به حیات خود ادامه داد و همچون ارگانسمی که با محیط زیست خود انطباق می یابد به تدریج اشکال موثری برای ادامه زندگی خود می یابد.

اثر مبارزه مسلحانه در سطح جنبش ترقی خواهانه

تا پیش از آغاز جنبش مسلحانه گروه ها و جریان های معتقد به مشی مسلحانه بخش کوچکی از جنبش ترقی خواهانه (یعنی جنبش رهائی بخش و جنبش کارگری) را تشکیل می دادند. جریان های داخلی و خارجی جبهه ملی، حزب توده، سازمان انقلابی، جنبش روحانیت در جنبش نقش عمده را داشتند. جریان های معتقد به مشی مسلحانه در داخل کشور و در کنار این جریان ها در پروسه ای از مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش و مبارزه علیه رژیم رشد یافتند.

برای گروه های سیاسی - نظامی که در تدارک عملی مبارزه مسلحانه بودند این مسئله اهمیت استراتژیک داشت که در مرحله اول بتواند مبارزه مسلحانه را به مثابه مناسب ترین و عمده ترین شکل مبارزه در سطح جنبش تثبیت کنند. تثبیت مبارزه مسلحانه به این معنا بود که بر اثر پراتیک انقلابی این گروه ها، دیگر نیروهای پیشرو جامعه که به نحوی متشکل شده و در حال نوعی مبارزه با دستگاه حاکمه بودند یا به طرف چنین هدفی حرکت می کردند، مبارزه مسلحانه را به عنوان محور تاکتیک های جنبش انقلابی پذیرفته و عملاً به طرف جنبش مسلحانه هدایت شوند. به این ترتیب می بینیم که اثر مبارزه مسلحانه بر روی این جریان ها برای جنبش مسلحانه دارای اهمیتی است. هنگامی که واقعه سیاهکل روی داد اغلب جریان های سیاسی نسبت به آن دچار سر در گمی و بلاتکلیفی شدند. پس از اعدام سیزده تن، اغلب جریان های خارج از کشور با وسعتی بیش از همیشه (مثلاً در مقایسه با تبلیغاتی که برای محاکمه بر پا می شد) دست به تبلیغات بر ضد رژیم زدند. این جریان ها هنوز جنبش مسلحانه را نمی شناختند و اثر و دامنه آنرا حدس نمی زدند.

حزب توده پس از اعدام ۱۳ تن، همدردی با خانواده شهدا و محکوم ساختن دیکتاتوری رژیم، این عملیات را بی نتیجه و تاسف بار خواند. در این موقع "پیک ایران" نیز مانند رژیم فکر می کرد که "ماجرای پایان یافته است. خصوصیات ایدئولوژیک چریک های سیاهکل برای حزب توده روشن بود. به همین دلیل حزب توده از همان نخست موقعیت خود را در جنبش کارگری در خطر دید، در حالی که اگر این نوع عملیات از سوی نیروهای غیر کارگری سر می زد با آن به مخالفت نمی پرداخت. در اینجا بر ضد جنبش دست به مبارزه ایدئولوژیک زد، بخصوص پس از افصح "اسلامی" و تشکیلات تهران، این مدعی "حزب طبقه کارگر" ایران را خطر بیشتری تهدید می کرد.

جریان های جبهه ملی در داخل و خارج، هر چند اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشتند، خود را ملزم به حمایت از چریک ها و حمله همه جانبه به رژیم دانستند.

جریان های مارکسیستی دیگر که مدعی پیشاهنگی طبقه کارگر بودند و سال ها به کار سیاسی و سازمانی اشتغال داشتند، به تدریج که جنبش مسلحانه تثبیت شد در مقابل آن موضع گیری کردند. در شرایطی که جنبش غرق در آتش و خون بود و در شرایطی که توده این جریان های سیاسی با چریک ها عمق احساس همدردی می کردند و برای تأیید و تحسین مبارزه چریکی احساسات و هیجان های چشمگیری نشان می دادند. حمله به جنبش مسلحانه از سوی جریان های اپورتونیستی به منزله خودکشی سیاسی بود. ولی هنگامی که جنبش به روال عادی حرکت و رشد خود افتاد، اپورتونیسم دست به مبارزه همه جانبه ای بر ضد جنبش زد.

این مبارزه بطور عمده از خارج از کشور رهبری شده و می شود. جاه طلبی مهاجران سیاسی و تعصبات و خودخواهی های فرقه ای در زمینه ای از برداشت های ذهنی نسبت به مبارزه و شرایط آن در ایران انگیزه اغلب جریان های اپورتونیستی در مبارزه با جنبش بود. در حمله به جنبش انقلابی حزب توده گوی سبقت را از دیگران ربود و اپورتونیسم ریشه داری که زندگی این سازمان عمدتاً مهاجر را در بر گرفته را بخوبی نمایان ساخت. کسانی که روزگاری رسماً در مجله ارگان خود، به اعضای حزبی اعلام می کردند که خودشان قادر به تدارک مبارزه مسلحانه در ایران نیستند ولی با تمام قوا از حرکت مسلحانه در ایران حمایت می کنند، چهره خود را در مقابل یک جنبش واقعی نشان دادند. موضع گیری حزب توده و جریان های مشابه آن در مقابل جنبش نشان داد که مدعیان رهبری طبقه کارگر تا چه حد در برابر



جنبشی که بیش از همه در راه اعتلای ایدئولوژی طبقه کارگر و جبران ضعف های تاریخی آن فداکاری می کنند، تنگ نظر، کینه توز و دشمن اند.

بسیاری از جریان های سیاسی داخلی تجزیه شدند و نمونه هائی از انحلال گروه های فرسوده دیده شد. در داخل کشور کمتر کسی می تواند در برابر جنبش بی طرف بماند، بین عناصر صادق که اغلب توده جریان های مخفی را تشکیل می دادند و مسئولین کهنه کار در باره جنبش اختلاف بروز کرد. در نتیجه این تضاد درونی بسیاری از گروه ها و جریان ها قطبی شدند. عناصر صادق و مبارز به سوی انقلاب و محافظه کاران به سوی اپورتونیزم کانالیزه شدند. جنبش مسلحانه نتوانست نیرو های زیادی را که در نتیجه تجزیه جریان های قدیمی و با ظهور موجی از جریان های جدید به آن روی آورده بودند جذب کند. ضربات پلیس و محدودیت تعداد و تشکیلات جریان های چریکی در این راه مانع بزرگی به شمار می آمد. در نتیجه یک رشته فعالیت های پراکنده و نارسا از جانب هسته ها و محافل کم تجربه ای که به جنبش مسلحانه روی آورده بودند به عمل آمد. تعدادی از این جریان ها به دام پلیس افتادند ولی تعداد بیشتری به جای آن ها از بطن جامعه روئیدند.

معذالک تعداد این قبیل هسته ها و جریان ها در مقابل جریان هائی که تحت تاثیر جو سیاسی ناشی از حرکت جنبش به مبارزه سیاسی و صنفی با رژیم دست زدند، ناچیز بود.

در حال حاضر جریان های زیادی ایجاد شده و یا در حال تکوین اند که وظیفه رهبری و هدایت آن ها در جهت هدف های استراتژیک جنبش مسلحانه به عهده جریان های پیشرو جنبش گذاشته شده است. جنبش باید برای کلیه این نیروها متناسب با امکانات آن ها اشکالی از مبارزه را پیشنهاد و تشویق کند که نهایتا استراتژی مرحله ای جنبش را تحقق بخشد.

نتیجه نهائی اینست که جنبش مسلحانه در این مدت توانست دستیابی به این هدف مرحله ای خود، پیروزی های چشمگیری بدست آورد. با رشد جنبش، اپورتونیزم دست به تلاش مرگ و زندگی زده است. امروز در خارج از کشور محافلی سعی می کنند بی اعتنا به تجارب بیست ساله مبارزه داخل، اشکال و بی راهه های آزمایش شده و مردود شده را سر هم بندی کرده از آن "مشئ جدیدی" در مقابل مشی مسلحانه بسازند. در این راه متون کلاسیک مارکسیسم - لنینسم مثله می شوند. هنگامی که اپورتونیزم نمی تواند اثر چشمگیر مبارزه مسلحانه را در شرایط مبارزه انکار کند، در صدد یافتن راه بینایی بر می آید. مبارزه مسلحانه به مثابه یکی از اشکال مبارزه پذیرفته می شود به شرط آن که به مدافعان مشی سیاسی اجازه داده شود به اشتباهات خود ادامه داده و عناصری را که امکان مبارزه با دشمن دارند به بیراهه کشیده و بخشی از نیروی پیشرو را به هدر دهند.

بدیهی است جنبش مسلحانه، مبارزه مسلحانه را به منزله محور تاکتیک های خود و به عنوان عمده ترین و مناسب ترین شکل مبارزه می شناسد و تاکتیک های دیگر را فقط در رابطه با این شکل عمده یعنی با درک نقش تاکتیک های مسلحانه و با اتکا به آن ها به کار می گیرد.

جریان های مارکسیست - لنینیست جنبش انقلابی مسلحانه روی فرمول پیشنهادی اپورتونیست ها مصالحه نخواهند کرد. جنبش مسلحانه از طریق پراتیک انقلابی و مبارزه ایدئولوژیک بر ضد اپورتونیزم راست که از بیرون علیه مشی انقلابی گام بر می دارد و به مبارزه ادامه می دهد. نتیجه این مبارزه منفرد کردن اپورتونیست های متحجر و کانالیزه کردن نیروهای صادق به سوی انقلاب است.

اما ببینیم از رهگذر مبارزه مسلحانه در درون جنبش چه روی داده است؟ تردیدی نیست که در این مدت عده ای از بهترین کادر ها به دست دشمن از پای در آمده اند. کادر هائی که حتی اپورتونیست ها از دست دادن آنان را ضایعه ای برای کل جنبش می شمرد و ظاهرا این "ضایعه" را نیز گناه دیگری برای جنبش مسلحانه می شمارند.

ما در حالی که از دست دادن این کادر ها را ضربه ای به جنبش می شناسیم ولی یاد آور می شویم که اولاً خرده گیران فراموش می کنند که شایستگی این کادر ها در رابطه ایست که آن ها با مبارزه مسلحانه داشته اند. اگر اسکندر، پویان، صفائی و احمد زاده را از پروسه ای که در آن رشد کرده اند جدا سازیم، با ده ها و صد ها فرد دیگر تفاوتی ندارند. این کادر ها در پروسه جنبش انقلابی مسلحانه (از مرحله تدارک آن) رشد یافته و در طی همین پروسه از ادای وظیفه خود در راه گسترش و اعتلای همین جنبش از دست رفته اند. ثانیاً باید توجه



داشت که جنبش مسلحانه در این مدت به ده ها کادر بالفعل و صد ها کادر بالقوه دست یافته است. این کادر ها ی جدید با معیار های پر ارزش و انقلابی تربیت شده اند. نیروئی که در نبودن جنبش مسلحانه به هدر رفته و نهایتا به انحطاط سیاسی و سازمانی کشیده می شد، اینک در مسیری رشد می کند که در سر نوشت جنبش ترقی خواهانه نقش تعیین کننده ای خواهد داشت.

این پدیده ایست که اهمیت آن غیر قابل انکار است. پدیده ایست که در پیدایش و رشد یک نسل انقلابی نقطه عطفی به شمار می رود.

اثر مبارزه مسلحانه روی مردم

مردم شهری از همان نخست به چریک ها علاقه نشان دادند. مردم شهر گرچه شناخت درست و کاملی از “چریک ها” نداشتند ولی رژیم را بطور کلی می شناختند. این شناخت حاصل پروسه طولانی مبارزه چند نسل بر ضد رژیم بود. ماهیت رژیم و در راس آن دربار شاه نه به صورت آگاهی سیاسی بلکه به صورت غریزی برای توده ها روشن بود. ثابت ماندن رژیم و در راس آن شاه طی یک دوره طولانی به این شناخت کمک می کرد. بنابراین عکس العمل اولیه مردم نسبت به جنبش بر اساس این مکانیسم ساده قرار داشت که “دشمن رژیم، دوست مردم است”. این مکانیسم همیشه درست نیست و به همین دلیل شارلاتان های سیاسی، عوام فریبان و مهره های سیاه امپریالیسم گاهی از آن برای فریب تودها استفاده می کنند. ولی به هر حال این مکانیسم از جمله مکانیسم های ناخود آگاه توده هاست. علاوه بر این نام چریک و محبوبیت مبارزه مسلحانه خلق های دیگر در زیر نام جنگ چریکی در تلقی مثبت مردم نسبت به جنبش اثر می گذارد.

به این ترتیب پیش از آن که ماهیت و خصوصیت چریک ها روشن شود، احساسات موافق مردم نسبت به آن ها برانگیخته شد. این احساسات موافق به صورت شایعات مختلف به سود چریک ها و در جهت بزرگ کردن کمیت و کیفیت آن ها ظاهر شد و پس از سیاهکل شایع شد که جنگل های شمال پر از چریک است. نیروی اعزامی به جنگل بسیار بزرگتر از واقع جلوه داده می شد. به همین نسبت در تلفات دشمن و قدرت جنگ آوری چریک ها مبالغه می شد. اعلام شکست چریک ها از جانب رژیم با ناباوری مردم و تمسخر آن ها روبرو می گشت.

در اینجا ممکن است گفته شود که “شایعه” مقوله ایست در حد دروغ و جعلیات، ولی شناخت و تحلیل علمی آن غیر از آن می گوید. شایعه برای گسترش سریع و رشد غول آسای خود نیاز به زمینه اجتماعی مساعد دارد. محیط گسترش شایعه از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باید با شایعه رابطه داشته باشد. در غیر این صورت نه تنها شایعه بلکه واقعیات محرز نیز قدرت انتشار نخواهند داشت. پس از اعدام فرسیو بلافاصله یکی دو روز در سراسر کشور شایعه شد که او در دم مرده است حال آن که رژیم می کوشید او را زنده نشان دهد. پس از این واقعه هر یک از رجال سیاسی یا نظامی رژیم که چند روزی سر و کله شان در مجامع پیدا نمی شد شایعه اعدامشان توسط چریک ها می پیچید و رژیم ناچار می شد آن ها را آفتابی کند.

پس از شهادت پویان شایعات مکرری در باره زنده بودن او پخش شد. حتی گفته می شد که پویان از رادیوی فرانسه صحبت کرده است. در باره چریک ها ی فراری و “جایزه دار” لطیفه های متعددی با محتوای ضدیت با رژیم و پلیس ساخته شد. چریک سر شناس، دهها بار بیش از در گیری های واقعی اش، در افکار عمومی بر خورد و صحنه های قهرمانی آفرید. رژیم در مقابل این شایعات و این مخالفت پیگیرانه و فعال مردم علنا اظهار عجز کرد و برای این شایعه پردازان خط و نشان کشید. این نمودی از واکنش ناآگاهانه مردم نسبت به جنبش مسلحانه بود. این نمود مردم نشان داد که طرف چریک ها قرار دارند نه طرف رژیم.

برای جنبش این احساسات موافق فقط یک زمینه بود، می بایست مردم آگاه شوند. چریک را به درستی بشناسند و وظایف خود را در جنبش درک کنند. این کار نیاز به مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر داشت. جنبش در این راه گام برداشت و در هر موقعیتی کوشش کرد با مردم حرف بزند و تصور آن ها را از چریک تصحیح کند. چ. ف. خ. در باره عملیات خود اعلامیه های متعددی منتشر کردند. با ادامه عملیات چریکی مردم از کار باز نماندند. هر پدیده ای که برای آن ها قابل توجه نبود با مکانیسم های ساده خود آن را توجیه می کردند. هدف از این توجیه ها تیرئه چریک ها از خطا و تأیید عملیات آن ها بود. نمونه این قبیل توجیه ها تفسیر مردم از کشته شدن تشید رئیس بانک ملی صفویه بود. هنگامی که تشید کشته شد، رژیم برای ایجاد انزجار نسبت به چریک ها برای او “ننه من غریبم بازی” در آورد،



مردم منتظر پاسخ چریک ها نشدند و فوراً شایعه شد که تشید مامور سازمان امنیت بود و بر ضد چریک ها فعالیت می کرده. نفرت مردم از سازمان امنیت کشتن تشید را توجیه می کرد. ولی ج. ف. خ به این واکنش خود انگیزه مردم تسلیم نشد، آن ها لازم دیدند که طی اعلامیه ای دلایل کشته شدن تشید را توضیح دهند، مردم می بایست قانون جنگ چریک شهری را درک کنند. باید مردم بفهمند که تشید یک رئیس بانک استثنائی (سازمان امنیتی) نبوده است. بلکه هر رئیس بانک و یا هر عنصری که به خاطر خوش خدمتی بخواهد از خود فوق مسئولیت نشان دهد در مقابل چریک ها به رژیم کمک کند، کشته خواهد شد. مردم باید به جای توجیه ساده جریان ها، آموزش ببینند و آگاهی شان افزایش یابد. مردم در موارد دیگر مثل انفجار تاکسی در خیابان فرودسی و انفجار میدان توپخانه، به شیوه ابتدائی خود، چریک ها را تبرئه و رژیم را محکوم کردند. این نیز پدیده دیگریست از حمایت معنوی مردم نسبت به چریک، با ادامه جنبش و با جدی شدن و دائمی شدن مبارزه مسلحانه، قشر ها و طبقات مختلف نسبت به آن موضع گیری کردند.

موضع بورژوازی از نخست آشکار بود. بورژوازی که خصلت کمپرادوری بر همه آن چیره شده و طبقه حاکمه و متحد امپریالیسم به شمار می رود دشمن جنبش بود، ولی در مرحله بعدی یعنی پس از تثبیت نسبی مبارزه مسلحانه قشر های مرفه خرده بورژوازی به تدریج از جنبش احساس خطر کردند. این جنبش می تواند زندگی آسوده و مرفه آنان را بر هم زند. در این مبارزه سرانجام نیرو های اجتماعی جا بجا می شوند. در این جا بجا شدن ها خرده بورژوازی مرفه هر گز چیز بیشتری به دست نخواهد آورد. در نظر این قشر “چریک ها” به تدریج افرادی مزاحم، بی هدف و خطرناک شناخته می شوند.

ولی درست به موازات این جریان، قشر های میانی و محروم خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر ماهیت و مقاصد چریک را در جهت منافع خود می بینند. آن ها به تدریج درک می کنند که عامل جدیدی به سود آن ها وارد عمل شده است. در این میان عناصر روشنفکر آمادگی بیشتری از خود نشان داده افراد پیشرو انقلابی آن ها به جنبش می پیوندند. در یک رشته مبارزات خونین در شهادت های فردی و جمعی، در مدافعات سر سخته از آرمان ها و حقوق خلق، “چریک” موفق شده است بر بی اعتمادی و بدبینی مردم به ویژه زحمتکشان نسبت به جریان های سیاسی چیره شود. بدبینی مردم ناشی از شکست ها، سازش ها، و تسلیم طلبی های جریان های نارسا و رهبران آن ها بوده است. زدودن این خاطرات از ذهن مردم کار آسانی نبود. این بدبینی و بی اعتمادی سد عبور ناپذیری بین پیشاهنگ و توده ایجاد کرده بود. جنبش مسلحانه توانست این سد را از میان بردارد. قدرت هراس انگیز رژیم، شکست های پیاپی مردم، نا برابری امکانات و نیرو های دو طرف مبارزه روی مردم اثر نامطلوب داشت. حاکمیت و قدرت رژیم امری جادوانه به نظر می رسید. جریان های مخالف قادر بهیچ گونه عرض اندامی در برابر رژیم نبودند. در این شرایط یک هموطن ساده ما، یک کارگر، یا پیشه ور یا روشنفکر نا آگاه به نیروی خود اعتماد نداشت. دشمن بذریع اعتمادی را در میان مردم می پاشید و حاصل آن را که باز داشتن مردم از اعتراض ها و حرکات جمعی بود به راحتی درو می کرد. “چریک” وارد میدان شده و غول افسانه ای رژیم را در نظر مردم در هم شکست. معلوم شد که رژیم علیرغم امکانات عظیمش ضربه پذیر است. اگر چریک ها می توانند بر رژیم ضربه بزنند و دستگاه با همه قدرت و خوشنوش قادر به نابود ساختن آنان نیست چرا مردمی که زیر ستم و فشار سیاسی و اقتصادی هستند دست به اعتراض زنند؟ به این ترتیب ظهور چریک ها، فداکاری و استواری آنان و مجموعه حرکاتشان بر ضد رژیم اعتماد به نفس را در مردم احیا می کند. دیگر مردم یکدیگر را “پلیس” و مامور نمی دانند. به هم اعتماد می کنند و در شرایطی که هر روز آوای مسلسل می خروشد و انفجار بمبی شهر را می لرزاند مردم جسارت حرف زدن با هم، همدردی با هم و سر انجام همکاری یکدیگر را به دست می آورند. در جامعه ما پدیده بی سابقه ای ظاهر شده است. در حالی که فشار و خشونت رژیم ابعاد حیرت انگیزی پیدا کرده است. در حالیکه ده ها نفر در یک سال تیر باران می شوند و صد ها تن به شکنجه گاه ها و محاکمات غیر قانونی کشیده می شوند، در حالی که نیروی پلیس و نظامی به سرعت افزایش یافته، حالت “فوق حکومت نظامی” برقرار می گردد، به جای خفقان و سکوت مطلق مردم، بیش از سال ها پیش اعتراض های توده ای و جمعی روی می دهد. عناصر بسیاری از بطن جامعه ظاهر می شوند که از زندان، بیکاری و اخراج نمی ترسند. فداکاری در مردم افزایش می یابد و اعتراض های اقتصادی که در سال ها قبل کمتر سابقه داشته ظاهر می گردد. حتی هنگامی که این اعتراض های اقتصادی یا سیاسی به خون کشیده می شوند، مردم به جای عقب نشینی قدمی به جلو می گذارند. این پدیده ی بی سابقه از کجا ناشی شده است؟ از آنجائی که نیروئی که از میان مردم بر خاسته و با آن ها پیوند عمیق



دارد و با شور و فداکاری بی سابقه ای پیشاپیش مردم با رژیم مبارزه می کند. مرگ را در نظر مردم به امری عادی تبدیل می کند. مردمی را که در گذشته نزدیک خود فاقد تجربه ای قهر آمیز بوده اند. به تهاجم بر ضد دشمن فرا می خواند.

هر گاه رژیم می کوشد با قهر ضد انقلابی خود مردم را سر کوب کرده به لاک خود عقب براند، چریک با ضربات خود یاس را از ذهن مردم می زاید و دشمن را خوار می سازد. رژیم نیز پس از آن که با این پدیده غیر منتظره روبرو شد، نخست حیرت کرد و سپس به چاره اندیشی پرداخت. او نیز عامل تعیین کننده را در ظهور این نوع واکنش در مردم شناخت و استراتژی خود را نابودی جنبش مسلحانه و ریشه کن ساختن چریک تعیین کرد. مادامی که جنبش مسلحانه در حال حیات و رشد است، سرکوبی کامل و قطعی مبارزه و اعتراض مردم ولو برای یک دوره غیر ممکن است. اما در عین حال نمی توان این اعتراض ها را بدون پاسخ گذاشت. اینجاست که تناقضی در تاکتیک های دستگاه حاکمه در برابر این اعتراض ها ظاهر می شود. اعمال خشونت و به خون کشاندن این اعتراض ها، گرایش های مسلحانه را در مردم رشد می دهد. دیروز به دنبال هر سرکوبی این تمایلات در مردم ظاهر می شد، راهی برای شکل گرفتن نداشت و ناچار جوش و خروش مردم در زیر چکمه خونین رژیم تبدیل به نومیدی و تسلیم می شد. این واقعیتی است که بارها در گذشته شاهد آن بوده ایم. ولی این بار هر گونه گرایش به قهر و خشونت در توده ها خطرناک است زیرا چریک و سازمان های چریکی آماده اند تا از این گرایش ها نیروی مادی جنگنده بر ضد دشمن بی آفرینند. و اما سر کوب نکردن این اعتراض ها به معنی گسترش زنجیره ای آن هاست. اگر این اعتصاب ها و اعتراض ها به حال خود گذاشته شوند در اندک مدتی موجی از اعتصاب و اعتراض جامعه را در بر می گیرد. پس رژیم بین دو تاکتیک نوسان می کند، جناح های داخلی بر سر این راه حل ها بر خورد می کنند. رژیم کوشش می کند حتی المقدور اعتصاب ها را پیش از ظهور آن ها خنثی کند، گاه تصمیم می گیرد اعتصاب ها را به سختی گوشمالی دهد و اعتصاب کنندگان را به حبس های نسبتاً سنگین محکوم کند و گاه تصمیم می گیرد به آن ها اغماض کند.

جنبش مسلحانه در این مدت کوتاه اثر عملیات خود را در برانگیختن توده ها به اعتراض علیه دستگاه حاکمه به خوبی دیده است، معذلتک نباید این تصور پیش آید که این اعتراض ها و اعتصاب ها به معنی توده ای شدن مبارزه مسلحانه است. واقعیت اینست که هنوز راه دشواری تا دست یافتن به جنبش توده ای باید پیموده شود. آن چه در این مدت به دست آمده در مقایسه با دوره های گذشته چشمگیر و رضایتبخش است ولی در مقایسه با آن چه که باید بدست آوریم هنوز اندک است.

با این همه این ها خطاست اگر بخواهیم اثر جنبش مسلحانه بر روی مردم را در محدود و آثاری که تا کنون ظاهر شده ارزیابی کنیم. اگر ما در این مدت شاهد هم دردی و حمایت معنوی مردم نسبت به جنبش و اعتراض های پراکنده اقتصادی و سیاسی آن ها در پرتو مبارزه مسلحانه بوده ایم، این فقط آن بخش از انرژی توده ایست که تا کنون به صورت بالفعل در آمده. برای ارزیابی اثر جنبش بر روی مردم باید آنچه را که در زیر و نهان می گذرد نیز بحساب آورد.

در اینجا تاثیرات کمی به صورت نیروی بالقوه متراکم می گردد و درست با ضربه با ضرباتی به صورت حرکت ناگهانی توده منفجر می شود. شناخت سطحی جنبش های انقلابی فقط آخرین ضربات را بحساب می آورد ولی ما این آخرین ضربات را نقطه عطفی در رشد پروسه ای می دانیم که از مدت ها پیش آغاز شده و رو به رشد گذاشته است. این تراکم نهائی نیرو این تدارک پنهانی و خاموش انقلاب باید با ژرف بینی دیالکتیکی ارزیابی شود.

اشتباه است اگر تصور کنیم آن چه جنبش در این مدت به دست آورده مقیاسی است برای آن چه در آینده به دست خواهد آورد. این نحوه محاسبه به منزله به حساب نیاوردن تبدیل حرکات تدریجی به جهش، انکار تبدیل کمیت به کیفیت و ندیدن درون و نهان پروسه های اجتماعی است. آن چه امروز تحت تاثیر حرکات آگاهانه پیشاهنگ و بر اثر شوق و فداکاری انقلابی او در بطن جامعه شتاب می گیرد. فردا هم چون آتشفشان از درون به بیرون خواهد جوشید. معذلتک امروز نیز می توان نشانه های حرکت های نهانی را در گرایش های مبهم توده، در پدیده های حقیر و در حالاتی که توده از خود آشکار می سازد، دید.



اگر در روابط روزمره مردم با رژیم خشونت بروز می کند، اگر در مناسبات مردم با یکدیگر خشونت و ناشکیبائی ظاهر می شود، اگر در هر گوشه یا منطقه ای رژیم بر سر مسائل کوچک و بزرگ در گیری های خونین با مردم دارد، این ها نشانه های آتشفشانی است که دارد نیروی انفجار خود را در نهان متراکم می سازد.

با همه این ها جریان های انقلابی و پیشرو مسلحانه به این پدیده منفی نیز آگاهی دارند که در صورت رشد شیوه های انحرافی و ماجراجویانه در درون جنبش مسلحانه خطر تماشاجی شدن توده ها در مبارزه وجود می آید. در این صورت توده ها به انتظاری منفعل کشیده می شوند و نقش تاریخی خود را در جنبش بازی نمی کنند و در نتیجه جنبش از نیروی حیاتی خود محروم می ماند. هم از این روست که جریان های پیشرو با گرایش های ماجراجویانه در درون جنبش انقلابی مسلحانه به مبارزه ای آشتی ناپذیر دست می زدند. شناخت دیالکتیکی اثر جنبش مسلحانه بر توده ها به دسته های پیشرو امکان می دهد که فردا را در امروز ببینند و با پیگیری و شکیبائی مارکسیستی-لنینستی به مبارزه در راه بسیج توده ها و سرانجام بر افراشتن پرچم نبرد توده ای ادامه دهند.

اثر مبارزه مسلحانه روی دستگاه حاکمه

دستگاه حاکمه پس از کودتای ۲۸ مرداد هر جا که لازم دانست از نیروی نظامی و سیستم پلیسی خود برای ایجاد اختناق استفاده کرد. در دهه اخیر از یکسو رژیم سر نیزه و شلاق را برای سرکوب کردن مردم و جریان های پیشرو به کار می گرفت و از سوی دیگر تبلیغات وسیعی را برای فریب دادن افکار عمومی جهان و گمراه ساختن مردم در پیش گرفته بود. رفرم ارضی و جریان های مربوطه به آن برای تبلیغات ضد انگیزه ای رژیم زمینه مساعدی ایجاد کرده بود. در این دوره شاه و درباریانش داعیه دفاع از حقوق بشر را داشتند. در تهران کنفرانس جهانی حقوق بشر تشکیل شد. و "لژیون خدمتگزاران بشر" به وجود آمد. به این ترتیب رژیم خون آشام چهره خود را در پشت ماسکی از بشر دوستی، صلح و ترقی خواهی پنهان کرد.

رژیم برای سال های آینده خود خواب های طلایی می دید. جشن های دو هزار و پانصد ساله می بایست به بازار مکاره سیاست بازان تبدیل شود. "مبارزه" با شرکت های نفتی می بایست خاطرات ملی کردن را، این بار به سود شاه در اذهان زنده کند. گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و ایجاد رابطه با چین توده ای و یک رشته حرکات دیگر سیاست مخالفان رژیم را بیش از پیش خلع سلاح کند. واقعیت این بود که جریان های اپوزیسیون در مقابل برنامه های رژیم و قدرت مطلقه آن تقریباً خلع سلاح شده بودند. در این شرایط ایران «جزیره ثبات» نام گرفته بود و هیچ چیز مخمل آرامش و برنامه های دستگاه حاکمه و متحدان امپریالیست آن نبود. جریان های خارج از کشور نیز به تدریج سر در لاک خود فرو می بردند زیرا در داخل جز بازداشت گاه و بی گاه گروهی مخفی یا اعتراض پراکنده و محدود دانشجویی زمینه ای برای تبلیغات علیه رژیم وجود نداشت. در این شرایط بود که مبارزه مسلحانه خود را به دستگاه تحمیل کرد.

از مدت ها پیش، پس از آن که مردم با خشونت سرکوب شدند رژیم حرکاتی در جهت مبارزه مسلحانه در جریان های مخفی تشخیص می داد ولی آن را چندان جدی نمی گرفت، در یک ساله قبل از سیاهکل رژیم از تدارکات و حرکاتی که ظاهر شده بود اندک اندک احساس خطر می کرد ولی با حفظ ظاهر خونسرد کوشش می کرد جنبش را در نطفه خفه کند.

در صفحات گذشته شرایط قبل از رستاخیز سیاهکل و واکنش رژیم را نسبت به این رویداد و جریان های بعدی آن بررسی کرده ایم. به هر حال هنگامی که رستاخیز سیاهکل روی داد، شاه گرافه گویانه از کمک آشپزهای ارتشش یاد کرد. پس از اعدام سیزده تن رژیم همه چیز را تمام شده اعلام کرد ولی سرانجام رژیم در اواخر سال ۵۰ (در مصادره بانک صفوی) رسماً پذیرفت که "همه چیز از سیاهکل آغاز شد". جشن های دو هزار و پانصد ساله به تبلیغات ضد رژیم تبدیل شد. رژیم که با اعدام های دسته جمعی در هشت ماه قبل از جشن، رژیم های خون آشام جهان را روسفید کرده بود، دیگر حیثیتی برای تبلیغات نداشت. جشن های سال ۵۰ تبدیل به اردوی نظامی و پلیسی شده بود و رژیم به واقعیت چریک که بر همه کشور سایه انداخته بود اعتراف کرد.

سال ها بود که تبلیغات رژیم فقط یک جهت داشت و آن مداحی از شاه و برنامه های دولت بود. در دوزخه هایی جنگ تبلیغاتی با شوروی، عراق و مصر بخشی از برنامه تبلیغاتی رژیم را بخود اختصاص می داد ولی به هر حال قریب دو دهه بود که رژیم به جنگ یک دشمن



داخلی نرفته بود. درست پس از آشکار شدن جنبش مسلحانه رژیم ناگزیر شد در سیاست خود تجدید نظر کند. تمام امکانات تبلیغاتی رژیم بر ضد جنبش مسلحانه بسیج شد. رادیو ها، تلویزیون، روزنامه ها و مجلات، تریبون مجلس و هر امکان ناچیزی برای مبارزه سیاسی علیه جنبش انقلابی به کار گرفته شد. این نشانه احساس خطری بود که رژیم از جنبش مسلحانه می کرد. عملیات جنبش و تبلیغات آن که امکانات و زمینه های وسیعی، برای به کار افتادن همه امکانات تبلیغاتی فراهم ساخته بود مسئله ای نبود که رژیم بتواند از کنار آن بگذرد. رژیم کوشید جنبش را با افترا های عوام فریبانه لکه دار کند ولی آشکارا در این توطئه شکست خورد. جنبش و نیرو های آغاز کننده آن هیچ نقطه ضعفی نداشتند. مبارزه مسلحانه در مدتی بسیار کوتاه نقاب رژیم را درید و منفورترین چهره فاشیستی جهان را در داخل و خارج کشور آشکار ساخت.

استراتژی های رژیم در مقابله سیاسی با جنبش دچار سرگیجه شده و اشتباهات فاحشی مرتکب شدند. یک روز دادگاه بیست و سه نفری را در جرایم منعکس کردند یا دادگاه اعضای ستاره سرخ و مجاهدین را نیمه علنی کردند و آن چنان ضربه ای از این راه خوردند که بلافاصله تغیر تاکتیک دادند. رژیم از درک مکانیسم تبلیغ مبارزه مسلحانه عاجز ماند و با انعکاس اخبار و مطالبی که انتظار داشت جنبش را منفرد سازد، به خود زیان های جبران ناپذیری وارد آورد. رژیمی که استاد صحنه سازی و دوزوکلک بود در مدتی کوتاه دچار حماقت های تاریخی شد. ضرورت های تاریخی رژیم را به سوی سرنوشت محتوم آن سوق داد. جنبش انقلابی مسلحانه توانست این ضرورت را درک کرده و مناسب ترین شیوه تسریع و تشدید را کشف کرده، و به کار بندد. سازمان امنیت، شهربانی و دیگر عوامل اختناق که ستون های حاکمیت رژیم به شمار می روند، "بری کاغذی" از آب در آمدند. ساواک که بارها و بارها جریان های مخالف را در هم شکسته بود، ساواکی که به خود می بالید که در بیرون از مرزهای کشور دشمنان رژیم را شکار می کند، و ساواکی که مدعی بود دور از چشم آن آب هم نمی توان آشامید، برای اولین بار شکست خود و دفعات به این شکست اعتراف کرد. همه نیرو های پلیسی رژیم نتوانست سازمان های چریکی را کشف و نابود سازد. سازمان امنیتی که هر گروه مخفی را در چند روز ریشه کن می ساخت این بار پیاپی به سازمان های چریکی یورش برد و علیرغم موفقیت های موضعی ناکام گردید. نورچشمی های رژیم در حالی که پلیس و ارتش کاملاً بسیج شده بودند، به دست جنبش از پای در آمدند. این ها همه ضرباتی بود که مستقیماً به رژیم وارد می آید.

رژیم دست به تجدید سازمان زد. کمیته مشترک شهربانی و ساواک را تشکیل داد و هزاران کادر جدید به استخدام در آمدند. رژیمی که ده ها هزار نیروی کار آزموده داشت برای مقابله با چند ده تن چریک دچار کمبود نیرو شد. ناچار هدف هائی بی دفاع گذاشته شد و مبارزه مرگ و زندگی بین چریک و پلیس آغاز گردید. این همه ناشی از ویژگی های مبارزه مسلحانه بود، شیوه ای که در آن امکان مقابله نیروئی کوچک با نیروئی با ابعاد صد ها برابر نهفته است.

اما مقابله رژیم با جنبش فقط در چار چوب سازمان های پلیسی محدود نماند. جناح های امپریالیستی بر مشی رژیم و پیش بینی آینده آن اختلاف نظر پیدا کردند. اینجا علاوه بر منافع طبقه حاکمه و رژیم نماینده آن، پای منافع انحصارات خارجی و مصالح استراتژیک امپریالیست ها در میان است.

رژیم که خود را مقتدر و مسلط بر اوضاع معرفی کرده بود، ناچار شد برای حفظ ثبات، حمایت سیاسی اربابان را خواستار شده و آماده درگیری نظامی وسیعی شود. این هنوز آغاز تشدید تضاد های جهانی در ایران است. اگر نگوئیم که جنبش مسلحانه عامل عمده تشدید این تضاد ها بوده است، نمی توانیم نقش موثر جنبش مسلحانه را در تشدید این تضاد ها انکار کنیم.

تضاد دستگاه حاکمه با جریان های ضد امپریالیستی منطقه نیز در رابطه با جنبش مسلحانه تشدید شده است. رژیم که خود از گسترش عملیات چریکی در داخل احساس خطر می کند ناچار به دسته بندی امپریالیستی برای خفه کردن کانون های انقلابی منطقه در ظفار و فلسطین داخل شده و از هم اکنون نیرو های آن عملاً به مبارزه نظامی در منطقه کشیده شده اند.

به این ترتیب رژیم با کمال اکراه به مبارزه ای کشیده شد که برای او نتایج غیر منتظره ای در بر دارد. در این مبارزه رژیم نمی تواند برای همیشه بیدریغ از نیروی نظامی خود برای سلاخی استفاده کند. این نیرو ها خود در معرض تاثیر پذیری از جنبش اند. همچنین رژیم نمی تواند مثل گذشته تضاد های درونی جهانی را به قیمت امتیاز های اقتصادی و سیاست "موازنه مثبت" آرام سازد. در شرایط جدید عوامل



متضادی در صدد کسب امتیازهای تازه به زیان یکدیگر و از همه بدتر به زیان متحدان داخلی رژیم هستند، این دورنمای موقعیت رژیم است.

این ها ره آورد های جنبش مسلحانه در مدت کوتاهی است که آشکار شدن آن می گذرد. اگر این نتایج و آثار را با حاصل دو دهه مبارزه جریان های سیاسی مخالف رژیم مقایسه کنیم، آنگاه در می یابیم که مبارزه مسلحانه چرا نقش محوری و شکل عمده را در جنبش انقلابی مسلحانه دارد.

فصل ششم

جنبش انقلابی مسلمانان در راه بسیج توده ها

اگر در آغاز این فصل بار دیگر روی این مسئله تاکید می کنیم که بحث در زمینه مشی و تعیین تاکتیک ها همواره از دو بعد عینیت و ذهنیت بر خوردار است بی جا نخواهد بود. ما کوشش می کنیم با اتکا به تئوری انقلابی یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر، با تحلیل گذشته جنبش و بررسی شرایط فعلی آن، راه خود را در آینده، باز شناسیم. درک مارکسیستی رابطه تئوری با عمل ایجاب می کند که از پیش بینی های خود دگم نسازیم. این پیش بینی ها باید در جریان عمل تصحیح و کامل گردد. هر قدر پیش بینی ما آینده دورتری را در بر گیرد، به ناچار کلی تر شده و بعد ذهنیت آن به زیان عینیت افزایش می یابد تنها با قرار گرفتن در آستانه هر مرحله از مبارزه است که نظرات ما بر واقعیت های ملموس متکی گشته، جنبه عینی و عملی آن کامل می گردد.

امروز جنبش مسلحانه باید راه بسیج توده ها را هموار سازد. امروز ما در مقابل واقعیت های ملموسی قرار داریم که ویژگی های مرحله ای را که در پیش داریم آشکار می سازد. به همان اندازه که ما قادر به درک و تحلیل این واقعیت ها با شیم پیش بینی های ما از آینده و پیشنهاد های ما در زمینه استراتژی و تاکتیک های جنبش از عینیت بر خوردار خواهد بود.

در فصول گذشته اهمیت توده ای شدن مبارزه مورد تاکید واقع شده است، با این همه لازم است در آغار این فصل به چند مسئله مهم اشاره شود، تاکتیک هایی که جنبش در راه تدارک مرحله دوم استراتژیک خود در پیش می گیرد بطور کلی دو شکل دارد: شکل نظامی و شکل سیاسی.

همان طور که تا امروز تاکتیک های نظامی محور مبارزه ما بوده، در آینده نیز این تاکتیک ها نقش عمده را در گسترش و تکامل جنبش بازی خواهد کرد. حتی اگر در شرایطی تاکتیک های سیاسی امکان گسترش فوق العاده پیدا کند باز تاکتیک های نظامی و جریان های مسلح جنبش اهمیت محوری و نقش استراتژیک خود را حفظ خواهند کرد.

نقش محوری مبارزه مسلحانه در جنبه های زیر نهفته است.

الف- در حالی که تاکتیک های سیاسی می تواند نیرو هایی را به مبارزه بر ضد رژیم بکشانند، تداوم این مبارزه و به کار گرفتن آن در راه سرنگون ساختن دستگاه حاکمه از طریق تاکتیک های نظامی به دست می آید. گسترش و تکامل مبارزه توده ها از مراحل اقتصادی و سیاسی به مرحله نظامی مستلزم ادامه و رشد مبارزه مسلحانه در ایران است.

ب- مبارزه مسلحانه عامل برانگیزنده توده ها بر ضد رژیم است. گرچه این نیرو ها در مرحله معینی از مبارزه قادر به شرکت در مبارزه مسلحانه نیستند ولیکن آن ها به مبارزه علیه دستگاه حاکمه مستقیما تحت تاثیر مبارزه مسلحانه قرار دارد. به این ترتیب مبارزه مسلحانه در به مبارزه کشاندن توده ها نقش عمده دارد.



ج- مبارزه مسلحانه در مقابله با دستگاه حاکمه و خنثی کردن تاکتیک های بازدارنده و سرکوب کننده رژیم نقش اساسی دارد. چنانچه این مبارزه ادامه نیابد رژیم به راحتی قادر به سرکوبی جنبش اقتصادی و سیاسی خواهد بود. رژیم از یک سو با اعمال قهر ضد انقلابی می تواند توده را سرکوب سازد و از سوی دیگر با تاکتیک های ضد انگیزه ای توده نومید را فریب داده چهره خود را پنهان سازد. در نتیجه رکود و خفقان بر جنبش های اقتصادی و سیاسی حاکم می گردد.

مبارزه مسلحانه از یک سو قهر انقلابی را در جهت خنثی کردن آثار قهر ضد انقلابی به کار می گیرد، از سوی دیگر چهره واقعی دستگاه حاکمه را پیش توده ها و در سطح جهانی به کامل ترین شکل آن آشکار می سازد. این هر دو باعث می شود که توده پس از هر ضربه رژیم به پاخیزد و خفقان دلخواه رژیم بر جامعه مستولی نشود. از این حیث نیز مبارزه مسلحانه نقش اساسی و محوری دارد. به این دلایل است که تاکتیک های سیاسی در رابطه با تاکتیک های نظامی ارزش واقعی پیدا می کنند و از طریق آن ها تکامل می یابند. از این جاست که درک عمیق مشی جنبش انقلابی مسلحانه برای نیرو ها و جریان هایی که وظایف سیاسی و صنفی به عهده می گیرند الزامی است.

گسترش اعتراضهای اقتصادی و سیاسی مردم

رشد و تکامل مبارزه مسلحانه

هنوز برای برخی افرادو جریان های وابسته به جنبش مسلحانه این تصور وجود دارد که مردم شهر در آینده نزدیک به سازمان های چریکی موجود پیوسته در مبارزه چریک شهری شرکت می کنند و با این اعتقاد مبارزه مسلحانه از طریق رشد سازمان های چریک شهری در شهر ها توده ای می شود. این اعتقاد به دو نتیجه منجر می شود: یکی بی توجهی و کم بها دادن به مبارزه مسلحانه در خارج از شهر و دیگری بی اعتنائی به اشکال سیاسی مبارزه مردم شهر هاست.

اگر این تصور درست باشد که مردم شهر و مثلاً کارگران، پیشه وران و روشنفکران مستقیماً در مبارزه چریکی شهری شرکت خواهند کرد. چه نیازی به هدایت این نیرو ها به مبارزه اقتصادی داریم؟ جلوتر رفتن در این اعتقاد می تواند به این نتیجه برسد که سازماندهی و دامن زدن به مبارزات اقتصادی و سیاسی - و بطور کلی اشکال غیر نظامی مبارزه - مغایر مصالح جنبش انقلابی مسلحانه است.

به نظر ما این اعتقاد درست نیست. ما متعقدیم مبارزه مسلحانه در شهر توده ای نخواهد شد. تاکتیک های این مبارزه ویژگی هائی دارد که مانع شرکت توده های شهری در آنست. این مبارزه محدود به عناصر پیشرو و آگاه شهری، اعم از روشنفکران، کارگران، و دیگران می گردد. شرکت عناصر کارگر و غیر روشنفکر در مبارزه مسلحانه در حال حاضر نمودار حضور همین عناصر آگاه و پیشرو است. در آینده نسبت ترکیب سازمان های چریکی می تواند به سود عناصر پیشرو کارگر تغییر کند، ولی نه امروز و نه فردا حضور این عناصر آگاه در مبارزه مسلحانه به معنی حضور توده ها در آن نیست.

مبارزه مسلحانه با نوسان هائی که در تکامل هر جنبشی طبیعی است گسترش و رشد می یابد. سازمان های چریکی در شهر رشد می کنند، مبارزه مسلحانه ابعاد بزرگ تر و اشکال موثرتری به خود می گیرد. معذالک در راه توده ای شدن این اشکال از مبارزه موانع زیر به چشم می خورد.

الف - تاکتیک های چریک شهری از پیچیدگی فنی فوق العاده بر خوردار است. در این مبارزه هر چریک به منزله یک کماندوی ورزیده است. تسلط به فن مبارزه با پلیس که هر روز پیچیده تر می شود و داشتن تحرک فوق العاده برای هر چریک ساده امری الزامی است. کارگران و دیگر زحمتکشان شهری که آموزش کافی ندیده اند نمی توانند این تاکتیک ها را در شرایط فعلی به کار ببرند. برای یک روشنفکر ساده نیز کار برد این تاکتیک ها سحت مخاطره آمیز است.

در چریک شهری ما نمی توانیم با اتکا چند رفیق با تجربه در نقش فرمانده، از میان کارگران و دیگر زحمتکشان سر باز گیری کنیم. در این جا فرمانده امکانات محدودی برای رهبری افراد خود در تمام ساعات زندگی و عملیات فردی آن ها دارد. در این جا هر فرد نقش تعیین



کننده ای در حفظ جان خود و دیگر همزمانش دارد. این ویژگی ها مانع شرکت توده، که با ابعاد بزرگ و حرکات جهش مانند به مبارزه روی می آورد، در جنگ چریک شهری است.

ب - بزرگ ترین شهر های ما ظرفیت محدودی برای جا دادن چریک ها دارند. نیروی چریک در تهران که در میان شهر های ما یک استثنا است، تخمینا نمی تواند از یک نیروی چند صد نفری - و با اطرافیان مستقیم خود یک نیروی هزار تا دو هزار نفری - تجاوز کند. اگر به نحوه عمل هر تیم چریک شهری توجه کنیم، این ارقام نیروی فوق العاده ای را تشکیل می دهد. این نیرو حداکثر ظرفیت را برای عملیات نظامی در شهر خواهد داشت. اگر ظرفیت شهر ها برای اختفا و عملیات نظامی، به نحوی که مانع و مزاحمت برای تیم ها و واحد ها با یکدیگر گردد، و قدرت مانور و مقابله با تهاجم های پاک سازی دشمن، در نظر گرفته نشود، ادامه زندگی چریک شهری به خطر خواهد افتاد. در این صورت گسترش نیروی ما به عاملی بر ضد ما مبدل خواهد شد. کسانی که معتقدند توده های شهری با ابعاد هزاران و ده ها هزار، خود به چریک شهری می پیوندند متأسفانه هنوز تصور ملموسی از توده ها و ویژگی های این مبارزه ندارند. بیهوده نیست که گاهی زمزمه هایی از مناطق یا "محلات آزاد شده" در شهر ها به گوش می رسد!

در هر صورت چریک شهری و قشر ذخیره آن (سمپاتیزان ها) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده اند. توده ها با کمیت غول آسای خود که کیفیت آن ها نیز از این کمیت بر می خیزد، در این مبارزه مسلحانه شهری نمی توانند شرکت کنند.

ج - روشنفکران برای شرکت در این مبارزه از کارگران و دیگر زحمتکشان شهر آمادگی بیشتری دارند. به همین دلیل عمده ترین نیروی مبارزه مسلحانه شهری از روشنفکران انقلابی تشکیل شده اند. این ترکیب با تغییراتی به سود کارگران بطور کلی در مراحل آینده نیز حفظ خواهد شد.

در مقابل این کمبود ها و محدودیت ها مبارزه مسلحانه در کوه امکانات زیر را دارد.

در کوه عناصر مبارز می توانند به مبارزه مسلحانه و زیر فرماندهی افراد با تجربه و آموزش دیده در عملیات شرکت کنند. در کوه محدودیتی برای پذیرش نیروی توده در صفوف مسلح وجود ندارد و تنها به دلیل عدم آمادگی توده های محلی است که مبارزه مسلحانه در شکل هسته چریکی نخست از نیروی شهری پیشرو تشکیل می شود. در کوه نه تنها دهقانان بلکه کارگران و دیگر مردم شهر که به مبارزه مسلحانه روی می آورند می توانند دست به مبارزه مسلحانه زده و در این مبارزه رشد کنند.

محدودیت های مبارزه مسلحانه در شهر و امکان گسترش این مبارزه در خارج از شهر به معنی انکار نقش عمده شهر در مرحله اول استراتژیک نیست. در این مرحله شهر امتیاز های متعددی بر کوه دارد که در گذشته مورد توجه جنبش قرار گرفته و نتایج آن نیز تا کنون به نحو چشم گیری آشکار شده است. این محدودیت های چریک شهری و امکانات "کوه" در رابطه با توده ای شدن مبارزه مسلحانه مطرح می شود. از آن جا که مسئله مبارزه مسلحانه در خارج از شهر در آینده جنبش و در امر توده ای شدن مبارزه مسلحانه واجد اهمیت است در پایان این رساله فصلی به این مسئله اختصاص داده شده است.

به این ترتیب واقعیت های موجود به صورت دو اصل برای جنبش مسلحانه در می آید. اولی این که توده های شهر به موازات رشد مبارزه مسلحانه در شهر از کانال جنبش های اقتصادی و سیاسی به حرکت در می آیند و تدام و تکامل این حرکت متکی به ادامه و رشد مبارزه مسلحانه است. دوم این که مبارزه مسلحانه در "کوه" توده ای می شود. با گسترش و تکامل مبارزه مسلحانه در کوه توده های روستائی و شهری به این مبارزه می پیوندند. بنابراین در آینده - در پایان مرحله اول و در سراسر مرحله دوم استراتژیک - ما شاهد گسترش اعتراض های اقتصادی و سیاسی مردم شهری خواهیم بود. گسترش این اعتراض ها حاصل رشد تضاد های اجتماعی و اثری است که مبارزه مسلحانه روی این تضاد ها گذاشته و آن ها را فعال می سازد.

جنبش انقلابی نمی تواند و نباید امواج مبارزاتی مردم شهر را به حال خود رها کند. جنبش باید فعالانه در صدد سازماندهی و رهبری این امواج در جهت تحقق استراتژی عمومی خود بر آید.



در عین حال در آینده مبارزه مسلحانه در شهر از رشد کمی و تکامل کیفی بر خوردار خواهد شد و مبارزه مسلحانه در “کوه” آغاز شده روبه رشد می گذارد. به این ترتیب در حالی که توده های شهری تحت سازماندهی بخشی از عناصر آگاه و پیشرو جنبش انقلابی مسلحانه به مبارزه اقتصادی و سیاسی دست خواهد زد. مبارزه مسلحانه با شرکت بخش عمده عناصر پیشرو و آگاه به رشد خود ادامه خواهد داد. این ویژگی عمده مرحله دوم استراتژیک جنبش انقلابی یعنی مرحله بسیج توده هاست. گذار از این مرحله برای رسیدن به مرحله بعدی یعنی آغاز نبرد توده ای با شرکت توده های وسیع خلق های ایران ضروری است.

شکل گیری جناح سیاسی در جنبش انقلابی مسلحانه

اگر این نظر درست باشد که توده های شهری در پرتو مبارزه مسلحانه به مبارزه اقتصادی و سیاسی روی می آورند، اگر این اصل پذیرفته شود که جنبش انقلابی مسلحانه باید با اتکا به مبارزه مسلحانه اشکال دیگر مبارزه را نیز در راه بسیج توده ها و تدارک نبرد توده ای به کار گیرد. بنابراین سازماندهی این اشکال غیر نظامی مبارزه یک امر ساده و فرعی نخواهد بود. در این صورت از هم اکنون باید هسته ها و نطفه های جریان های سیاسی وابسته به جنبش انقلابی که وظیفه آن ها سازماندهی اعتراض های توده های شهری و ایجاد یک جبهه تبلیغات سیاسی بر ضد رژیم است، بوجود آید.

همین حالا نیز حرکتی در این زمینه به چشم می خورد. جریان هایی که وظیفه سازماندهی این فعالیت ها را به عهده گرفته اند در جهت تشکیل یک جناح سیاسی طرفدار جنبش مسلحانه شکل می گیرند. هر گاه این جریان ها با جنبش مسلحانه رابطه اصولی داشته و نقش محوری مبارزه مسلحانه را به خوبی درک کنند و مبارزات خود را با مشی جنبش انقلابی مسلحانه منطبق سازند، جناح سیاسی جنبش انقلابی مسلحانه به شمار می روند.

قبلا در سازمان بندی نیرو های جنبش از هسته ها و گروه های سیاسی - صنفی، هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی و جریان های خارج از کشور و ویژگی های سیاسی آن ها سخن گفتیم. این سازمان بندی فرم های عمده تشکیل این جناح در حال شکل گیری در شرایط فعلی می باشد. عمده ترین وظایفی که در برابر این جناح سیاسی قرار دارد عبارتست از:

الف - سازماندهی جنبش های اعتراضی مردم که جنبه های اقتصادی و صنفی دارند.

ب - هدایت این جنبش ها در جهت سیاسی.

ج - شناساندن جنبش انقلابی مسلحانه به مردم.

د - افشاگری از رژیم و آگاه ساختن مردم.

ه - تبلیغات در سطح جهان به سود جنبش انقلابی و بر ضد رژیم

برای تحقق این وظایف به اشکال مختلفی از سازماندن بندی عناصر پیشرو و آگاه نیاز داریم. عمده ترین شکل در این میان تشکیل هسته ها و گروه های سیاسی - صنفی است. قبلا خصوصیات سازمانی این گروه ها یاد شده و در این جا به تاکتیک هایی که این گروه ها باید به کار ببندند می پردازیم.

گروه های سیاسی - صنفی، از آن جایی که از عناصر آگاه سیاسی که به یک صنف تعلق دارند تشکیل می شوند، به این نام خوانده می شوند، همچنین به این خاطر که در کلیه فعالیت های خود هدف های سیاسی را دنبال می کنند، گروهی سیاسی به شمار می روند. این گروه یا هسته ممکن است از چند نفر تا چند ده نفر را شامل شود. کمیت آن تابع ابعاد و ظرفیت محیط عمل آنست. مهم ترین مسئله در تشکیل این گروه ها درک صحیح آن ها از وظایفی است که آن ها بر عهده دارند. این وظایف دقیقا در رابطه با جنبش انقلابی مسلحانه تعیین می شود. خطری که در حال حاضر این گروه ها را تهدید می کند، تبدیل شدن به محفل های تئوریک روشنفکرانه با گروه های “سیاسی” است که خود را جانشین حزب در شرایط فعلی و مقدمه ایجاد آن می داند.

اصل هم صنف بودن اعضای این گروه ها در حالی که دگم نیست، ولی اثر تعیین کننده ای در نحوه رشد آن ها و انجام وظایفشان دارد.



این گروه ها در هر جا که حداقل مسائل صنفی و خواسته های اقتصادی وجود دارد می توانند تشکیل گردند. معذالک از هم اکنون آشکار است که صنف های روشنفکری و کارگری مهم ترین زمینه های فعالیت این گروه ها هستند.

فعالیت های صنفی از پیش پا افتاده ترین امور آغاز شده و تا اعتصاب های سراسری در یک صنف و اعتراض های سیاسی پی گیر بر ضد رژیم گسترش می یابد. سازماندهی امور کوچک صنفی برای فراهم کردن زمینه حرکات مهم تر صنفی و به دست گرفتن رهبری صنف ضروری است. فقط در شرایطی که جو سیاسی کاملاً بر جامعه حاکم می شود. بخصوص در میان دانشجویان، مسائل سیاسی انگیزه حرکات جمعی قرار می گیرد.

در میان کارگران هر کارخانه هسته سیاسی - صنفی می تواند تشکیل شود. کارگران کارگاه های اصناف شهری (مثل کفاشان، خیاطان، حروف چینان و غیره) می تواند گروه سیاسی - صنفی مخصوص به خود تشکیل دهند. این هسته ها و گروه ها از تمام طرق و ظواهر قانونی از قبیل اتحادیه های قلابی دولتی و شیوه مذاکره و مانند آن ها می توانند برای شکل دادن به خواسته های صنفی و آماده کردن اعضای صنف برای حرکت جمعی استفاده کنند به شرط این که حرکتی در تائید رژیم انجام نگیرد و تصویر نادرستی از دستگاه اداری و مجموعه رژیم در میان افراد ساده صنف رسوخ نکند.

در میان اصناف روشنفکری (مثل معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، نویسندگان و هنرمندان) این گروه ها زمینه های مختلفی برای فعالیت می باشند. در اینجا نیز مستمسک های قانونی و نیمه قانونی برای ایجاد حرکت مورد استفاده قرار می گیرند. هر مسئله صنفی، هر خواسته کوچک و هر فعالیت فوق برنامه تحصیلی یا اداری می تواند برای همبستگی صنفی در زمینه حرکت صنفی باشد. اگر این امور و وسائل پیش پا افتاده در جهت یک مشی انقلابی مورد استفاده قرار گیرد، اهمیت و ارزش واقعی خود را پیدا کرده و تحقیر نخواهد شد.

در حال حاضر حرکت صنفی دانشجویان آمادگی زیادی برای جهت گیری سیاسی و تبدیل شدن به اعتراض های سیاسی دارد. معذالک مادامی که جنبش های انقلابی و سیاسی کاملاً گسترش نیافته و تثبیت نشده است نباید انگیزه های صنفی در دانشگاه ها مورد بی توجهی قرار گیرد. از آن جا که دانشجویان یک صنف یا خواسته های واقعی اقتصادی نیستند، خواسته صنفی آنان در امور تحصیلی به راحتی شکل سیاسی به خود می گیرد.

نویسندگان، شعرا و دیگر هنرمندان آگاه و مسئول می توانند با اعتراض آشکار بر رژیم، نقش خود را در جنبش رهائی بخش ایفا کنند. جریان های سیاسی - صنفی در صورت تکامل می توانند با یکدیگر ارتباط یافته حرکت های سراسری را در یک صنف (مثلاً معلمان، در تهران یا در سراسر کشور و دانشجویان در کلیه دانشگاه ها و مدارس عالی) سازماندهی کنند. معذالک حتی در این شرایط نیز این جریان ها نباید وظایف سازمانی و سیاسی فوق مسئولیت های خود را به عهده بگیرند. عدول از این اصل به زیان جنبش توده ای و در نتیجه جنبش انقلابی تمام می شود. در گروه های سیاسی - صنفی وحدت ایدئولوژیک الزام آور نیست. در این فعالیت های صنفی، انحصار طلبی جناح های ایدئولوژیک زیان آور است. در این فعالیت ها هر کس و هر گروه به سهم خود شرکت کرده و با دیگران همکاری می کند. در این جا مسئله اساسی داشتن درک واحد و هماهنگی از کار صنفی و انطباق این فعالیت ها با مشی عمومی جنبش انقلابی است. در این جا مبارزه ایدئولوژیک با همه کسانی که دانسته و یا ندانسته بخواهند جنبش سیاسی و صنفی را از مسیر خود منحرف ساخته و عناصر آگاه را که مسئولیت سازماندهی این جنبش ها را دارند به آن اشکال از " مبارزه که تجربه طولانی جنبش بی نتیجه بودن آن را اثبات کرده سوق دهند، اجتناب ناپذیر است. جریان هایی که فاقد مشی انقلابی هستند به همان میزان که در حرکات جمعی شرکت می کنند، در تصمیم گیری عمومی حق خواهند داشت.

شکل دیگر فعالیت جناح سیاسی جنبش ایجاد هسته های تبلیغاتی و انتشاراتی در شهر هاست. هسته های انتشارتی، کلیه اعلامیه ها، نشریات و متن های انقلابی را که از جانب جنبش مسلحانه (سازمان چریکی) منتشر می شود تکثیر کرده و در سطح جنبش و از جمله در میان جریان های سیاسی - صنفی و یا مستقیماً به صورت شبانه در میان مردم پخش خواهند کرد. این کم خرج ترین راه انتشار و پخش اعلامیه ها و نشریات در سطح جامعه است.



اعضای این قبیل هسته ها آماده تحمل مجازات رژیم شده اند. شور و فداکاری بی مانند چریک ها در آماده ساختن عناصر آگاه جناح سیاسی و از جمله اعضای این هسته ها برای تحمل مجازات و نشان دادن فداکاری از خود، اثری انکار ناپذیر دارد. مجازات افراد این هسته ها به مراتب سنگین تر از فعالین صنفی خواهد بود. هسته های انتشاراتی وسائل کار خود را خودشان تهیه می کنند تا در صورت لو رفتن همه چیز به خودشان ختم شود. این هسته ها می توانند ارتباط یک جانبه ای از یک سو با “چریک ها” و از سوی دیگر با جریان های سیاسی – صنفی داشته باشند.

هسته های تبلیغاتی چیزی شبه هسته های انتشاراتی هستند. این هسته ها بسیار کوچکند. در موارد استثنائی حتی یک نفر می تواند به تنهایی دست به فعالیت زده و نتایج موثری نیز از کار خود بگیرد. شعار نویسی و پخش تراکت (اعلامیه ها و شعار های کوتاه بر ضد رژیم) از جمله فعالیت های این هسته هاست.

اشکال دیگری از فعالیت های سیاسی موثر که ممکن است توسط افرادی معدود انجام گیرد قابل تصور است. حفظ ارتباط با جریان های خارج از کشور، رساندن نشریات داخلی به خارج و بالعکس، ترجمه و پخش متون انقلابی خارجی و سازمان دادن حمایت از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان نمونه هایی از اشکال است که هر کدام مستقیماً باری از دوش سازمان های چریکی و یا جریان های سیاسی جنبش مسلحانه برداشته و به تدارک انقلاب کمک می کند.

در خارج از کشور جریان های معتقد به مشی مسلحانه باید بطور مشخص شکل بگیرند. این جریان ها باید نشریات و تربیون های مستقل از جریان های قدیمی ایجاد کنند. در عین حال هر گاه جریان های قدیمی حاضر شوند امکانات تبلیغاتی خود را در اختیار جنبش بگذارند باید از این امکانات استفاده شود.

برای جریان های سیاسی خارج از کشور مهم ترین مسئله ایجاد همبستگی با داخل و حفظ ارتباط هر چه مستقیم تر با جنبش انقلابی مسلحانه است. این جریان ها با واقع بینی وظایف خود را نسبت به جنبش تعیین کرده و این اصل را می پذیرند که: تعیین مشی برای جنبش از حقوق مسلم جریان های داخلی است. انحراف از این اصل به شناخت ذهنی جامعه و تعیین راه حل های ذهنی تر برای جنبش منجر می گردد. زیانی که از تبلیغ این راه حل های انحرافی به جنبش میرسد، با صرف نیروی بسیار قابل جبران است. ولی گاه گناه کسان و جریان هایی که این زیان را وارد می آورند به سختی قابل بخشش است.

این جریان های سیاسی خارج از کشور در صورت ایجاد مراکز رسمی سازمان های چریکی در خارج از کشور مستقیماً با آن ها تماس بر قرار کرده فعالیت خود را با برنامه های آنان هماهنگ می سازند. در حال حاضر مهم ترین وظایف این جریان ها عبارتند از:

الف – شناساندن جنبش انقلابی و مشی آن به ایرانیان خارج از کشور و محافل جهانی. این وظیفه با تکیه بر منابع داخلی، فعالیت ها و انتشارات جنبش انقلابی مسلحانه تحقق می یابد.

ب – ایجاد یک جبهه متحد و نیرومند تبلیغاتی بر ضد رژیم و در حمایت از مبارزات داخلی.

ج – تکثیر بیانیه ها، نشریات و متون انقلابی داخلی که به دست آن ها می رسد و باز گرداندن این آثار در مقیاس وسیع به داخل کشور. جریان های “سیاسی” وابسته به جنبش انقلابی روی یکدیگر اثر می گذارند. جریان ها و جنبش های روشنفکری می توانند به جنبش های دیگر مردم و از جمله کارگران کمک کنند. این کمک نه از طریق “لباس مبدل پوشیدن”، بلکه به میان کارگران رفتن است. سمپات گیری از میان کارگران و “کادر سازی” از آن ها نیز خدمتی به جنبش رهائی بخش و جنبش کارگران نخواهد کرد. تشکیل گروه های سیاسی – صنفی در میان کارگران کار خود کارگران است. روشنفکران از راه حرکات جمعی، اعتراض های عمومی و ابراز همدردی و همبستگی نسبت به کارگران می توانند به یاری کارگران بشتابند. سازمان های سیاسی – نظامی باید جنبش های اقتصادی کارگران را در جهت مشی عمومی جنبش انقلابی رهبری کنند.

هنگامی که اعتصاب های کارگری بر پا می شوند دانشجویان می توانند از آن حمایت کنند و در صورت امکان می توانند به تظاهرات خیابانی به سود کارگران دست زده و در حین جنگ و گریز با پلیس به مراکز کارگری یا محلات کارگر نشین روی آورند.



هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی می توانند مبارزات کارگری را منعکس کنند. جریان های خارج از کشور می توانند به نوبه خود جنبش های کارگری را منعکس کرده رژیم را زیر فشار تبلیغاتی، به سود حرکات اقتصادی و سیاسی داخلی بگذارند.

با این همه هنوز یک مطلب به درستی روشن نشده و آن نقش سازمان های سیاسی - نظامی در این جریان هاست. سازمان های پیشرو جنبش مسلحانه موظفند:

الف - نقش جریان های سیاسی و اشکال مبارزه آن ها را تعیین کرده و فعالانه آن را در سطح جنبش تبلیغ کنند.

ب - از نیازهای اقتصادی و خواسته های صنفی توده ها نه به طور کلی و اجمالی بلکه به طور زنده و دقیق اطلاع حاصل کنند و کلیه حرکات و فعالیت های غیر نظامی را که در جامعه به عمل می آیند را زیر نظر گرفته، آن را تحلیل کرده و متناسب با آن در جهت تائید، تقویت و تکامل آن، دست به فعالیت معینی بزنند.

ج - تعدادی از کادر های با تجربه خود را که واجد خصوصیات و موقعیت لازم برای سازماندهی جناح سیاسی جنبش هستند به این امر اختصاص داده و به هر طریق تشکیل این جریان ها را تسریع و رهبری کنند..

د - مجموعه این حرکات را در جهت گسترش و تکامل جنبش به کار گرفته آن را رهبری کرده و بهره برداری اصولی از این حرکات و نیرو ها را وظیفه مبرم خود بشناسند.

به این ترتیب نطفه های یک جناح سیاسی در جنبش انقلابی مسلحانه بسته می شود. رشد و تکامل این جناح، ایجاد یک پارچگی در بین عناصر و جریان های پراکنده آن و تثبیت کامل رابطه آن با جریان های مسلح در آینده، در یک جبهه آزادیبخش تحقق خواهد یافت.

در حال حاضر در راه تشکیل این جبهه قدم های اولیه برداشته شده است. ولی رسیدن به این شکل تکامل یافته از وحدت نیرو های انقلابی، مستلزم رشد و تکامل جنبش انقلابی است. در جریان مبارزه است که محتوای واقعی این جبهه و نیرو های متشکله آن تعیین شده و ماهیت رهبری آن مشخص خواهد شد.

جبهه آزادیبخش خلق های ایران و یا هر اتحادی که دارای چنین محتوایی باشد خلاء رهبری را در جامعه از میان خواهد برد. این جبهه مبارزه نیرو های انقلابی را در جناح های سیاسی و نظامی وحدت بخشیده و کلیه نیرو ها و امکانات را برای تحقق استراتژی جنبش به کار خواهد گرفت.

رسیدن به یک چنین جبهه ای از هدف های مهم جنبش انقلابی است. چنین جبهه ای در سازماندهی نیرو های خلق، در به کار گرفتن کلیه اشکال موثر نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. این جبهه قادر خواهد بود برای همه مردم دستور العمل هائی صادر کند. این جبهه از محافظه کارترین کوشش های فردی یک کارمند دولت تا انقلابی ترین مبارزات یک ارتش آزادیبخش را در زیر پرچم خود رهبری خواهد کرد.

در حال حاضر سازمان های چریکی باید بنابر امکانات خود وظایف این جبهه را به عهده گیرند.

سازمانهای چریکی و تاکتیکهای نظامی در راه بسیج توده های شهری

تا اینجا سخن از اشکالی از مبارزه بود که توسط جریان های "سیاسی" جنبش انقلابی در راه بسیج توده ها به کار گرفته می شود. در این جا بحث بر سر تاکتیک هائی است که جریان های ساسی - نظامی و یا سازمان های چریکی تثبیت شده در راه بسیج توده ها به کار می برند.

به کار بستن این تاکتیک ها مستلزم داشتن نیرو و امکانات لازم برای اجرای آن هاست. مادامی که یک جریان سیاسی - نظامی بیش از انجام ضروری ترین وظایف خود - که بدون آن ها جریان های سیاسی - نظامی زنده نخواهد ماند - نیرو ندارد، نمی تواند تاکتیک های مسلحانه را به نحو موثر در راه بسیج توده ها به کار بندد.

تا امروز تاکتیک های نظامی عمدتاً متوجه هدف هائی کلی سیاسی بوده است. این تاکتیک ها هدف های ضدامپریالیستی و ضد رژیم را دنبال کرده و نتیجه عمده این عملیات نشان دادن کارائی مبارزه مسلحانه، ضرورت به کار بستن آن، نشان دادن ضعف رژیم دیکتاتوری و شکستن سکوت و اختناق و برانگیختن توده ها به مبارزه بوده است. این عملیات که آشکار کننده ماهیت جنبش مسلحانه و در جهت تثبیت



مبارزه مسلحانه بوده است در آینده نیز به نحو کامل تری دنبال خواهد شد. هیچ گاه نباید رژیم، امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور که به مثابه طبقه حاکمه، تجلی بهره کشی انحصارات امپریالیستی است، مورد بی اعتنائی جنبش قرار گیرند. بنابراین در حالیکه مبارزه مسلحانه هدف های عمومی خود را دنبال می کند، در مسیر تکامل خود به فعالیت هایی دست می زند که مستقیماً با مردم و زندگی روزمره آن ها سر و کار دارد.

در حال حاضر مبارزه مسلحانه در شکل چریک شهری محدود مانده است. گر چه این مرحله مبارزه در شهر نقش عمده دارد. ولی مبارزه در “کوه” می بایست آغاز می شد. ضرباتی که در یک ساله اول به جریان های سیاسی - نظامی وارد شد شروع این مبارزه را از جانب جنبش انقلابی به تاخیر انداخته است.

مبارزه مسلحانه در “کوه” نقش عمده ای در توده ای شدن مبارزه مسلحانه دارد. بدون این مبارزه جنبش مسلحانه در مرحله معینی از تکامل باز خواهد ماند.

در این جا تاکتیک هایی که سازمان های چریکی، در چارچوب مبارزه مسلحانه در شهر، در راه بسیج توده های شهری به کار می گیرند، مورد بحث قرار گرفته است.

حمایت چریک از حرکات توده شهری

بیش از آن که تاکتیک های نظامی در جنبش های اقتصادی و سیاسی مردم دخالت کنند، لازم است یک مرحله مقدماتی طی شود. این مرحله از دو نظر ضرورت می باید. اول آن که ظرفیت “چریک” در حال حاضر اجازه به عهده گرفتن وظایف مختلف و متعددی را نمی دهد. دوم این که به دلیل آماده نبودن توده ها و محافظه کاری آن ها در آغاز یک دوره جنبش اعتراضی، تاکتیک های نظامی خطر ماندگی دارد. در حال حاضر اگر “چریک” بخواهد در جریان یک اعتصاب کارگری دست به سلاح و بمب ببرد، توده کارگر که پس از مدت ها سکوت و بی حرکتی تازه می خواهد قدم به میدان بگذارد، دچار وحشت شده و از انتقام جوئی رژیم هراسان می گردد. این به معنی عقب نشینی مردم و به زیان بسیج توده هاست.

بنابراین در مرحله نخست باید جنبش مسلحانه دست به حمایت معنوی از حرکات جمعی کارگران، روشنفکران و دیگر مردم بزند. این حمایت در اشکال زیر نمودار می شود.

الف - آگاه سازی مردم که شامل شناساندن هر چه بیشتر جنبش مسلحانه به مردم و افشاگری نسبت به شرایط اجتماعی - اقتصادی و ماهیت رژیم دیکتاتوری وابسته است.

سازمان های چریکی تثبیت شده باید دخالت مستقیم در امور سیاسی پرداخته نظر خود را نسبت به مسائل مختلف بیان کنند. اگر در مرحله تدارک پنهانی این جریان ها ضرورتاً از اشکال سیاسی تبلیغ استفاده نمی کردند. دلیل خاموشی امروز آن ها نم ی شود. کافی نیست که فقط به دنبال عملیات نظامی اعلامیه هایی صادر شده و عملیات را به مردم توضیح دهند. هنگامی که در منطقه ای از کشورمان مثلاً در بلوچستان، سیستان و یا خوزستان مردن به هر علتی در مقابل رژیم قرار می گیرند، هنگامی که مردم از فشار زندگی به جان آمده و دست به ساده ترین عکس العمل ها می زنند، این سازمان ها باید با مردم سخن بگویند. هنگامی که رژیم جشن های پر خرج بر گزار می کند و یا میلیارد ها دلار خرج تسلیحات کرده و از نقش ژاندارمی خود در منطقه سخن می گوید و هنگامی که رژیم به ماجراجوئی در یک جبهه امپریالیستی بر ضد خلق های منطقه دست می زند، این سازمان ها نمی توانند و نباید خاموش بمانند.

همچنین تردیدی نیست که “چریک” باید در عملیات خود به مردم توضیح بدهد آن ها را با تاکتیک های خود آشنا سازد و همان طور که در مواردی تا امروز عمل کرده، به دنباله روی از توجیه های ساده و نادرست مردم از عملیات خود تسلیم نشود. باید مردم را آگاه کرد، باید آموزش های قبلی آن ها را تصحیح کرد و در جهت انقلاب آن را رشد داد.

ب - توجه به نیاز ها و مشکلات زندگی مردم هدف استراتژی عمومی جنبش مسلحانه دموکراسی خلق است. سیستم دموکراسی مردم پاسخگوی عمده مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروز مردم است. یا همه این ها نادرست است اگر بخواهیم به صرف داشتن چنین هدف



ترقی خواهانه ای از کنار نیاز ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم در امروز بگذریم. جنبش باید امروز نیز برای مسائل موجود شعار های عملی به سود مردم داشته باشد. ما نمی توانیم خواسته های امروز مردم را یک جا به “ بهشت خود ” حواله کنیم. باید مشکلات زندگی مردم را در حال حاضر بشناسیم و از آن ها نه فقط بطور کلی بلکه به طور جزئی و زنده یا هر قشر، صنف و طبقه صحبت کنیم. برای این مشکلات باید راه حل های دست یافتنی در امروز پیشنهاد کنیم که مردم بتوانند در راه آن دست به حرکت زنند.

برای نمونه هنگامی که مردم شهری از مسئله شهریه مدارس دولتی و خصوصی به جان آمده اند، “چریک ” در این مورد باید به کار توضیحی بپردازد. اطلاعات مردم را در این مورد افزایش دهد و نتایج این سیستم ضد خلقی را در آینده زندگی آن ها و فرزندانشان افشا کند. بر ضد سیاست خصوصی کردن مدارس شعار بدهد و الغای شهریه در مدارس دولتی و افزایش کیفیت تحصیل در این مدارس را در یک برنامه عملی خواستار شود. این به معنی به رسمیت شناختن رژیم و ایجاد خوش بینی نسبت به آن نیست بلکه درست بعکس، نشان دادن مسئولیت دولت، دشمنی آن با مردم و افشای ماهیت ضد خلقی آن است. همچنین است هنگامی که هزینه زندگی در مدتی کوتاه به سرعت افزایش می یابد در این جا باید مکانیسم سرمایه داری در عمل نشان داده شود. باید مسبین واقعی شناخته شوند و معلوم شود که چه کسانی از این افزایش هزینه برآستی زیان می بیند و چه کسانی از آن سود می برند.

به این ترتیب ما نمی توانیم به شعار های کلی سیاسی بر ضد رژیم و امپریالیسم اکتفا کنیم باید از واقعیت های ملموس و نیاز های واقعی مردم الهام گرفته و از آن ها با مردم و دقیق تر بگوییم با گروه های معینی از مردم سخن بگوئیم.

ج - نشان دادن همبستگی و همدردی با حرکات جمعی توده ای: هنگامیکه کارگران یک صنف یا یک کارخانه، دانشجویان یا دیگر مردم بر سر خواسته های اقتصادی و سیاسی با دستگاه حاکمه روبرو می شوند، برای سازمان های چریکی مسئولیت مهمی بوجود می آید. “چریک ” باید با هوشیاری کامل این جریان ها را زیر نظر گرفته و به موقع آن ها را از طرق مختلف رهبری کند. هنگامی که مردم مورد حمله رژیم قرار می گیرند و احیاناً عده ای به شهادت می رسند، “چریک ” می تواند به نحو فعال همبستگی و همدردی خود را نسبت به مردم نشان بدهد. در اینجا نقش چریک از کار توضیحی می گذرد. در این موارد می توان از کمک خانواده شهدا و بزرگداشت شهیدان گرفته تا انتقام جوئی از مسبین واقعه و جلادان مردم بیش رفت.

توجه به حالات و واکنش های مردم در مقابل رژیم

سازمان های چریکی موظفند از نیروی خود تصویری واقعی در اختیار مردم بگذارند. مشکلات خود را با مردم در میان نهند، نقش مردم را در کمک به جنبش اعلام کنند و از تمایلات خرده بورژوازی در مبالغه از قدرت و امکانات خود نزد مردم پرهیز کنند.

جریان های جنبش مسلحانه باید در حدی که مغایر با اصول کار مخفی نیست نزد مردم به اشتباهات خود اعتراف کنند. این اعتراف نزد مردم و استمداد از آن ها نه تنها حیثیت جنبش انقلابی را کاهش نمی دهد، بلکه بر عکس، چریک را به مردم نزدیکتر ساخته آنرا از آن توده می سازد. اما این فقط یک طرف قضیه است. طرف دیگر آنست که چریک به انتظارات مردم از خود آگاه باشد و به واکنش آن ها در برابر حملات رژیم توجه دقیق نماید.

هنگامی که رژیم ضربه ای می زند، هنگامی که قهر ضد انقلابی و تاکتیک های ضد انگیزه ای مردم را نومید می سازد، وظیفه چریک است که به مقابله با رژیم برخاسته و با فرود آوردن ضرباتی، اثر باز دارنده تاکتیک های رژیم را خنثی سازد.

موقعیت هائی وجود دارد که چریک ناچار است علیرغم مشکلات تاکتیکی، مبارزه با دشمن را بپذیرد. خصوصیت این موقعیت ها این است که مردم به دلایل ساده یا پیچیده ای نیاز دارند که رژیم را شکست خورده و سر افکنده ببینند. در اینجا چریک باید اثر استراتژیک ضربه خود را به حساب آورد و صرفاً روی مسائل تاکتیکی محاسبه نکند. برای نمونه موقعیت جشن های دو هزار و پانصد ساله چنین خصوصیتی داشت. این تاکتیک ها و تاکتیک های مانند آن ها را در حال حاضر نیز چریک می تواند به کار ببندد و برای اعمال آن ها نیاز به نیروی بسیار ندارد. ویژگی این تاکتیک ها در ماهیت توضیحی و تبلیغی بودن آن هاست. این تاکتیک ها بر خلاف تاکتیک هائی که در بحث قبل مورد بررسی قرار گرفت، مستقیماً توسط “چریک ” اعمال می گردد.



این تاکتیک ها از یکسو توده ها را برای اعمال تاکتیک های نظامی در مسائل مربوط به آن ها آماده می سازد و از سوی دیگر رهبری جنبش انقلابی مسلحانه را در سطح جامعه به تدریج تحقق می بخشد.

کار برد تاکتیکهای نظامی در جهت جنبشهای اقتصادی و سیاسی مردم

به دنبال آماده ساختن مردم برای پذیرش عملیات نظامی، چریک در امور زندگی آن ها و پس از تامین نیروی لازم برای کار برد تاکتیک های نظامی در این مورد، با عملیات نظامی خود، وازد زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه می شود.

الف - بازخواست مسلحانه از رژیم و طبقه حاکم: هنگامی که رژیم بر ضد مردم غیر مسلح و بی دفاع نیروی نظامی به کار می برد، هنگامی که کارگران اعتصابی، دانشجویان اعتراض کننده، یا هر دسته و گروه از مردم را که بدون سلاح، حقوق اقتصادی و سیاسی خود را مطالبه می کنند، به گلوله می بندد، چریک که قبلاً موضع خود را در این کشمکش روشن کرده است دست به عملیات انتقامی می زند. در این عملیات کادر ها و سازمان های رژیم را که مستقیماً در سرکوبی مردم شرکت داشته اند و کسانی که در این سرکوبی منافع مستقیم داشته اند، هدف حمله چریک قرار می گیرند. "چریک" در این مورد شعار می دهد: کشتار کارگران بی دفاع، کشتار کارخانه داران طماع و دژخیمان رژیم را به دنبال می آورد. وقتی این عملیات جامه عمل پوشد، کارخانه داران باید تاوان طمع خود و سلاخی رژیم را با از دست دادن جان و مال خود و خانواده شان بپردازند. چریک آنان را وادار می سازد که در برابر خواسته های اقتصادی کارگران مانع دخالت نظامی گردند. این خود نوعی تامین حقوق صنفی از قبیل حق اعتصاب برای کارگران است.

در هر مورد که عنصری منفور مردم - و بطور مشخص منفور صنف و یا گروه معینی از مردم - دست به تجاوز بر ضد مردم می زند، چریک مدافع مردم، مدافع افراد و حتی فرد ستمدیده مدعی متجاوز خواهد بود.

ب - تامین نیاز های اقتصادی مردم: چریک از طریق جناح سیاسی جنبش انقلابی و مستقیماً سمپاتیزان های پیرامون خود در جریان زندگی مردم قرار دارد. در هر جا که زمینه برای حرکت جمعی مردم آماده است و عملاً چنین حرکتی آغاز شده چریک موقعیت مساعدی برای کار برد تاکتیک های نظامی در راه تامین خواسته های مردم پیدا می کند.

گروگان گرفتن صاحبان صنایع و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی و نظر خواهی از کارگران در مورد سر نوشت آن ها نمودی سمبلیک از رابطه چریک با طبقه کارگر و زحمتکشان دارد. وارد آوردن فشار به کارخانه داران و کارفرمایان داخلی و خارجی برای واداشتن آن ها به عقب نشینی در مقابل خواسته های اقتصادی کارگران نمونه ای از کار برد تاکتیک های نظامی در این مورد است.

در جریان اعتصاب ها نیز چریک می تواند به سود اعتصابیون وارد عمل شود. برای نمونه هنگامی که رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی دست به اعتصاب زدند، رژیم برای خنثی کردن اعتصاب از رانندگان نظامی برای به راه انداختن خطوط اتوبوسرانی استفاده کرد. چریک در چنین مواردی می تواند اعلام کند که هر اتوبوسی که توسط رانندگان نظامی به حرکت در آید با حمله چریک ها روبرو خواهد شد. بدیهی است این خبر در عرض مدت کوتاهی در سراسر شهر خواهد پیچید. یکی دو انفجار پس از اعلام خبر به مردم، تاکتیک ضد خلقی رژیم را خنثی خواهد کرد.

در همه موارد لازم نیست حتماً مردم دست به حرکت اعتراضی زده باشند تا چریک ها به سود مردم، بخصوص به سود زحمتکشان، امتیاز های اقتصادی و اجتماعی از رژیم و طبقه حاکم بگیرند.

برای نمونه چریک ها می توانند یکی از افراد مرتجع را که در رشته آموزش سرمایه گذاری کرده و از این راه میلیون ها سود می برد، در آستانه سال تحصیلی، گروگان گرفته و آزادی او را مشروط به پذیرفتن تعداد معینی دانش آموز از محلات کارگر نشین یا فرزندان کارگران کارخانه معینی در موسسات خود کنند. این حرکت می تواند همراه کار توضیحی وسیع در باره سیستم ضد خلقی آموزش و پرورش صورت گیرد.

برای کاربرد تاکتیک های نظامی همواره ده ها مورد وزمینه وجود خواهد داشت. سازمان های پیشرو جالب ترین و موثرترین این موارد را انتخاب کرده از راه آن به زندگی مردم راه می یابند.



نتیجه این رشته عملیات برقراری نوعی حاکمیت انقلابی در زیر حاکمیت دشمن و در منطقه عمل اوست. در این مرحله چریک در زمینه های مختلف اعمال حاکمیت می کند. همچنان که در روستا حتی قبل از داشتن منطقه آزاد شده چریک اعمال حاکمیت می کند. در شهر نیز چنین موقعیتی با ویژگی های خود قابل پیش بینی است.

این حاکمیت دوگانه در شرایطی برقرار می شود که چریک شهری به اوج قدرت خود نزدیک می شود و شهر را موج اعتراض مردم فرا گرفته است. این سر آغاز توده ای شدن مبارزه مسلحانه است.

هنگامی که چریک، دستگاه حاکمه، سرمایه های خارجی، سرمایه های بزرگ داخلی و نمایندگان نیروهای نظامی و سیاسی امپریالیست ها در وطن ما را مورد تهاجم پیاپی قرار می دهد، و مبارزه مسلحانه در تعیین شرایط مردم نقش موثری بازی می کند و در شرایط ظهور و رشد جنبش توده های مردم در جهت نیازهای اقتصادی و خواسته های سیاسی شان، مرحله دوم استراتژیک جنبش انقلابی مسلحانه پایان می پذیرد و مبارزه ای که در “کوه” قبلاً آغاز شده، از نیروی روستائیان و مردم شهری بر خوردار گشته و نبرد توده ای آغاز می گردد.

این مسئله که اعتراض های توده ای چه وسعت و شدتی خواهد یافت امری است که با دگرگون شدن عوامل تعیین کننده شرایط مبارزه تغییر می کند. در این میان مشی رژیم و متحدان آن در قبال جنبش انقلابی و حرکات مردم نقش عمده دارد.

بنا بر تجاربی که از اغلب جنبش های انقلابی به دست آمده، هنگامی که جو نظامی بر کشور سایه می اندازد، نیروها از طریق نظامی مصاف خواهند داد. در این شرایط احتمالاً عمده نیروها در جهت عملیات توده ای نظامی هدایت شده و جنبش های اقتصادی و سیاسی کاهش می پذیرند.

آنچه مسلم است در حال حاضر طلیعه اعتراض های جمعی مردم دمیده است و مبارزه مسلحانه نقش خود را در برانگیختن توده ها بر ضد رژیم اثبات کرده است. آن چه اکنون اهمیت دارد درک این ضرورت است که جنبش انقلابی مسلحانه باید این حرکات را سازماندهی کرده، آن را بخشی از وظایف خود در تدارک انقلابی تلقی کند.

فصل هفتم

مبارزه مسلحانه در “کوه”

مبارزه مسلحانه در “کوه” در استراتژی جنبش انقلابی مسلحانه دارای چنان اهمیتی است که شایسته است که این مسئله در رساله ای مخصوص به خود مورد بررسی کامل و مشروح قرار گیرد. در عین حال همین اهمیت مسئله ایجاب می کند که در پایان این رساله، به نحو اجمال، به اشکال و مسائل مربوط به این مبارزه بپردازیم، بخصوص که این شکل از مبارزه در توده ای شدن مبارزه مسلحانه نقش عمده دارد.

هنگامی که ما از مبارزه مسلحانه در “کوه” سخن می گوئیم، منظور کلیه اشکال این مبارزه در خارج از شهر هاست. بنابراین “کوه” برای اختصار به کار می رود.

مبارزه مسلحانه در کوه الزاماً به معنی ایجاد هسته یا کانون چریکی در یک منطقه استراتژیک نیست. هسته چریکی تنها یکی از اشکال این مبارزه است. مبارزه مسلحانه در کوه می تواند به صورت هسته چریکی، شورش عشایری و یا جنبش های مسلحانه خلق های تحت ستم در کشورما شکل بگیرد. در این مبحث سعی می کنیم این سه شکل عمده مبارزه مسلحانه در کوه را مورد بررسی قرار دهیم.



ایجاد هسته های چریکی در مناطق استراتژیکی

مبارزه مسلحانه در کوه از مراحل مختلفی می گذرد. این مراحل عبارتند از: مرحله تشکیل دسته های کوچک مسلح که در حال جنگ و گریز با دشمن در یک منطقه وسیع هستند. مرحله رشد کمی و کیفی این دسته ها و ثبات نسبی در یک منطقه و مرحله تشکیل واحد های بزرگ و دفاع از منطقه آزاد شده و حمله به مناطق تحت تسلط دشمن.

به موازات تکامل مبارزه در این سه مرحله، ترکیب نیرو های نظامی تغییر کرده و مبارزه مسلحانه از عاصر پیشرو توده ها گسترش می یابد. هر مرحله ویژگی هایی دارد که در نظر نگرفتن آن ها موجب درک نادرست از شرایط مبارزه و نیازهای هر مرحله می شود.

در مرحله اول که واحد ها کوچک و اساساً متشکل از عناصر پیشرو شهری است، موقعیت نظامی و منطقه اهمیت اجتماعی منطقه برای رشد و تکامل مبارزه نقش مهم دارد. در این مرحله نیرو از شهر تامین شده و سلاح از شهر و از دشمن تامین می گردد.

در مرحله دوم که می بایست از مردم محلی سربازگیری شده و واحد های بزرگ تری در منطقه پیکار کنند، عامل اجتماعی و آمادگی مردم محلی نقش عمده پیدا می کند. در این مرحله هم نیرو از شهر و روستا و سلاح از شهر و دشمن تامین می شود.

در مرحله سوم واحد های بزرگ از مردم زحمتکش روستا و شهر بوجود می آید. در این مرحله مناطق آزاد شده و یا نیمه آزاد شده به وجود می آید. در این مرحله نیاز های تسلیحاتی و اقتصادی نبرد و اداره مناطق آزاد شده وجود یک پشت جبهه مطمئن را ضروری می سازد.

لازم نیست مبارزه مسلحانه در کوه حتماً از مرحله اول آغاز شود. هر گاه این مبارزه از نخست از حمایت مردم محلی برخوردار گردد، خصوصیات مرحله دوم آشکار می شود. حمایت مردم کاملاً جبران ضعف شرایط استراتژیک را می کند. اگر روی مرحله اول تاکید می شود همانا به خاطر نبودن زمینه توده ای و آمادگی مردم محلی در حمایت از چریک است.

بنابراین خطاست اگر بخواهیم روی همه عوامل در همه مراحل به نحو یکسانی تاکید کنیم. چه بسا یک یا دو مرحله از مبارزه چریکی در “کوه” و در یک منطقه گسترش یابد ولی کمبود عوامل لازم مانع تکامل این مبارزه به مرحله سوم شود. اگر همین مبارزه در گسترش مبارزه مسلحانه در مناطق دیگر اثر گذاشته و مبارزه ای که بعداً در منطقه دیگری آغاز شده است به سبب شرایط مساعد به مرحله نهائی تکامل یابد.

در سال ۴۹ منطقه جنگلی شمال بر اساس دو عامل، موقعیت استراتژیک و آمادگی نسبی مردم محلی، از حیث آگاهی نسبی آن ها، برای ایجاد هسته چریکی انتخاب شد. امروز نیز این منطقه برای ایجاد هسته چریکی امتیازات خود را حفظ کرده است.

در باره ویژگیهای هسته چریکی در گذشته بحث هایی شده است. خصوصیات عمده هسته چریکی، کوچک بودن ابعاد آن - بین ۱۰ تا ۲۰ تن-، ترکیب آن از نیروی پیشرو شهری، دست زدن به جنگ و گریز در یک منطقه وسیع (بیشتر گریز کمتر جنگ) و رعایت سه اصل تاکید شده از جانب چه گوارا در آن، یعنی: تحرک مداوم، بی اعتمادی مطلق به مردم محلی و هشپاری دائمی است. در زمینه تدارکات و ارتباط با شهر و بسیاری مسائل دیگر سخن بسیار است، ولی خصوصیات عمده هسته چریکی همانست که یاد شد.

ما در این جا در صدد تشریح ضرورت هایی که ایجاد یک جبهه چریکی در کوه را موجب می گردد نیستیم. در فصول گذشته تاکید کرده ایم که مبارزه مسلحانه تنها از راه مبارزه چریکی در کوه توده ای می شود. هدف های عمده هسته چریکی در مرحله اول عبارتند از:

الف - در گیری نظامی با دشمن و کشاندن بخشی از نیروی دشمن در منطقه روستائی که نتایج زیر را در بر دارد: فشار دشمن را بر شهر کاهش می دهد، به تثبیت مبارزه مسلحانه در شهر و هدایت نیروی پیشرو به جنبش مسلحانه کمک می کند، در منطقه مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایجاد می کند، در روستا جو نظامی بوجود می آورد.

ب - قدرت رژیم را در منطقه تضعیف می کند و به جاودانگی حاکمیت رژیم در روستا آسیب می رساند.

ج - با به کار گرفتن مبارزه مسلحانه در صدد دفاع از حقوق و خواسته های اقتصادی روستائیان بر می آید.

ادامه مبارزه چریکی در منطقه به منزله شکست ناپذیری چریک است. در رابطه با عملیات و هدف های آن، سرانجام به بی طرفی دهقانان خاتمه داده و با توجه به آن چه در شهر و در سطح جامعه می گذرد - یعنی حاکمیت جو سیاسی در شهر و اوج گیری مبارزات توده ای



زحمتکشان شهری - چریک را از حمایت دهقانان برخوردار می سازد. این نهائی ترین هدف مرحله اول جنگ چریکی در کوه، از طریق ایجاد هسته چریکی است.

در ایجاد هسته های چریکی نباید فرمول های از قبل آماده را الگو قرار داد. شناخت ویژگی های هر جامعه و خصوصیات منطقه عمل، نقش تعیین کننده ای در ادامه و تکامل این مبارزه دارد. مدتی که هسته باید به تنهایی بجنگد تا از حمایت مردم محلی برخوردار گردد، در رابطه با این ویژگی ها تعیین می شود. در حال حاضر در راه تدارک و ایجاد هسته چریکی مسائلی وجود دارد که بدون پاسخ دادن به آن ها آغاز مبارزه چریکی در کوه همچنان به تاخیر خواهد افتاد.

عمده ترین این مسائل عبارتند از :

الف - در حال حاضر - پس از سیاهکل - شناسائی جدی منطقه دچار مشکلات زیادی شده است. دشمن از این حیث کاملاً هوشیار است و به سختی ممکن است از پوشش های قانونی و محفل های سنتی برای منطقه شناسی، مانند گذشته استفاده کرد. در گذشته در حین برنامه های طولانی منطقه شناسی، افراد به نحو چشمگیری آمادگی و آموزش پیدا می کردند.

ب - در منطقه جنگلی شمال اغلب مناطق شرایط اقلیمی برای مبارزه پیوسته در طی سال مساعد نیست. با توجه به این که هسته باید مدتی طولانی مرحله اول را بگذراند و در یکی دو فصل پیوسته، امکان دست یافتن به حمایت محلی متصور نیست، فصل نامساعد اهمیت بیشتری می یابد.

در شمال شرایط نامساعد عبارت از برگ ریزان تقریباً همه درختان، زمستان سخت و برفی در جنگل و بسته شدن ارتفاعات جنوبی جنگل که اهمیت نظامی مهمی را برای چریک دارد. این شرایط موجب مشکل شدن اخفا، از دست دادن تحرک و محدود شدن منطقه مانور در مقابله با برنامه های تعقیب و پاکسازی می گردد. منطقه جنگلی شمال به عرض ۲۰ تا ۶۰ کیلو متر و طول چند صد کیلو متر است. مشکلات ناشی از این عرض کم به عدد چند رشته از کوهستان های مرتفع که از منطقه جنگلی آغاز شده و با عرض یک صد کیلو متر به موازات جنگل ادامه می یابد جبران می شود. در زمستان گردنه های این منطقه کوهستانی تقریباً غیر قابل عبور است. در مواردی تحرک به یک پنجم و حتی کمتر کاهش می یابد. دشمن با کمک گرفتن از امکانات هوایی و عدم نیاز به اختفا و امتیازات دیگری که از این حیث دارد بر این مشکل غلبه می کند.

ج - هسته های چریکی در منطقه باید یک دوره طولانی را در راه دست یافتن به حمایت توده ها از سر بگذارند. دهقانان مرعوب قدرت رژیم در مرحله نخست حتی به زیان چریک به دشمن کمک خواهند کرد. فقط در یک مبارزه طولانی در منطقه و به کمک امواج مبارزه مسلحانه در شهر و مبارزات توده ای شهری است که موازنه به سود چریک در روستا بر هم می خورد و دهقانان به حمایت از آن بر می خیزند. این مبارزه طولانی، تدارکات، نیروی ذخیره و چاره اندیشی در مورد فصول نامساعد را بوجود می آورد. باید برای همه این مشکلات راه حل هائی پیدا شود. ما سعی می کنیم به پاره ای از این مسائل پاسخ دهیم.

۱- برای منطقه شناسی و شناخت موقعیت اجتماعی و اقتصادی منطقه می توان از عناصر شهری ساکن شهرها، قصبات و روستاهای منطقه، هسته های کوچک (دو تا پنج نفره) تشکیل داد. این هسته ها با استفاده از محفل های قانونی و عادی وظایف خود را انجام می دهند. معلمان، سپاهیان، کارگران فصلی و مردم محلی زمینه های طبیعی تشکیل این هسته ها هستند.

در آغاز کار هسته چریکی، افراد مناسب این هسته ها به آن می پیوندند و بقیه به عنوان نطفه هائی برای آینده بدون ارتباط با هسته با سازمان شهری به کار فردی یا جمعی محدود می پردازند.

۲= برای ایجاد زمینه های فکری در منطقه هسته های نظامی کوچک - از ۲ تا ۵ نفر با رعایت کامل اصول کار مخفی چریکی - تشکیل می شود. این هسته ها در شهر های کوچک و متوسط مناطق روستائی و عشایری بوجود می آید و هدف های کوچک (متناسب با قدرت خود) را در حومه شهر ها و جاده ها و مناطق روستائی مورد حمله قرار می دهند. این هسته ها پس از هر عملیاتی بلافاصله پراکنده شده به حال عادی در می آیند و در شهر های ذکر شده دارای خانه تیمی زندگی تیمی نیستند، افراد هسته به کار های عادی خود مشغولند و سلاح ها و وسائل دیگرشان در حال عادی به خوبی اختفا شده است.



این هسته ها دست به فعالیت تبلیغاتی و انتشاراتی نمی زنند. در این مورد هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی که متقابلاً وظایف نظامی به عهده ندارند و با هیچ جریان نظامی ارتباط ندارند می توانند با تکثیر اعلامیه های سازمان های تثبیت شده چریکی خلاء کار تبلیغاتی را در منطقه پر کنند.

هسته های کوچک نظامی در هر منطقه از کشور می توانند به راحتی به وجو آمده دست به عمل بزنند.

۳- هسته چریکی پس از تهیه نقشه ها و کروکی های چریکی از منطقه عمل، و تدارکات نظامی، فنی و غذائی در فصل مناسب دست به یک مانور نهائی می زنند. این مانور که با تمام تسلیحات و در اختفا از اهالی محل صورت می گیرد، در آماده ساختن افراد هسته، تصحیح و تکمیل منطقه شناسی و آموزش نظامی و سیاسی افراد نقش مهمی دارد.

هسته چریکی در شهر شکل گرفته و پشت سر خود پایگاه های دو یا سه نفری از افراد ذخیره و سمپاتیزان ها که مجزا از دیگران هستند باقی گذاشته است. این پایگاه ها با هسته های کوچک با اعضای خود هسته مجموعاً یک واحد چریک کوهی را تشکیل می دهند. این واحد می تواند بخشی از یک سازمان چریکی باشد و توسط یک رابط کاملاً حساب شده به سازمان متصل گردد. تهران و چند شهر بزرگ محل ایجاد و خاستگاه این واحد چریک کوه خواهد بود.

هسته چریکی میتواند از ۷، ۸ تا ۲۰ نفر چریک داشته باشد. این هسته پس از مانور اولیه که ممکن است یک ماهی طول بکشد، در ماه های اول فصل مساعد، اولین ضربه و درگیری را ایجاد می کند و طی چند ماه پس از آن به جنگ و گریز می پردازد. در آستانه فصل نامساعد بقایای هسته چریکی در چند دسته (بسته به تعداد آن ها) از منطقه خارج شده و از پی هم به شهر باز می گردند.

هسته های کوچک، آن ها که در شهر، در این مدت خانه ها و مخفیگاه هایی برای هسته چریکی تهیه کرده، آماده پناه دادن به افراد بازگشته اند. این پایگاه های کوچک با یکدیگر تماس ندارند و در این مورد دقت فوق العاده ای برای مراعات اصول مخفی کاری چریکی در شهر بعمل می آید.

در فصل نامساعد هسته با اعزام افرادی حول و حوش منطقه و یا از طرق دیگر موقعیت منطقه را زیر نظر می گیرد. بخصوص در آستانه کوچ به منطقه، شناسائی موقعیت ضروری است. در آستانه فصل مساعد، هسته که افراد از دست رفته خود را از نیروی ذخیره جبران کرده، در دسته های کوچک به منطقه باز می گردد.

در فصل نامساعد هسته چریکی در شهر می تواند سمپات گیری کرده و آموزش سیاسی افراد خود را دنبال کند. حتی در آستانه بازگشت، دسته های آخر ممکن است، برای تامین نیازهای واحد، به عملیات شهری مانند مصادره بانک ها و مراکز مالی و اقداماتی برای تکمیل تسلیحات خود دست بزنند. فصل نامساعد برای عملیات در منطقه، فصل ترمیم، آماده سازی و تدارک مجدد برای تجدید مبارزه در منطقه است.

در صورتی که هسته چریکی در جریان عمل شرایط مساعد برای ماندن در منطقه در تمام سال تشخیص دهد می تواند همه یا بخشی از نیروی خود را در فصل نامساعد نیز در منطقه نگهدارد. سر انجام زمانی می رسد که هسته چریکی از تمام زمینه های محلی استفاده کرده و برای ادامه مبارزه قطع ناشدنی حمایت مردم محلی را به دست می آورند.

هسته های کوچک نظامی و هسته های چریکی از نخست باید به خواسته های اجتماعی و اقتصادی در انتخاب هدف های نظامی توجه کنند. بانک های کشاورزی، عناصر منفور محلی - مثل رباخوران بدنام - سازمان جنگل بانی و انتظامات روستا و عشایر، ژندارمری و مانند آن ها چنین هدف هایی به شمار میروند. در مناطقی که شرکت های سهامی زراعی به شدت مورد تنفر روستائیان فقیراند، مراکز آن ها و گردانندگان منفور آن ها (که اغلب نظامیان بازنشسته اند) می تواند هدف قرار گیرند. روسای سازمان های پلیسی و فرماندهان عالی نظامی و رجال مهم دولتی نیز هدف هایی هستند که ضربه زدن به آن ها موقعیت عمومی رژیم را در منطقه تضعیف می کند.

شعار الغای اقساط زمین ها، الغای آب بها، الغای وام های کشاورزی، الغای ممنوعیت های مراتع، جنگلها و دیگر منابع طبیعی که بدون توجه به زندگی روستائیان و عشایر با اتکا به قهر ضد انقلابی رژیم بر قرار شده، در شرایط مختلف می تواند همراه با عملیات نظامی به کار گرفته شود.



این پیشنهاد ها که باید با توجه به واقعیت های زنده مورد توجه قرار گیرد، فقط در جریان عمل می تواند تجارب لازم از مبارزه مسلحانه در کوه را بدست دهد. ما نمی توانیم این واقعیت را انکار کنیم که در حال حاضر جنبش مسلحانه انقلابی از نظر مبارزه مسلحانه در کوه به طور جدی کمبود تجربه دارد. این تجارب بدون فداکاری و جانبازی بدست نخواهد آمد.

زمینه های مبارزه مسلحانه در عشایر

وطن ما یک سنت طولانی از جنبش عشایری دارد. اصولاً تحلیل نظام اجتماعی - اقتصادی ایران در طول تاریخ بدون توجه به نقش عشایر و قبایل غیر ممکن است. عشایر قرن ها نقش سیاسی و نظامی داشته اند.

شورش های عشایر بر ضد دولت زیر رهبری خوانین آن ها تا همین اواخر در وطن ما یک عامل سیاسی به شمار رفته است. آخرین بار در سال ۴۲ شاهد شورش قبایلی از عشایر جنوب زیر رهبری خوانین آن ها بودیم. این شورش یک عکس العمل فتودالی در واپسین حیات فتودالیسم شناخته می شود. معذالک مثل همه شورش های عشایری از زمینه های نارضائی و محرمیت شدید توده های عشایری بر خوردار بوده است.

آن جا که عشایر یک خلق تحت ستم ملی قرار دارند، شورش های عشایری محتوای سیاسی مشخصی پیدا می کنند. در دیگر موارد دسته بندی های خان ها و جاه طلبی های آن ها از زمینه های اقتصادی و اجتماعی شورش استفاده کرده آن را در جهت مقاصد خود به کار می گیرند. در این مقاله ما مسئله خلق های تحت ستم را جداگانه بررسی خواهیم کرد..

زمینه های اقتصادی - اجتماعی شورش های عشایری انکار ناپذیر است. حتی سازمان های اداری و نظامی رژیم در گذشته و همچنین امروز به این زمینه ها بطور جدی توجه داشته و دارند. مسئولین اداری و نظامی رژیم این واقعیت را به تجربه دریافته اند که هر گاه خشکسالی محرومیت عشایر را افزایش دهد یا غی گری در منطقه افزایش می یابد، هر گاه خشک سالی ادامه یابد، زمینه برای شورش آماده است. در گذشته خان می توانست در صورت لزوم عشایر عاصی را به شورش بکشانند. رفرم های دهه اخیر قدرت خان را از بین برده و با بینهایت تضعیف کرده است. خان در شرایط حاضر فاقد یک نقش و اعتبار واقعی است و بیشتر جنبه سمبلیک دارد. این رفرم ها به عشایر هیچ چیز نداده است ولی بسیار چیز ها را از آن ها ستانده است. مهم ترین مشکلات تازه عشایر مسئله مراتع و کنترل شدید روی آن هاست. تحکیم موقعیت نظامی رژیم در مناطق عشایری محرومیت ها را جادوان ساخته است.

عشایر دامدار - کوچ نشین که جمعیت آن ها را از ششصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده اند، در دهه اخیر آشکارا تهدید به نابودی می شوند. در مناطقی که این عشایر فاقد خطر نظامی و شورشی بوده اند، رژیم بی رحمانه مانع کوچ آن ها و استفاده از مراتع شده و آن ها را وادار به ترک زندگی دام داری و یا انتقال به صد ها فرسنگ دورتر کرده است. اغلب این عشایر کم جمعیت در معرض نابودی و ترک زندگی دام داری هستند و معمولاً بیش از بیست در صد آن ها انتقال به مناطق دیگر را در عمل نمی پذیرند.

در فارس که عشایر کوچ نشین اهمیت زیادی دارند، کوشش رژیم در جهت مقهور ساختن عشایر و خفه کردن نطفه های طغیان در آن ها بوده است. برنامه های اقتصادی در جهت عشایر، جز در مواردی خاص (مثل دشت مغان و اسکان عشایر شاهسون) اثر چشمگیری در پایان دادن به محرومیت های مردم نداشته است. برای نمونه در فارس رژیم در صدد اجرای طرحی است با هزینه گزاف که چند هزار خانوار دامدار را اسکان خواهد داد. این طرح ها در مقابل مشکلات عظیمی که در برابر عشایر وجود دارد در آینده نزدیک ثمر بخش نخواهد بود. طی دو سال گذشته، محدودیت کوچ عشایر و خشک سالی، میلیون ها دام را از بین برده است. فقط سرکوبی خونین رژیم و قدرت حاکمه آن و نداشتن رهبری مانع شورش های کوچک و بزرگ عشایری شده است.

در حال حاضر عشایر کوچ نشین محرومترین قشر روستائیان وطن ما را تشکیل می دهند. آن ها از کلیه مزایای اجتماعی مثل بهداشت، فرهنگ و حداقل نیازهای زندگی محرومند. دستگاه حاکمه هیچ راه حل فوری برای تعدیل این محرومیت ها در دست ندارد. هر گاه محرومیت آن ها افزایش می یابد رژیم به قدرت نمائی نظامی و تاکتیک های باز دارنده دست می زند تا فکر شورش را از ذهن عشایر ریشه کن سازد.



معدالک این توده محروم از یک ویژگی مهم بر خوردار است. عشایر تنها نیروی بالفعل نظامی در صف خلق هستند. علیرغم خلع سلاح پیاپی، عشایر کوچ نشین اغلب سلاح های خود را حفظ کرده اند. قاچاق اسلحه در میان عشایر رایج است. این نیروی غیر دولتی که به درجات مختلف نیروئی بالفعل محسوب می شود. بنابراین ویژگی زندگی خود مستقیماً در مقابل رژیم قرار داشته است. نحوه زندگی و تولید عشایر کوچ نشین، نظام قبیله و سنن تاریخی آن ها مغایر کنترل یک قدرت خارج از ایل است. به یاد بیاوریم برخورد های سهمگین نظامی عشایر با رژیم رضا خان و ارتش جدید تاسیس اورا. نفرت از ارتش و هر گونه نیروی مسلح دولتی، نیاز به زندگی آزاد کوچ نشینی و آزادی عمل و استفاده از مراتع و احیاناً غارت روستاها و تخته قاپوها، جنبش های نظامی و سیاسی که رژیم مرکزی را جابجا می کرده و یک رشته جنگ های داخلی پایان ناپذیر به وجود می آورده ، همه عواملی است که عشایر را نه در مقابل خان و نه در مقابل کارخانه دار، بلکه در مقابل رژیم و نیروی نظامی آن قرار می دهد. این یک ویژگی مهم جامعه ما است. جنبش مسلحانه نمی تواند به این ویژگی بی اعتنا بماند.

اینک ویژگیهای عمده شورش های عشایری را بررسی می کنیم :

الف - شورش در ابعاد بزرگ و با شرکت صد ها و گاه چند هزار مرد مسلح شروع می شود. همه زندگی یک یا چند ایل تحت الشعاع شورش قرار می گرفت. یک یا چند ایل شورشی شناخته می شدند.

ب - با آغاز شورش حاکمیت رژیم در منطقه عشایری شورشی ملغی می شد و خان با خوانین متحد، حاکم می شدند. عشایر شورشی به روستاها، قصبات و حتی شهر های حاکم نشین حمله کرده و آن ها را غارت می کردند.

ج - دولت مرکزی نیروئی نظامی برای سرکوب گسیل می داشت. این نیرو در وحله نخست عشایر شورشی را از شهر ها و بطور کلی از دشت می راند . به منطقه کوهستانی عشایر عقب می نشاند. نیرو های دولتی در گذشته دور تماماً نیروی عشایری وفادار به حکومت مرکزی بودو در نیم قرن اخیر عمدتاً نیروی نظامی ارتش و ژاندارمری بود ولی همیشه از عشایر وفادار به رژیم استفاده می شد.

د - شورش با سازش خان، فریب او با سرکوبی عشایر در منطقه عشایری پایان می یافت. خون های ریخته شده، تبعید های جمعی و تضییقات رژیم پس از تجدید تسلط، کینه ها را برای شورش بعدی آماده می ساخت.

در آخرین شورش فارس در سال ۴۲، نیروی شورشی چند صد تن بود. ایل بویر احمد عمده تکیه گاه شورش بود. رژیم از نیروی هوائی و واحد های هوابرد و نیرو های ویژه برای سرکوبی استفاده کرد. این نیرو ها هراس انگیز بود ولی در سرکوبی عشایر نقش عمده ای ایفا نکرد. نیروی نظامی قدیمی تر یعنی ژاندارمری علیرغم ضعف نظامی خود با اتکا به تجارب طولانی و تاکتیک های فرسایشی و فریب و خیانت، نقش عمده را بازی کرد. از عشایر بلوچ که سخت گرسنه بودند به قیمت ارزانی در تقویت نیروی دولتی استفاده شد. شورش مورد حمایت ایلات بزرگ مثل قشقائی قرار نگرفت.

ضعف عمده این شورش مثل شورش های دیگر عشایری پای بند بودن شورشیان به منطقه محدود خود و عدم آگاهی و ضعف رهبری آن ها بود. هدف شورش که بر گرد محور مصالح و منافع خان های فئودال دور می زد نمی توانست توده های دیگر ایلات و روستائیان را بشوراند. تضاد کهنه عشایر با روستائیان تخته قاپو همچنان عامل ضعف شورش های عشایری به شمار می رود.

با توجه به زمینه های واقعی مبارزه مسلحانه در میان عشایر تردیدی نیست که این نیرو در پروسه طولانی انقلاب بی کار نخواهد ماند. عدم آگاهی این نیرو می تواند در مواردی، از آن ها یک نیروی ضد انقلابی در دست رژیم بوجود آورد. جنبش انقلابی نمی تواند این مسئله را به حال خود رها کند. معدالک باید دید رابطه جنبش و امکان واقعی آن برای دست یافتن به این زمینه مستعد در چه حدودی است. در این مورد توجه به واقعیات زیر ضروری است:

الف - در حال حاضر جنبش هیچ پیوند واقعی با عشایر و زندگی آن ها ندارد. در این مورد بین دو جریان فاصله بعدی موجود است. در حالی که توده های عشایری از رهبری ارتجاعی خود هر روز جدا می شوند جنبش انقلابی که متکی به نیرو های شهریست، امکان به دست گرفتن رهبری این نیرو را ندارد.



ب- در مناطق عشیری امکانی برای ایجاد هسته چریکی با خصوصیات تعریف شده آن وجود ندارد. هر جریان خارج از عشایر در منطقه عشایری به سرعت نابود می شود. مبارزه مسلحانه در میان عشایر الزامات و هله نخست باید از حمایت مردم برخوردار گردد. به این ترتیب برای جنبش امکانات استثنایی برای تدارک مستقیم مبارزه مسلحانه در میان عشایر باقی می ماند.

چنان چه برای برپاداشتن یک حرکت مسلحانه عشایری از جانب عناصر پیشرو و آگاه وابسته به عشایر امکانی وجود داشته باشد، باید به نکات زیر توجه شود:

۱- حرکت باید با ابعاد کوچک شروع شود. این واحد کوچک که مورد حمایت مردم است در منطقه خودی از امتیازهای چشمگیر حمایت توده ای، در مقابل دشمن، قرار می گیرد. وجود یک دسته شورشی، در منطقه باعث نابودی وسیع روستاها و مردم منطقه نمی شود. حال آن که در شورش های کلاسیک عشایری، رژیم منطقه را غیر قابل زیست خواهد ساخت.

۲- نیروی شهری باید با نیروی محلی همکاری کرده آن را تقویت نماید. سازماهای چریکی باید با تمام امکانات خود از این حرکت حمایت سیاسی و نظامی کند.

۳- واحد چریکی عشایری نباید در منطقه خودی محدود بماند. باید به مناطق اطراف شناسائی داشته و در صورت اجبار در منطقه ای وسیع تر دست به مانور بزند.

۴- از نخست باید هدف های خلقی شورش در میان عشایر تبلیغ گردد.

از این امکان استثنائی که بگذریم تردیدی نیست که ادامه جنبش مسلحانه در شهر روی عشایر نیز اثر می گذارد. به دلیل اهمیتی که شورش عشایری برای کوه قائل است، آغاز و گسترش مبارزه مسلحانه در "کوه" در عشایر و به شورش کشیدن آن ها اثر چشمگیر می گذارد. برای آن ها این تجربه بدست می آید که اگر یک عده مردم "اطو کشیده شهری" بتوانند در کوه و جنگل با رژیم و نیروی عظیم آن نبرد کنند، چرا عشایر با آن همه سنت شورشی و دلاوری رژیم را به مبارزه نخوانند و کینه های انباشته را شعله ور نسازند.

اگر در شرایط فعلی جنبش انقلابی نمی تواند از زمینه های مثبت مبارزه در میان عشایر استفاده کند. تردیدی نیست که در آینده، هنگامی که جو سیاسی در شهر حاکم می شود و مبارزه مسلحانه در خارج شهر روبه رشد گذاشته و بخش مهمی از نیروی نظامی دشمن را به سوی خود می کشاند، برای شورش های نظامی عشایری موقعیت مناسب بوجود می آید. در این صورت جنبش انقلابی باید با تمام امکانات خود کوشش کند از این نیروی چشمگیر برای نابود ساختن دشمن مشترک بهره گیرد.

جنبش های مسلحانه خلق های تحت ستم ملی

وطن ما از خلق های متعددی تشکیل شده است. برخی از این خلق ها در حالی که خود در مجموع تحت ستم امپریالیسم قرار دارند. توسط طبقه حاکمه و رژیم نماینده آن بر خلق های اقلیت، ستم مضاعفی روا می دارد. طبیعی است توده های ستمکش این خلق ها با یکدیگر در تضاد هستند. تضاد های که در این مورد وجود داشته گاه به تعارض می رسد، تضادی است که بین مجموعه خلق اقلیت با رژیم حاکم که عمدتاً از میان خلق های اکثریت برخاسته است وجود دارد.

خلق ترک در ایران گرچه تحت ستم فرهنگی فارس ها قرار دارد، معذالک موقعیت این خلق در گذشته و حال ویژگی هائی دارد که آن را از یک خلق تحت ستم، به عنوان چشمگیر متمایز می سازد و همراه فارس ها خصوصیات خلق حاکم را از خود نشان می دهد. در ویژگی های ستم ملی که بر خلق های اقلیت اعمال نمی شود تمایز خلق ترک نمودار می گردد.

در حال حاضر خلق های تحت ستم ملی در ایران عبارتند از: کردها، بلوچ ها و اعراب. در هر سه مورد کمابیش زمینه برای جنبش های قهر آمیز وجود دارد. خصوصیات ستم ملی که برای خلق ها اعمال می شود به قرار زیر است:

الف - ستم اقتصادی: این خلق ها در مجموع در عقب ماندگی نسبی اجتماعی و اقتصادی به سر می بردند. بورژوازی در آن ها رشد نکرده و یا از رشد بسیار کمی برخوردار است. (مثلاً کردستان). سرمایه های محلی عمده متعلق به عناصر خلق های حاکم است. منابع مهم توسط



رژیم و با سرمایه داران دیگر خلق ها مورد استفاده واقع می شود. سطح زندگی در میان این خلق ها نسبت به خلق های حاکم در مجموع به بنحو چشمگیری پائین است.

بقایای فئودالیزم و شیوه شبانی در میان خلق ها امری مشترک است. عمده جمعیت خلق، وابسته به عشایر و قبایل ساکن و کوچ نشین است.

ب - ستم سیاسی: رژیم حاکم به نسبت جمعیت این خلق ها تشکیل نشده و حکام اداری و نظامی محلی از خلق های حاکم اند. جز برای ظاهر سازی، رجال اجتماعی و سیاسی این خلق ها توجه نمی شود مرتجع ترین عناصر که اغلب فاقد عرق ملیت هستند و با رژیم حاکم سازش کرده اند بر ضد خلق به کار گرفته می شوند. در فرماندهی ارتش و حتی منفورترین افسران ندرتا از این خلق ها عناصری دیده می شود.

ج - ستم فرهنگی: زبان ملی خلق، زیر فشار خلق حاکم است. به این زبان خواندن و نوشتن ممنوع است. این امر نتایج مهمی به زیان خلق محکوم به بار می آورد. از جمله این نتایج شیوع بیشتر بیسوادی، نداشتن کادر های متخصص و کمبود افراد تحصیل کرده و در نتیجه محرومیت از مشاغل ممتاز است. در عوض عقب ماندگی اجتماعی، روی آوردن به کار های سخت یدی و ایجاد ارودی کار ساده در میان خلق تحت ستم فرهنگی بیشتر است.

در مورد کردها و بلوچ ها ستم مذهبی نیز به این ستم اضافه می شود. هر دو اقلیت سنی مذهبند و در خارج از مرزهای ایران دستگاه روحانی و آموزش دینی دارند. رژیم که خود در سطح کلی جامعه روحانیت شیعه را در راه تشدید سلطه استبدادی خود منکوب می سازد. در مورد خلق اقلیت، بخصوص اگر این خلق پشتوانه سنگینی مانند کردها نداشته باشد. چنان که با بلوچ ها می کنند. از خود تعصب مذهبی نشان داده، خلق اقلیت را از یک عامل وحدت خود می خواهد محروم سازد.

اما همه آن چه به آمادگی زمینه جنبش های خلقی مربوط می شود، در این خصوصیات ستم ملی نهفته نیست. عوامل زیر موجب رشد جنبش رهایی بخش در خلق های تحت ستم شده است.

۱- خلق هایی که جنبش ملی در آن ها رو به گسترش است خلق هایی هستند که مرزهای موجود آنان را تقسیم کرده است. کردها، عرب ها و بلوچ ها هر سه این خصوصیات را دارند. جنبش ها و حرکات آن ها با جنبش های خارج از مرز ارتباط مستقیم دارند.

۲- این خلق ها دارای سابقه جنبش ها و شورش های عشایری هستند و طی دهه های گذشته بارها علیه دولت مرکزی قیام کرده اند.

۳- موقعیت خلق کرد

در شرایطی که نظام خانخانی بر ایران حاکم است، خوانین کردستان نیز مانند دیگران در منطقه خود حاکمیت سیاسی و نظامی داشتند و رابطه آن ها با دربار به معنی اعمال انواع ستم های ملی بر خلق کرد نبود. عقب ماندگی جامعه، فقدان ارتش مقتدر، همه عواملی بود که مانع اعمال ستم ملی به معنی واقعی آن می گردد.

ولی با شروع دوره جدید، در ماهیت رژیم مرکزی بتدریج عوامل فشار ایجاد شده و افزایش یافت.

در طغیات های خونین کردستان بر ضد رژیم زمینه های مبارزه ملی به چشم می خورد. قیام اسماعیل شکاک و ده ها شورش عشایری در کردستان در این زمره است.

معدالک جنبش ملی در کردستان در دهه های اخیر ویژگی مهمی یافته است. پس از تشکیل حزب دمکرات و حکومت خود مختار کردستان در سالهای ۲۴ و ۲۵ جنبش ملی کردها همواره رنگ ترقی خواهانه ای داشته و جدا از شورش های عشایری تحت رهبری خوانین آن ها، ادامه یافته است.

جنبش ملی کردها در عراق طی سال های گذشته روی جنبش کردهای ایران اثر مستقیم داشته است. ملا مصطفی بارزانی رهبر ملی کردها از موقعیتی که در عراق به وجود آمده بود برای گسترش جنبش استفاده کرد و علیرغم مبارزه ضد امپریالیستی خلق عرب و دولت عراق خواستار حقوق ملی شد. بورژوازی عرب و خرده بورژوازی آن که حامی رژیم بودند در برابر خواسته های کردها مثل همیشه تنگ نظری ملی نشان دادند. نتیجه قریب ده سال جنگ زیان آور برای هر دو خلق بود.



در این جنگ نمی توان کردها را محکوم کرد، زیرا آن ها خواستار حقوق طبیعی خود بودند. طالبانی و همکارانش که روی تضاد ضد امپریالیستی تکیه کرده، از ملا جدا شدند. نتوانستند حمایت خلق کرد را جلب کنند. آن ها فقط دست مرتجعین کرد را در این جنبش بازتر کردند و از نقش کنترل کننده خود بر جنبش صرف نظر کردند. سرانجام طالبانی و دیگران به صفوف اکثریت بازگشتند.

در این جنگ ایران به نمایندگی امپریالیست ها آتش نفاق را تیز تر می کرد. رژیم ایران جدا خواستار ادامه جنگ بود. خود مختاری کرد ها در عراق آشکارا به زیان رژیم ایران بود و پایان جنگ با پیروزی نسبی کردها به معنی آغاز جنبش ملی کردها در ایران بود. درست بر خلاف این موضع گیری، جنبش ضد امپریالیستی منطقه و جنبش رهایی بخش ایران خواستار خاتمه هر چه زودتر این برادر کشی با قبول حق خود مختاری برای خلق کرد بود. در شرایطی که جنبش خلق کرد بنا حق از جانب دولت مرکزی عراق با تمام قوا سرکوب می شود چگونه می خواهیم این جنبش کمک ایران را نپذیرد و به قتل عام و سرکوبی همیشگی تن دهد؟ معذالک وجود خوانین مرتجع کرد و تمایلات افراتی ناسیونالیستی در رهبری جنبش موجب شد که ملا مصطفی در این راه به انحراف نیز کشیده شود. چگونه می توان تسلیم کردن مبارزان خلق کرد و شهادت سلیمان معینی و برخی از رفقای فداکار را قطعاً در راه رهایی خلق کرد گام بر می داشتند به دست ملا و با کمک او توجیه کرد؟ این انحراف ها به موقعیت ملا در میان عناصر آگاه خلق کرد آسیب رساند. ولی همیشه در این جا نیز واقعیت بر همه چیز حکومت خواهد کرد. اگر به دنبال پیروزی در عراق استراتژی ملا و همکارانش در جهت رهایی خلق کرد در ایران قرار گیرد، این لکه ننگ از دامان جنبش ملی کرد پاک خواهد شد.

عامل دیگر در جنبش خلق کرد ادامه نفوذ اپورتونیسم در میان جریان های مارکسیست – لنینست است. حزب دموکرات کردستان ایران در رابطه طولانی با حزب توده و تحت تاثیر همان عواملی که حزب توده را به انحراف طولانی کشانید، تا امروز نتوانسته وظایف انقلابی خود را در برابر خلق کرد به عهده بگیرد. این حزب بر خلاف حزب توده از زمینه های قابل ملاحظه ای در بین عناصر آگاه خلق کرد بر خوردار است. در اینجا وظایف مهمی در مقابل عناصر انقلابی خلق کرد قرار می گیرد. وظیفه اصلاح ریشه ای جریان های ترقی خواهانه وظیفه هدایت نیرو های پیشرو به مشی انقلابی و سرانجام ساختن عناصر اصلاح ناپذیر اپورتونیست.

اهمیت جنبش های ملی خلق های تحت ستم و در راس آن ها خلق کرد برای جنبش انقلابی در جنبه های زیر نهفته است:

الف – این جنبش ها در مقابل رژیم وابسته به امپریالیست ها قرار دارند و بنابراین خود بخود ماهیت ضد امپریالیستی به خود می گیرند. جنبش انقلابی می تواند در این جنبش ها تاثیر گذاشته خصلت ترقیخواهانه آن ها را تقویت کند و با توده های تحت ستم، جبهه واحدی بر ضد رژیم تشکیل دهد.

ب – این جنبش ها از نخست از حمایت توده های خلق تحت ستم برخوردارند و یک نیروی عمده در مبارزه با دشمن به حساب می آیند.

ج – این جنبش ها از یک پشت جبهه واقعی نیرومند برخوردارند و سرکوبی آن ها به دلیل توده ای بودن و حمایت بقیه خلق در خارج از مرزها به آسانی نیست. تضاد های منطقه ای و جهانی به سرعت در این برخورد ها دخالت کرده ابعاد وسیعی به آن می دهد که تمام نیروی رژیم را به خود جذب می کند.

د – وحدت خلق های ایران در نبرد بر ضد دشمن مشترک، پایان دادن به هر گونه تنگ نظری بورژوائی و خرده بورژوائی در زمینه مسئله ملی، سنگ بنای وحدت و همبستگی خلق های ایران در یک جامعه آزاد و دموکراتیک است. جنبش انقلابی موظف است در راه این وحدت گام بردارد.

معذالک برای جنبش انقلابی مانند مسئله عشایر، در اینجا اشکالاتی وجود دارد. جنبش نمی تواند راساً در این زمینه دست به عمل بزند. عناصر وابسته به خلق کرد و دیگر خلق ها باید نیروی خود را بطور عمده صرف بر پا کردن جنبش رهایی بخش خلق خود کرده از این راه وحدت جنبش رهایی بخش خلق های ایران را فراهم کنند. این عناصر در دل خلق خود نتایج به مراتب بیشتری از نتایج فعلی در سطح کل جامعه خواهند گرفت.



علاوه بر کوشش از راه عناصر وابسته به خلق ها، جنبش می تواند توسط سازمان های تثبیت شده خود با رهبران ملی رابطه برقرار کرده و حتی نیروی نظامی خود را ولو جنبه سمبلیک داشته باشد، در اختیار این جنبش ها قرار دهد. زمینه های فکری ترقی خواهانه در کرد ها عامل مهمی برای پیوند جنبش انقلابی مسلحانه با جنبش ملی خلق کرد به شمار می رود.

جنبش مسلحانه در جنبش های مسلحانه ملی خلق کرد و دیگر خلق های نیروی عظیم مردم را می بینند که در تعیین موقعیت آینده وطن ما نقش انکار ناپذیری بازی می کنند. از هر فرصتی برای گسترش این جنبش ها و وحدت آن ها باید استفاده شود.

در باره بلوچ ها و اعراب خوزستان

بلوچ ها خلقی بی اندازه محرومند، محروم ترین خلق ایران. آن ها نیز از سنن شورش و طغیان بر ضد حکومت مرکزی بر خوردارند. خط مرزی استثماری "ماک ماهون" آنان را بین ایران و پاکستان تقسیم کرده است. هر دو رژیم بارها این خلق را سرکوب کرده اند. آخرین کشتار واقعی در زمان ایوب خان در پاکستان واقع شد.

بلوچ ها همواره خواستار وحدت و حقوق ملی بوده اند. دولت ایران به آنان کمتر از دیگر خلق های اقلیت بها داده است. ولی بتدریج خطر بلوچ ها برای رژیم محسوس می گردد.

شکست پاکستان در جنگ با هند و آزاد شدن بنگلادش موقعیت رژیم وابسته به امپریالیسم را در پاکستان به خطر انداخته است. رژیم ایران به عنوان نزدیک ترین متحد پاکستان از ضعف متحد شرقی خود هراسان است. این هراس در جنبش ملی بلوچ ها به واقعیت ملموس تبدیل می شود.

اعراب خوزستان نیز موقعیتی ویژه دارند. در این جا نیز مانند کردها و بلوچ ها زندگی قبیله ای است. اعراب نیز سخت محرومند، آن ها بر سرزمینی ثروتمند که منبع عمده در آمد ایرانست رنج می کشند و از حداقل شرایط زندگی محرومند.

در گذشته شیوخ قبایل و در راس آن ها خزعل در قبول بندگی انگلستان، خود مختاری خود را حفظ کرده بودند. ولی موقعیت سیاسی منطقه و نقش ایران و رژیم نظامی آن موجب شد که این شیخ خلیج، سرنوشتی جز شیوخ دیگر داشته باشد. بر تضاد های اقلیت عرب با خلق حاکم و دستگاه حاکمه آن عوامل زیر پرتو افکننده است.

الف - تضاد های دیرینه عرب و عجم

ب - ذخایر عظیم و گران بهای نفت خوزستان که جدائی این منطقه را حتی برای مردم دیگر خلق ها غیر قابل پذیرش ساخته است.

ج - موقعیت ناسیونالیسم عرب در منطقه و جاذبه آن برای اعراب خوزستان.

د - رابطه بعضی جریان های ملی اعراب با رژیم عراق و حزب بعث.

ه - سوابق خیانت و سازش شیوخ قبائل با استعمار.

این عوامل باعث شد که حتی جنبش انقلابی از نزدیک شدن به جریان های موجود در خلق عرب از خود اکراه نشان دهد. ولی این یک پدیده مثبت نیست. در شرایط حاضر تمایلات تجزیه طلبانه برخی جریان های دست راستی ملی نمی تواند زمینه ای برای تحقق پیدا کند. این تمایلات در حال حاضر فقط به زیان رژیم تمام می شود و بس.

جنبش انقلابی به خاطر این تمایلات نمی تواند کوشش هائی را که برخی جریان های عرب خوزستان از خود نشان می دهند تخطئه کند. جنبش باید با ایجاد یک جریان مترقی در بین اعراب بطور مستقیم و غیر مستقیم کمک کند.

جنبش رهائی بخش خلیج که از ظفار تا امارات خلیج فارس را در بر گرفته عامل مهمی در ایجاد جریان های مترقی ملی در بین اعراب خوزستان است.

جنبش انقلابی مسلحانه در راه بر پا ساختن نبرد توده ای به جنبش های خلق های تحت ستم اهمیت ویژه ای می دهد. بر پا شدن این جنبش ها رژیم وابسته و اربابان امپریالیست آن را به درگیری وسیعی کشانده و نیرو های رژیم را به بحران های منطقه کشانده، تمام ذخیره نظامی و اقتصادی آن را نابود می سازد. در این جنبش ها نیروی توده ای نهفته است، جنبش در راه دست یافتن به جنبش توده ای مسلحانه باید با این جنبش ها همبستگی و وحدت یابد.



چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود

پائیز ۱۳۵۲ خورشیدی

زندان